نورالدین کیانوری

حزب توده ایران
و
مسائل جبههٔ متحد خلق
و
روند تفاهم و همکاری
با
سایر نیروهای انقلاب

www.iran-archive.com

شمارهٔ ۵ (۱۵)
سال ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

انتشارات حزب تودهٔ ایران، ۱۶ آذر، شمارهٔ ۶۸

کیانوری، نورالدین
حزب تودهٔ ایران و مسائل جبههٔ متحد خلق و روند تفاهم و همکاری با سایر نیروهای انقلابی
چاپ اول، شهریور ۱۳۵۹

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

بها ۵۵ ریال

در این شماره:

برای تشکیل جبهه متحد خلق چه اقداماتی ضروری است؟ ۵
امکان کودتا تا چه حد وجود دارد؟ ۸
تظاهرات اول ماه مه و آثار مثبت و منفی آن ۹
روند تفاهم نیروها چگونه تقویت میشود؟ ۱۴
نقش خطرناک گروههای چپ‌نما و چپ‌رو ۱۷
ما و چریکهای فدائی خلق در تاکتیک و استراتژی ۱۸
در کمونیسم عامل تکامل جامعه چیست؟ ۲۰
ساختمان دفتر حزب را چند خریده‌اید؟ ۲۱
چرا از اخبار خبرگزاریهای امپریالیستی استفاده میکنیم؟ ۲۲
حقایق ۲۸ مرداد یا حقایق ساواک ساخته؟ ۲۴
بین "ملی کردن" و "دولتی کردن" تفاوتی وجود دارد؟ ۲۶
چرا مارکسیست‌ها با اسلام انقلابی همکاری می‌کنند؟ ۲۸
چگونه قطب‌زاده رگورد جهانی را می‌شکند؟ ۳۱
توصیه به پدران و مادران توده‌ای ۳۲
از اسلام چه بدی دیده‌اید که کمونیست شده‌اید؟ ۳۵
درباره نقش آیت‌الله کاشانی چرا سکوت کرده‌اید؟ ۳۸
ما در پی ایجاد سه اتحادیم ۳۹
چگونه مائوئیسم درسطح جهانی ریشه دواند؟ ۴۰
استقرار فاشیسم به‌چه عواملی نیاز دارد؟ ۴۹
نظرحزب توده ایران درباره سازمان‌های اسلامی ۵۳
آیا ما دربرابر نیروهای حاکم عقب‌نشینی می‌کنیم؟ ۵۶
مذهب و سیر آن درجوامع سوسیالیستی ۵۷
مساله حجاب زنان و تحریکات پشت آن ۶۱
نطق پردرد امام و مسائل و گره‌های دردناک انقلاب ۶۳

www.iran-archive.com

برای تشکیل جبههٔ متحد خلق چه اقداماتی ضروری است؟

س : شما همواره تشکیل جبههٔ متحد خلق را پیشنهاد می‌کنید. در این زمینه ، غیر از پیشنهاد، چه اقداماتی ضروری است؟

ج : خوب، البته اگر سوال کننده روبروی من نشسته بود، من از او می‌پرسیدم که به عقیدهٔ تو چه اقداماتی ضروری است؟ما عقلمان به این رسیده است‌که جبههٔ متحد خلق را پیشنهاد کنیم و دنبال آن را بگیریم. برای پیدا شدن هر وضع انقلابی و تحکیم پیوندهای انقلابی همواره دو عامل ضرورت دارد. عامل عینی، و عامل ذهنی. ما با پیشنهاد جبههٔ متحد خلق و پیگیری آن، بر روی عامل ذهنی کار می‌کنیم.

اما تشکیل جبههٔ متحد خلق، تنها با خواست کمونیستها و یا سایر انقلابیون راستین، تحقق‌پذیر نیست. حتی اگر گروه اندکی از مبارزان اسلامی نیز برای شرکت در یک جبهه با ما به توافق برسند، جبههٔ متحد خلق تشکیل نمی‌شود. به عنوان‌مثال ، اگر مجاهدین خلق آمادهٔ این کار شوند، تنها جبههٔ نیروهای چپ به وجود خواهد آمد، نه جبههٔ متحد خلق . جبههٔ متحد خلق ، در مجموع خود، باید به میان خلق برده شود. یعنی طبقهٔ کارگر و دهقانان به لزوم مبارزهٔ فعال علیه امپریالیسم و در جهت ایجاد تغییرات و دگرگونیهای خلقی

آگاه شوند، و در عین حال، به لزوم اتحاد همهٔ نیروها در این مبارزه پی‌ببرند. اما، البته آنچه مربوط به عامل ذهنی است، تنها در تلاش حزب تودهٔ ایران خلاصه نمی‌شود. این مساله، به رهبری سایر سازمانها و گروههای مذهبی و نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی نیز، که بخش مهمی از خلق را به دنبال خود دارند، مربوط می‌شود. ما به نوبهٔ خود، تا آنجا که به ما مربوط است، ضرورت و نیاز تشکیل جبههٔ متحد خلق را درک کرده‌ایم، آن را پیگیری می‌کنیم، در مورد آن به بحث می‌پردازیم، در جهت آن تبلیغ و ترویج می‌کنیم و تمام سیاستمان را بر پایهٔ پیشرفت و تکامل آن، استوار می‌سازیم. اما آنچه به دیگران مربوط می‌شود، نیاز به عامل عینی دارد. به نظر ما، عوامل عینی این تحول، اکنون در حال پیدایش است. ما همواره گفته‌ایم که تشدید مبارزهٔ ما علیه امپریالیسم، به تدریج شرایط را برای تشکیل جبههٔ متحد خلق آماده خواهد ساخت. نیروهای انقلابی‌ای که اکنون در مبارزهٔ ضد امپریالیستی و خلقی در گیرند، و هنوز به مساله‌ٔ اتحاد نیروها توجه ندارند، به تدریج هم در جبههٔ داخلی و هم در جبههٔ جهانی، به سوی این واقعیت گرایش خواهند یافت. این عامل عینی، اکنون در حال رشد است. منتها در قبال این عامل عینی و عوامل ذهنی ناشی از آن، در مرحلهٔ کنونی، می‌توان دو سیاست در پیش گرفت. یکی سیاست تخریب، و دیگری سیاست تقویت. ما می‌دانیم که یکی از تزهای لنینی دربارهٔ انقلاب این است که اگر عامل عینی رشد کند و عامل ذهنی وجود نداشته باشد، انقلاب با شکست روبرو خواهد شد. یعنی ممکن است عامل عینی بطور روز افزونی برای اتحاد نیروها رشد یابد، اما نیروهای چپ‌گرا، نیروهایی که مدعی پیشاهنگی طبقهٔ کارگرند، بر پایه عدم درک درست ماهیت نیروهای مبارز علیه این اتحاد عمل کنند، و در نتیجه نه تنها اتحاد به وجود نیاید، بلکه آن عامل عینی نیز از میان برود. به همین جهت، ما معتقدیم که در مرحلهٔ کنونی وظیفهٔ نیروهای آگاه چپ این است که این عامل عینی در حال رشد را تقویت کنند، و در نتیجه، گرایش‌هایی را که جوانه‌های آن در رهبری بخش‌هایی از نیروهای خلقی ـ که تا کنون در برابر کمونیست‌ها قرار داشته‌اند ـ در حال رویش است، با سیاست درست و صحیح خود گسترش دهند. این است مساله‌ٔ عمدهٔ تدارک جبههٔ متحد خلق در لحظهٔ کنونی.

www.iran-archive.com

با کمال تاسف باید گفت که‌ما اکنون‌شاهد این‌هستیم که دو نیرو در جهت تضعیف این سمتگیری عمل می‌کنند. یکی نیروهای انحصار طلب راستگرا که به هیچ چیز جز خود نمی‌اندیشند و چیزی جز تثبیت‌موقعیت خود را در جنبش نمی‌بینند، و آنقدر کوتاه بین و خودبین هستند که می‌توانستند سیاست را تا شکست جنبش دنبال کنند و یکی هم نیروهای انحصار طلب چپ‌گرا یعنی چپگرایان، که درست به همین بیماری مبتلا هستند. ویروس این هر دو بیماری، یکی است. منتها یکی سبز است و دیگری‌سرخ! اما هر دو انحصارطلبند و تنها خود را می‌بینند. از این رو، ما معتقدیم که رهبری طبقهٔ کارگر در انقلابها، هرگز از راه مستقیم دم گرفتن " من رهبرم! من نمایندهٔ طبقهٔ کارگرم! پس من باید رهبر انقلاب باشم!" ، در تاریخ عملی نشده است. حزب سیاسی طبقهٔ کارگر، اغلب از طریق شرکت در جبههٔ متحدی با تمام نیروهای انقلابی دیگر توانسته است بتدریج از عوامل عینی، برای گرایش مجموعهٔ جنبش و یا بخش عمده و تعیین کننده آن به چپ،بهره‌گیری کند، نیروهای راستگرا را منفرد سازد و جنبش را بسوی پیروزی‌های بنیادی رهبری نماید. این کار، با زد و خوردها و درگیریهای میدان آزادی و یا پرتاب سنگ در تظاهرات دانشگاه، یا مقاومت در این گونه جریانات، به اشکالی که تا کنون دیده شده است، عملی نمی‌شود. البته اگر این سازمانها، سیاست خود را تغییر دهند، موفقیت شایان توجهی است ولی باید از هم اکنون دانست که به سادگی و به این زودیها نمی‌توانند عواقب ناهنجار سیاست غلطی را که در بحرانی‌ترین دوران پس از پیروزی انقلاب دنبال کرده‌اند، از میان ببرند. زیرا آنچه تا کنون در ذهن بخشی از توده‌ها فرو رفته است، به آسانی قابل زدودن نیست. باید جدا" در این جهت کار کرد. اما طبق مثل معروف "ماهی را هر وقت از آب بگیری، تازه است" ، هر چه زودتر برای تغییر سیاست خود اقدام کنند، یک گام‌پیش تر هستند. و هر قدر دیرتر دست بکار شوند،زیانی که از سیاست نادرست‌آنها به جنبش می‌رسد، بیشتر خواهد بود.

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

www.iranarchive.com

امکان کودتا تا چه حد وجود دارد؟

س : به نظر شما ، آیا امکان کودتا وجود دارد؟ و اگر هست ،این خطر از کدام سو ما را تهدید می‌کند؟

ج : ببینید ، رفقا ! امکان کودتا به این مفهوم که امشب بخوابیم و فردا که بیدار می‌شویم ، باز هم یک ژنرال ارتش بر همه جای ایران مسلط شود و همه جا را بگیرد ، در حال حاضر کم است . اما امکان یک کودتای تدارک شده و همه جانبه را ، از سوی که امریکائیها این بار درصدد اجرای آن بودند ، نمی‌توان نفی کرد . این درست همان خطری است که ما همواره نسبت‌به آن هشدار می‌دهیم و می‌گوییم باید همهٔ نیروهای وفادار به انقلاب را برای جلوگیری از آن تجهیز کرد . اگر دوستان اعلامیهٔ اخیر کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران را یک بار دیگر بخوانند ، در خواهند یافت که ما بادقت تمام بر روی این مساله تکیه کرده‌ایم که‌باید جلو چنین امکانی را گرفت . این امکان ممکن است دور یا نزدیک باشد ، اما مسلما" امپریالیسم ، در هر صورت ، توطئه‌های‌خود را علیه انقلاب اسلامی ایران تشدید خواهد کرد . تنها ممکن‌است نتواند با یک عمل ضربتی همراه شود ، و سالها به درازا بکشد . همچنانکه در کوبا ، تدارک توطئه برای پیاده کردن‌نیرو در این کشور ، چندین سال به طول انجامید و البته سرانجام نیز عقیم ماند . پس ممکن است که امپریالیسم نتواند به سرعت چنین توطئه‌ای را عملی کند ، اما بدون تردید فشارها و تحریکاتش را در داخل ، افزایش خواهد داد . همین بمب گذاریها و ایجاد انفجارها در تهران و شهرستانها که پس از شکست توطئه طبس روی داد ، جزئی از نقشه‌های‌توطئه‌گرانهٔ امپریالیسم امریکا است . هدف آنها از این عملیات ، این است که نگذارند انقلاب ایران نفس راحت بکشد و نهادهای خود را مستحکم سازد . به همین جهت ، روز بروز این فشارها را افزایش خواهد داد . یعنی در حقیقت ، یک توطئهٔ کودتایی مزمن و دراز مدت در جریان است که در هر لحظه ، می‌تواند برای آماده کردن شرایط و وارد آوردن ضربهٔ نهایی ، زمان مناسب را پیدا کند . مانند همین تهاجم نظامی اخیر

که شاهد آن بودیم. البته این بار، به احتمال قوی، همان شیوهٔ گذشته را در پیش نخواهند گرفت. زیرا اکنون مردم نسبت به این شیوه آگاه شده‌اند و برای مبارزه و مقابله با آن آماده‌اند. این بار ممکن‌است از اشکال دیگری استفاده کنند. به همین جهت است‌که ما باید بیدار باشیم و بر هشیاری خود بیفزاییم. در این جهت، مسالهٔ تجهیز همهٔ نیروهای خلق برای دفاع از انقلاب، و تشکیل گروههای مقاومت چریکی در سراسر ایران که امروز از سوی رهبری انقلاب اعلام شده، ضروری است. شرکت تمام افراد در این جریانات خلقی، برای دفاع از انقلاب، نیاز مبرم جامعهٔ ما است و اهمیت درجه‌اول دارد. در انقلاب کبیر اکتبر، پلاکارد بسیار زیبا و معروفی وجود داشت که می‌توان گفت یکی از زیباترین پلاکاردهای تاریخ انقلابی جهان است. این تصویر، یک سرباز سرخ را در زمان جنگهای داخلی نشان می‌دهد که ایستاده است و به سوی تماشاگران اشاره می‌کند، و این جمله را می‌گوید: "آیا تو به نام داوطلب در ارتش انقلابی ثبت نام کرده‌ای؟"

اکنون، ما نیز باید همین سوال را از رفقایمان بکنیم. رفقا! امروز وظیفهٔ هر انقلابی، این است که داوطلبانه در این ارتش انقلابی شرکت کند و خود را برای نبرد در برابر خطراتی که به اشکال گوناگون می‌توانند برای انقلاب ما پیش‌آید، آماده سازد. در ایران، حتی ممکن است جنگ داخلی به وجود آید و یا اشکال دیگری که از هم اکنون نمی‌توان آنها را پیش بینی کرد. آنچه می‌توان گفت این است که در هر صورت، تحریکات امریکا در آینده نیز از داخل آغاز خواهد شد و شاید این بار، جنبهٔ داخلیش نیرومندتر از جنبهٔ خارجی آن باشد. یعنی آنها تا آنجا که در توان دارند، خواهند کوشید هر چه ممکن است دامنهٔ تشنجات داخلی را وسعت بخشند.

این است نظر ما دربارهٔ امکان و خطر کودتا.

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

تظاهرات اول ماه‌مه و آثار مثبت و منفی آن

س: لطفا" در مورد تظاهرات اول ماه مه و حوادثی که در پی داشت، توضیح بدهید.

www.iran-archive.com

ج : حوادثی که در روز اول ماه مه به وجود آمد، برای ما بسیار دردناک است. ما در جریان تدارک اول ماه مه، کوشش بسیار کردیم تا این‌تظاهرات را به یک جریان واحد و عام تبدیل کنیم و برای این منظور به تمام گروهها و سازمانها مراجعه کردیم. چنین تلاشی، تنها از سوی حزب تودهٔ ایران به عمل آمد. انحصارطلبان راست و چپ به هیچوجه در چنین فکری نبودند و هر کدام می‌خواستند به تنهایی وارد میدان شوند. یعنی هم سازمانهای کارگری اسلامی که وابسته به حزب جمهوری اسلامی هستند و هم گروههای چپ‌گرا، مانند مجاهدین خلق و چریکهای فدائی خلق، حاضر نشدند برای یافتن زبانی مشترک، با ما به مذاکره بنشینند.

به این ترتیب، تنها حزب تودهٔ ایران بود که از ابتکار سازمانهای متشکل کارگری و سندیکایی ایران پشتیبانی به عمل آورد و با تمام قوا تظاهرات آنها را تقویت‌کرد. سایر گروهها نیز با اجازهٔ محدود وزارت کشور، در ترمینال خزانه (مجاهدین خلق) ،و در میدان آزادی (چریکهای فدایی خلق) میتینگ هایی برگزار کردند ،و همچنانکه پیش بینی می‌شد، به درگیریها و زد و خوردهای شدیدی انجامید. پیکاری‌ها نیز گویا از همین حدود دانشگاه تهران دست‌به راه‌پیمایی زدند.

نتایج این تظاهرات، اکنون کاملا" روشن است. آنها تنها شکاف میان نیروهای چپ و مسلمان را عمیق‌تر کردند و آنتی‌کمونیسم را که در میان بخشی از نیروهای مسلمان ناآگاه پایه دارد ،شدت بخشیدند. و این درست همان چیزی است که امپریالیسم با تمام قوای خود در جهت ایجاد و دامن زدن به آن می‌کوشد. این‌همان چیزی است که ساواکی‌ها با تمام نیروی خود آن را تشدید می‌کنند. ما در این زمینه اطلاعاتی به دست آورده‌ایم و حتی شمارهٔ اتومبیل افرادی را که با باندهای‌چاقوکش و چماق بدست ارتباط دارند و آنها را تحریک می‌کنند، پیدا کرده‌ایم. اینها مسلما" عمال ساواک و ضدانقلاب هستند. زیرا ما بخوبی می‌دانیم که نیروهای سرسپردهٔ رژیم سابق در ایران عبارتنداز: ساواکی‌ها، افسران سرسپردهٔ ارتش، که بخشی از آنها در خارج ایران به سر می‌برند و بخشی هم‌در درون ارتش فعالند، و آت و آشغالهای اجتماع، یعنی باند شعبان بی‌مخها و اوباشی که باج می‌گرفته‌اند، هروئین می‌فروخته‌اند و قاچاقچی بوده‌اند. این باندها ،در تمام انقلابها، نقش‌خطرناکی بازی

کرده‌اند و همواره در گروه‌های انقلابی، نقش محرک کننده وعمال پلیس و ارتجاع را داشته‌اند و دست به کشتار زده‌اند. این باندها در تمام کشورها، که در آنها انقلاب صورت گرفته، وجود داشته‌اند. در روسیهٔ انقلابی، آن‌ها را باند "سده‌های سیاه" می‌نامیدند. بخشی از لومپن پرولتاریا که ما آنها را اوباش می‌نامیم، سربازان ارتش سیاه ارتجاع را تشکیل می‌دهند. ارتجاع آنها را تجهیز می‌کند، به آنها مزد می‌پردازد تا با گروهها و دسته‌ها و سر دسته‌هایی که دارند، چاقو بکشند و چماق بردارند و میتینگ‌ها را به هم بریزند. خوب، در چنین شرایطی، درچنین مرحله‌ای، تمام نیروهای انقلابی باید دقت کنند نابه‌این اوباش و وازده‌های جامعه میدان ندهند. اگر گروه‌هایی تصور می‌کنند که معنی انقلاب یعنی اینکه باید بزنی، بخوری، بکشی و کشته بشوی، اشتباه محض است. در برخورد با باندهای سیاه، دو تاکتیک وجود دارد. یعنی در جایی باید آنها را خرد کرد و در هم شکست، و در جای دیگر، نباید به آنها میدان تحریک داد. بلکه باید عمل و تحریک آنها را خنثی کرد. ممکن است گفته شود که این باندها را مقامات مسئول در حاکمیت کنونی تحریک می‌کند. در این مورد باید بگوییم با اطلاعاتی که ما داریم، سخن نادرستی است. به نظر ما نباید فعالیت این باندهای سیاه را، با جریانی که از سوی نیروهای خاص انحصار طلب مذهبی، مثلا" در مورد ایجاد یک انحصار فکری در دانشگاهها وجود دارد، به هم آمیخت، بلکه باید هر یک را در جای خود مورد ارزیابی قرار داد. ممکنست اینجا و آنجا، فرد مسئولی، با نظایر این جریانها ارتباطی داشته باشد، اما این رابطه را نباید به سیاست عمومی دولت و مسئولان تعمیم داد. ما به خوبی به یاد می‌آوریم که حزب ما در زمان مصدق، درست دچار چنین اشتباهی شد و زمانی که حزب به این اشتباه خود پی‌برد، سازمان جوانان حزب که امروز سازمان دانشجویان پیشگام پرچم اشتباهات آن را در دست دارد، در همین دام باقی ماند. ما نیز عمل باندهای ارتجاعی وابسته به دربار را به حساب دولت می‌گذاشتیم و می‌گفتیم دولت چون قدرت ارتش و پلیس و حکومت نظامی را در دست دارد، پس عامل همهٔ اینها مصدق است. حتی کار به آنجا رسید که کشتار ۲۳ تیر را که رژیم شاه و امریکایی‌ها در همان روزی که هریمن وارد ایران شده بود برای سرنگون کردن مصدق ترتیب داده بودند، به حساب مصدق گذاشتیم. یعنی چون وزیر کشور مصدق و

www.iran-archive.com

رئیس پلیس او ــ زاهدی و بقایی ــ چنین دستوری داده بودند، ما تصور می‌کردیم که‌حتما "دست مصدق نیز در کار بوده است. رفقا! نباید این اشتباه را، یک بار دیگر نیز در تاریخ تکرار کنیم. باید توجه داشت که منشا هر پدیدهٔ اجتماعی در کجا است. اگر امروز علیرغم محکوم کردنها و قدغن‌های مقامات رسمی دولتی و انقلاب، توسط گروههای معین اقداماتی برای به جان‌هم‌انداختن نیروهای انقلابی، ایجاد تحریک و ناامنی، کشتار و آتش زدن صورت می‌گیرد، باید آنها را بدقت‌پیگیری کرد و نشانی آنها را بدست آورد. آنها به ساواک مخفی و ضدانقلاب سازمان یافته وابسته‌اند، و لذا نباید در دام آنها افتاد. باید تلاش‌های رذیلانهٔ آنها را خنثی کرد. چرا؟ زیرا افتادن به دام آنها درست‌همان چیزی است که امپریالیسم و ارتجاع داخلی می‌خواهند. مساله، تنها مساله‌ٔ انتقامجویی فردی نیست. البته روزی باید خدمت آنها رسید. اما اکنون‌که این افراد با شعارهای اسلامی‌و دفاع از اسلام به میدان می‌آیند، مبارزهٔ مستقیم با آنها، برای بسیاری از افراد بی‌طرف اسلامی این گمان را به وجود خواهد آورد که کمونیستها با اسلام مخالفند! و عناصر انحصار طلب نیز، از این حوادث در جهت منافع و اندیشه‌های تنگ‌نظرانهٔ خود سوء استفاده خواهند کرد تا همین شکافی را که اکنون میان نیروهای انقلابی چپ و مسلمانان انقلابی راستین به وجود آمده، توسعه دهند و عمیق تر کنند.

ما معتقدیم که در این جریانات، باید کاملا" هشیار بود وبا تمام نیرو کوشید تا از سوء استفاده‌های دشمن برای رسیدن‌به هدفهای خود جلوگیری به عمل آورد. بطور کلی، آنچه در تظاهرات اول ماه مه پیش‌آمده برای ما تاسف آور است. بویژه آنچه در جریان تظاهرات مجاهدین خلق روی داد. اما به نظر ما، تظاهرات اول ماه مه، در مجموع، و صرفنظر از پاره‌ای مسائل که در آن دیده شد، دارای محتوای بسیار بسیار مثبتی بود. بویژه آنچه در برابر جاسوسخانهٔ امریکا گذشت ونیز سخنان حجت‌الاسلام خوئینی‌ها. در بسیاری از شهرهای دیگر نیز،در مهم‌ترین تظاهرات، جنبه‌های مثبت جریان، بسیار نیرومندتر از پاره‌ای جهات منفی‌آن بود. این جهات منفی نیز در کل قابل فهم است.

رفقا! اکنون با حادثهٔ تهاجم نظامی امریکا به کشور ما، یک حالت گذار و تغییر، در موضعگیری‌سیاسی گروهها و بخشهایی از مردم و رهبری

گروههای حاکم ،در حال رشد است. نباید انتظار داشت که موضعگیری همهٔ اینها، بیدرنگ تغییر یابد و ۱۸۰ درجه گردش کند. برای تحقق یافتن این امر، زمان لازم است. باید صبر و حوصله به خرج داد. باید به عناصری که اکنون دارند به حقیقتی پی می‌برند که با آنچه تا یک ماه پیش به آن اعتقاد داشتند، بکلی متفاوت است، فرصت کافی داد تا این حقایق را درک و هضم کنند ،زیرا برای پاره‌ای از معده‌ها، این حقیقت به هیچوجه سازگار نیست که‌کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست جهان، تنها نیروهایی هستند که از انقلاب ایران دفاع می‌کنند. البته این حقیقت برای توده‌ای‌ها و چپ‌ها بسیار ساده و ابتدایی است و به مثابه درس کلاس اول است. ما همهٔ این حقایق را می‌دانیم. اما شما مثلا "خود را به جای آن رهبر روحانی بگذاریدکه بسیار ضد کمونیست است و تازه امروز با این‌واقعیت روبرو شده است. از سویی درگیر مبارزهٔ ضد امریکایی است و می‌بیند چیزی نمانده است که امریکایی‌ها بدارش بیاویزند، و از سوی‌دیگرمتوجه‌می‌شودکه درصحنهٔ‌جهانی‌هرکس ازانقلاب‌ایران‌دفاع می‌کند به‌شکلی باجبههٔ‌جهانی‌کمونیستی پیونددارد ویالااقل‌باآن‌دوستی‌وهمکاری دارد. یعنی یا یک حزب کمونیست است، یا هوادار آن است، یا کشوری سوسیالیستی است و یا از دوستان کشورهای سوسیالیستی. و جز اینها، کسی نمانده است که از این انقلاب پشتیبانی کند. تمام کسانی که قبلا" تصور می‌کردند دولتهای اسلامی از انقلاب ما حمایت‌خواهند کرد و دوست ما هستند، می‌بینند که اکثریت مطلق این دولتها که مانند رژیم طاغوتی به امپریالیستها وابسته‌اند، صدایشان در نمی‌آید و نفسشان بند آمده است. کسانی هم که گمان می‌کردند پاره‌ای از کشورهای اروپای غربی و ژاپن، هر چقدر هم سرمایه‌دار و امپریالیست باشند، بالاخره ضد امریکایی هستند، می‌بینند که این کشورها، همه با هم و با امپریالیسم امریکا یکصدا شده‌اند. خوب، هضم چنین واقعیتی برای عده‌ای آسان‌نیست. ما که تجربهٔ سیاسی بیشتری داریم، باید به‌آنها فرصت دهیم تا رفته رفته این لقمهٔ نامانوس را مزه مزه کنند و کم کم به این واقعیات پی ببرند. سایر رهبران بزرگ خلقی و ضدامپریالیستی جهان نیز یکشبه و به آسانی، به چنین شناختی از واقعیت دست نیافته‌اند. ما اگر به سیاست جمال عبدالناصر توجه کنیم، می‌بینیم که زمان نسبتا" طولانی و قابل توجهی لازم داشته تا بتواند سیاست‌و موضعگیری خود را تصحیح کند، به واقعیت

دست یابد، و دوستان و دشمنان انقلاب مصر را بشناسد. ما معتقدیم که نیروهای سالم رهبری انقلاب ایران نیز به تدریج، در برابر واقعیات اجتناب ناپذیر و غیر قابل تردید سرانجام موضعگیری خود را تصحیح خواهند کرد و با اینکه به تمام [illegible] مواضع اعتقادی خود باقی خواهند ماند، به این حقیقت پی خواهند برد که هدفهای انقلاب راستین اسلامی امام خمینی، یعنی هدفهای خلقی، ضد امپریالیستی، آزادیخواهانه و انسان دوستانه او، با سوسیالیسم واقعی سنخیت آشتی ناپذیر ندارد، و نیروهای سوسیالیستی جهان نزدیکترین و صمیمی ترین دوستان این محتوای انقلابی هستند. در اظهاراتی نیز که امروز در نامهٔ "مردم" از زبان رفیق ما پرفسور زاگلادین از اتحاد شوروی، به چاپ رسیده، به این مسائل توجه شده است. اگر دوستان در نامهٔ "مردم" را خوانده باشند، حتماً از آن اطلاع دارند. اما از آنجا که بعضی ها روزنامه را نمی‌خوانند و تنها برای اینکه خبرها را از من بشنوند به این جلسات می‌آیند. به شما خبر می‌دهم که چنین مطلبی در روزنامهٔ امروز چاپ شده است. وقتی از اینجا بیرون رفتید، حتماً روزنامه را بگیرید و بخوانید! در آنجا نیز این واقعیت منعکس شده است که کشور اتحاد شوروی، سایر کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبش‌های اصیل کمونیستی جهانی، علیرغم تمام ویژگیها و کمبودهایی که در انقلاب ما وجود دارد ــ و به نظر ما اگر نبود، بهتر بود ــ پشتیبان واقعی و صدیق انقلاب عمیقاً" خلقی، ضد امپریالیستی و مترقی ایران هستند.

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

روند تفاهم نیروها چگونه تقویت می‌شود؟

س : لطفاً" کمی دربارهٔ جبههٔ متحد خلق توضیح دهید.

ج : رفقا! اکنون امریکا حملهٔ خود را به انقلاب ایران آغاز کرده است. ما در میان عناصر واقعی انقلابی، گرایش به اتحاد را در جهات گوناگون، بویژه در بخشی از نیروهایی که تا یکی دو هفتهٔ پیش سیاست نفی مطلق نیروهای چپ و خلاصه سیاستی انحصار طلبانه در پیش داشتند، می‌بینیم. ما این گرایش را خوشبینانه و مثبت تلقی می‌کنیم و

ارزیابی ما نسبت به آن‌مثبت است. به همین دلیل، شما در موضعگیری مطبوعات و نشریات حزب ما نسبت‌به آقای رئیس جمهور بنی‌صدر، و شورای انقلاب (ما به تصمیمات اکثریت شورای انقلاب توجه داریم، نه تک تک افراد آن‌که با یکدیگر اختلاف نظرهای جدی دارند) تفاوت محسوس حس می‌کنید. به نظر ما هم رئیس جمهور و هم شورای انقلاب، به عمق خطری که اکنون متوجه انقلاب ایران است‌پی‌برده‌اند، و این خود اهمیت بسیاری دارد. زیرا در سال ۱۳۳۲ در روزهای پیش از ۲۸ مرداد، دکتر مصدق حتی تا دو ساعت قبل از سرنگون شدنش، به عمق خطری که متوجه جنبش بود باور نداشت و آن را سطحی و گذرا می‌دانست. ما فکر می‌کنیم که رهبری انقلاب اکنون این خطر را احساس می‌کند و این‌خود بسیار امر مثبتی است. ما از سخنان دیروز آیت الله خامنه‌ای که همهٔ نیروهای چپ، یعنی حتی کسانی را که دارای نظریات‌اسلامی نیستند، اما ضدامپریالیست هستند، به وحدت و اتحاد برای همکاری در یک جبههٔ ضد امریکایی دعوت کرده است، استقبال می‌کنیم. این پدیده در مجموعهٔ جنبش ما یک پدیدهٔ مثبت است. خوب، لابد اکنون یک رفیق پیشگام بی‌درنگ خواهد پرسید ــ و یا در دل با خود فکر خواهد کرد ــ که اگر یک سال دیگر اینها دوباره اعضای حزب شما را گرفتند و کشتند، چکار می‌کنید؟ ما جواب می‌دهیم: خوب، کشته می‌شویم! یعنی به‌نظر ما این امکان وجود دارد که حتی پس از تحقق این پیروزی، بخشی از این نیروها باز هم به مواضع انحصار طلبانهٔ خود باز گردند. اما از سوی دیگر، ممکن است بخش دیگر این نیروها از این رویدادها درس بگیرند و در مواضع همکاری و اتحاد باقی بمانند. از این مهمتر توده‌ها هستند که روش و صداقت ما را در همکاری و مبارزه می‌بینند و از نزدیک تجربه می‌کنند. واقعیت روند تاریخ، در اغلب کشورها این را نشان داده است. ما دیده‌ایم هنگامی که این نیروها خطر را احساس می‌کنند، برای دورانی طولانی در مواضع اتحاد و همکاری باقی می‌مانند. مانندجمال‌عبدالناصر، معمر قذافی و یا هواری بومدین و نظایر آنها. از آنجا که خطر امپریالیسم در ایران به این‌زودیها از بین نخواهد رفت و امپریالیسم مسلما" فشار خود را بر انقلاب ایران‌افزایش خواهد داد و برای تدارک کودتاهای بعدی تلاش بیشتری به کار خواهد برد، ما امیدواریم که از این سو نیز گرایش به تفاهم و اتحاد، تقویت شود. در سخنان آقای رئیس جمهور، بنی‌صدر نیز

همین گرایش بازتاب پیدا کرده است. او در حالی که می‌گوید: " البته اتحاد و وحدت تنها بین مسلمانان امکان پذیر است." ضمنا" می‌افزاید که: " با سایر گروههایی که دارای نظریات اسلامی نیستند، می‌توان به تفاهم رسید." ما این تفاهم را، همان جبههٔ متحد خلق می‌دانیم. این تفاهم، یعنی اینکه بنشینیم و ببینیم در برابر این توطئه‌های امپریالیستی چگونه باید مقاومت کنیم. پس به این ترتیب، مسالهٔ اساسی این است که ما نیروهای چپ، این جوانهٔ تازه را که برای تفاهم و اتحاد در یک جبههٔ متحد ضد امپریالیستی تازه رسته است، با تمام نیروی خود تقویت کنیم، و برای تقویت این گرایش باید تاکتیکهای مناسبی انتخاب کنیم. نشستن و با خود تصور کردن که: " خوب، ما همین هستیم که هستیم. شما بیایید تمام مواضع ما را بپذیرید تا با شما متحد شویم" تصور فوق‌العاده نادرستی است. در اینجا لازم است نرمش به خرج داده شود. گروههایی که تا کنون روش خصمانه و نادرستی داشته‌اند، باید به سرعت سیاست خود را تغییر دهند و آن را اعلام کنند و به این ترتیب شرایط را برای همکاری در جبههٔ متحدی علیه توطئه‌های امپریالیسم امریکا، آماده سازند. بدون شک، این جبهه دارای جهات و جنبه‌های خلقی نیز خواهد بود. ما امروز در روزنامه‌ها می‌بینیم که مسالهٔ تقسیم اراضی فئودالها وارد مرحلهٔ جدی شده است. به نظر ما، این امر به تمام همین شرایط و اوضاعی که پیدا شده‌است، بستگی دارد. یعنی بخشی از نیروهایی که در رهبری هستند، درک می‌کنند که بدون اقدامات اصلاحی بسیار جدی، نمی‌توان در این مبارزهٔ مرگ و زندگی به توده‌ها شور و هیجان بخشید و همهٔ آنها را تجهیز کرد. پس ضرورت دارد که خواستهای مردم برآورده شود. شما اگر به اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران نگاه کنید، می‌بینید که ما در آنجا مهم‌ترین نکات تشکیل چنین جبههٔ متحدی را، از لحاظ شرایط عینی‌ای که برای آن لازم است، روشن ساخته‌ایم. ما در این اعلامیه گفته‌ایم که تصفیهٔ ارتش اهمیت بسیار زیادی دارد، زیرا دلایل زیادی در دست است که عوامل در ارتش با کودتاچیان و توطئهٔ کودتای امریکایی همکاری می‌کرده‌اند.

خوب، حتما" دوستان یا افرادی در اینجا هستند که خیلی اصرار دارند ما بیدرنگ اسامی تمام این توطئه‌گران را انتشار دهیم و تمام مدارک را افشا کنیم. ما این کار را نمی‌کنیم. ما بسیار بی‌شتاب، اما

مداوم کار می‌کنیم. بقول معروف "اسب تازی دو تک رود به شتاب"، اما نفسش بند می‌آید! و "شتر آهسته می‌رود شب و روز". ما چهل سال است که به همین ترتیب، بی‌شتاب اما مداوم، به راه خود رفته‌ایم. به این ترتیب، اول باید ارتش تصفیه شود، زیرا خطرناکترین عامل در این توطئه‌ها و کودتاها است. دوم، باید شرایط را برای همکاری همهٔ نیروها به منظور ایجاد ارتش واقعا" ۲۰ میلیونی و تجهیز آن به معنای کامل کلمه، فراهم آورد. برای تدارک و فراهم آوردن چنین شرایطی، اصلاحات اجتماعی، بویژه در زمینهٔ مسالهٔ ارضی، بیکاری، گرانی و مسائل اقتصادی و غیره، ضرورت تام دارد. گامهایی که در چند روزهٔ اخیر برداشته شده کافی نیست اما گامهای مثبتی است. قراردادهایی که با کشورهای سوسیالیستی بسته شده، نوید بخش است. شما لابد همهٔ اینها را در روزنامه‌ها خوانده‌اید. قراردادهایی که در زمینهٔ توسعهٔ کارخانهٔ ذوب آهن و رشته‌های دیگر اقتصادی، از جمله طرحهای بزرگ صنعتی ــ مانند طرح اسفراین و غیره ــ بسته شده، یا در حال بسته شدن است، نوید بخش‌است. در سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی تغییراتی در جهت مثبت در حال به وجود آمدن است. ما باید با تمام‌نیرو بکوشیم که‌این گرایش‌ها، هر چه بیشتر تقویت شوند و توسعه یابند.

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

نقش خطرناک گروههای چپ‌نما و چپ‌رو

س: در مورد موضعگیریهای پاره‌ای از گروهها که روز بروز خطرناکتر می‌شود، چه نظری دارید؟

ج: به نظر ما بخشی از چریکهای فدایی خلق که زیر رهبری اشرف دهقانی هستند، در جریان دانشگاه و زد و خوردهایی که به دنبال داشت همراه‌با گروههای چپ نمای پیکار و غیره، در موضع چپ افراطی تحریک آمیز قرار داشتند. اکنون نیز شنیده‌ایم که اعلامیه‌هایی منتشر کرده‌اند که: "کارگران! دهقانان! مسلح شوید!" ما هر چه فکر کردیم برای چه مسلح شوند، به جایی نرسیدیم. باید بنویسند که چرا باید مسلح شوند. آیا این کار برای سرنگونی رژیم کنونی است؟ یا برای مبارزه علیه

امپریالیسم امریکا؟ آنها ظاهرا" فراموش کرده‌اند قسمت آخرش را بنویسند!

به‌نظر ما ، گروههای افراطی چپ ،یعنی جناحی از چریک‌هـــای فدایی‌خلق ، پیکاریها ، راه کارگر وبخش مهمی از سازمان دانشجویان پیشگام که ظاهرا" از زیر نفوذ رهبری چریکهای فدایی خلق خارج‌اند و یا حداقل‌موضعگیری‌هایشان‌با آنها متفاوت است ، در مجموع نقش منفی و خطرناکی بازی می‌کنند . درست مانند نقشی که‌گروههای مشابه آنها در پرتغال ، در دوران حکومت گونسالش ایفا کردند که‌سرانجام به سقوط حکومت گونسالش انجامید و جریانی روی کار آمد که گام بگام به سوی راست حرکت کرد و اکنون ما شاهدیم که در پرتغال یکی از راست ترین حکومتهای اروپای غربی مستقر شده است . این گروهها نیز درست دارند همان‌نقش را در اینجا بازی می‌کنند .

ما امیدواریم که این‌جوانان ، اندک اندک با ضربهٔ شلاق حوادثی که اکنون دیگر روز به روز گزنده تر می‌شود ، بیدار شوند ، از اشتباهات خطرناک خود دست بردارند و در جهت درست و انقلابی گام بگذارند .

۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹

ما و چریکهای فدایی خلق در تاکتیک و استراتژی

س : شما در بعضی از بحث‌ها گفته‌اید که حزب تودهٔ ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق ، در استراتژی اختلافی ندارند ، اما در تاکتیک و تمام روشهایی که آنها بکار می‌برند ، دارای اختلاف هستند . لطفا" کمی در این مورد توضیح دهید .

ج : ببینید ! این یک جملهٔ کلی است که ما در آن بحث به کار برده‌ایم . اگر استراتژی را طبق تعریف دقیق و علمی آن در نظر بگیریم ، می‌توان چنین گفت که‌ما در پاره‌ای از عناصر تشکیل دهندهٔ استراتژی حزب ، و نه‌در همهٔ آنها ، با چریکهای فدایی خلق اختلاف نظر داریم . اما وقتی بطور کلی می‌گوییم با سازمان چریکهای فدایی خلق در استراتژی اختلاف نظری نداریم ، جنبهٔ کلی دارد . یعنی‌چه؟ یعنی آنها می‌گویند ما طرفدار سوسیالیسم هستیم ، ما نیز هستیم . می‌گویند می‌خواهیم در

www.iran-archive.com

ایران سوسیالیسم را برقرار کنیم و استثمار و بهره کشی از کارگران را از میان ببریم، ما نیز می‌خواهیم همین کار را بکنیم. آنها در دوران اخیر معتقد شده‌اند که نیروهای سوسیالیستی جهان و کشورهای سوسیالیستی، پایگاه سوسیالیسم جهانی هستند، ما نیز چنین عقیده‌ای داریم.

پس بر سر نیروهای ذخیرهٔ خود نیز در عرصهٔ جهانی، توافق داریم. در بسیاری از کلی‌ترین هدفها، آنها همان هدفهایی را دارند که حزب طبقهٔ کارگر ایران، حزب تودهٔ ایران، و بسیاری از احزاب کارگری و کمونیستی کشورهای دیگر، برای جامعهٔ خود، و بطور کلی برای آینده‌ای دور، دارند. ما این را استراتژی می‌نامیم. اما تاکتیک، عبارت است از عمل روزمرهٔ سیاسی یک حزب، و در اینجا است که مبنای کار دیگر استراتژی نیست. استراتژی به عمل ما جهت می‌دهد، اما شیوهٔ کار ما را در این لحظهٔ معین، تعیین نمی‌کند. زیرا شیوهٔ کار ما این است که با مصالحی که‌اکنون در اینجا و در لحظهٔ کنونی در اختیار داریم، کدام عمل و روش سیاسی را در پیش بگیریم که بتوانیم به سوی هدف استراتژیک خود پیش برویم. در اینجا، ممکن است اشتباهات بسیار بزرگی صورت گیرد. یک گروه یا حزب سیاسی بسا ممکن است به اقداماتی دست بزند که نه تنها او را به‌هدف استراتژیک خود نزدیک نسازد، بلکه از آن دور کند. اشتباهات، بیشتر در زمینهٔ تاکتیک‌روی می‌دهند. به همین جهت، اگر بخواهیم در زمینهٔ‌استراتژی و تاکتیک به یک بحث علمی بپردازیم، باید بگوییم که در گذشته، ما و چریکهای فدایی خلق، بویژه در زمینهٔ نیروهای اصلی و ذخیره، تعیین این نیروها و پیگیری نسبت به آنها، هم در عرصهٔ داخلی و هم خارجی، اختلافات جدی داشته‌ایم. اکنون نیز در همین زمینه‌ها، اختلافاتی داریم. موضع ما نسبت به نیروهای متحد خود که یک مسالهٔ استراتژیک است، با موضع چریکها یکی نیست. مثلا" چریکها حزب تودهٔ ایران را در شمار نیروهای متحد خود برای انقلاب نمی‌دانند. از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از نیروهای انقلابی مذهبی را به‌عنوان متحد خود قبول ندارند. و بر عکس، نیروهایی‌را به عنوان نیروهای متحد خود پذیرفته‌اند که در مرحلهٔ حاضر، عمل ضد انقلابی انجام می‌دهند. مانند مائوئیست‌ها، و از جمله پیکاریها و گروههای چپ‌نمای دیگر. در این زمینه، می‌توان به‌نشریهٔ "کار" شمارهٔ ۵۱، مراجعه کرد. در این مساله، ما هنوز با چریکهای فدایی خلق اختلاف نظر

داریم . اما البته این مسائل ، مسائل عمده و اساسی نیستند . مساله‌ای که ما می‌گوییم در آن عمدتا " با آنها هدف مشترکی داریم ، ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی برای ایران آینده است . ما به طبقهٔ کارگر به عنوان نیروی اصلی انقلاب می‌نگریم و به ایدئولوژی و جهان بینی طبقهٔ کارگر مجهزیم . مسالهٔ عمدهٔ دیگر ، همچنانکه‌گفتم ، مسالهٔ انترناسیونالیسم پرولتری است‌که برای احزاب طراز نوین طبقهٔ کارگر ، مساله‌ای اساسی است . اینها ، نکات اساسی مورد توافق ما است . پس در این چارچوب ، ما حق داریم گاهی چنین بگوییم که ما با چریکهای‌فدایی خلق در زمینهٔ استراتژی اختلاف چندانی نداریم ، اما در مسائل تاکتیکی ، دارای اختلافات بسیاری هستیم .

درکمونیسم عامل تکامل جامعه چیست؟

س : محافل‌ارتجاعی ، همواره کوشیده‌اند که مارکسیسم ــ لنینیسم را لوث کنند . یکی از این تلاشهای مضحک و امپریالیسم پسند ، این است که می‌گویند : " اگر تضاد طبقاتی موجب تکامل و پیشرفت جامعه است ، پس در کمونیسم که تضاد طبقاتی وجود ندارد ، چه عاملی باعث حرکت جامعه به جلو می‌شود؟ " . از آنجا که این تلاشهای رذیلانه علیه ایدئولوژی طبقهٔ کارگر ، در ذهن پاک نوآموزان ناآگاه اثر منفی بر جای می‌گذارد ، خواهش می‌کنم به این سوال جواب بدهید .

ج : خوب ، دوست گرامی ! من به این پرسش شما که پرسشی بسیار جدی است ، به اختصار پاسخ می‌دهم . اما باید بگویم که پاسخ دقیق و مفصل آن ، در کتاب "ماتریالیسم تاریخی" از انتشارات‌حزب‌توده‌ایران ، که چندی پیش از چاپ بیرون آمده ، داده‌شده‌است . شما باید تشریات ما را مطالعه بکنید ، اگر قرار باشد تمام آموزش خود را به روزهای پنجشنبه ، از ساعت ۴ تا ۶ ، در اینجا خلاصه کنید ، که حساب ما درست‌نمی‌آید !

مسالهٔ تضاد در جوامع تقسیم شده به طبقات به عنوان موتور حرکت و تکامل آن ، یکی از مباحث مهم ماتریالیسم تاریخی است و حتما " در کتابی که نام بردم ، روی آن تکیه شده است . در این مبحث هرگز گفته نشده است که تنها تضاد طبقاتی عامل عمدهٔ حرکت و موتور تکامل جامعه

است. در جوامعی که دارای طبقات متخاصم نیستند، تضاد عمده، تضاد محرک و موتور تکامل، چیز دیگری است. تضاد در جامعهٔ کمونیستی، عبارت است از تضاد میان کهنه و نو، تضاد میان بستگی به آنچه هست و لزوم تغییر و دگرگونی. همین تضاد میان کهنه و نو و مبارزهٔ آنها با یکدیگر، موتور حرکت جامعه به پیش است. تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مولد که در جوامع طبقاتی به انقلاب میانجامد و مسیر انقلاب را میگشاید، در جامعه کمونیستی که جامعه بی‌طبقه‌ای است وجود ندارد و خود موتور تحرک و تحول جامعه است، اما چون طبقات متخاصم دیگر در این جامعه نیستند، حل این تضاد بطرز مسالمت آمیز و با برنامه ریزی امکان می‌پذیرد. این مساله گرهی سوال شماست. پس این مفهوم که گویا در تمام جوامع، مبارزهٔ طبقاتی موتور تکاملی و حرکت به پیش است، کاملا" نادرست است. مارکسیسم ــ لنینیسم، هرگز چنین حکمی صادر نکرده است.

چنانکه گفتم، این مبحث مفصل و مهم را باید در کتاب "ماتریالیسم تاریخی" با دقت تمام خواند. اما فعلا" همین قدر بگوییم که تنها در جوامع طبقاتی است که تضاد طبقاتی و مبارزهٔ طبقاتی موتور حرکت جامعه است، و در جوامعی که تضاد طبقاتی وجود ندارد، تضادهای دیگری هست که علاوه بر آنچه گفتم تضاد بین جامعه بشری و طبیعت یکی از آنها و خود محرک بزرگی است.

ساختمان دفتر حزب را چند خریده‌اید؟

س : رفیق کیانوری! ساختمان کنونی حزب را به چه قیمت خریده‌اید؟ زیرا عده‌ای می‌گویند ۵۰ میلیون تومان بابت این ساختمان پول داده‌اید، و آیا از طرف اتحاد شوروی به حزب کمک‌مادی می‌شود؟

ج : این پرسش، پرسش بسیار بامزه‌ای است. ما به این دوست پیشنهاد می‌کنیم به کسانی که چنین مطالبی را مطرح می‌کنند، بگوید که ما حاضریم این ۵۰ میلیون تومان را در ازای ۸ میلیون تومان به آنها واگذار کنیم! با این کار، مسلما" حزب یکی دو میلیون تومان نیز سود خواهد برد. زیرا صاحبخانه حاضراست ساختمان حزب را ۶ ــ ۵ میلیون بفروشد.

و اما گذشته‌از شوخی، این هم یکی از هزاران دروغ و هزاران اتهامی است که به حزب ما می‌بندند. حزب ما، این خانه را اجاره کرده است. صاحب این‌خانه، مهندس هرمز است که همیشه خود در اینجا حضور دارد و در کتابفروشی زیر ساختمان کار می‌کند. او بابت این‌ساختمان قرض سنگینی دارد و به عنوان‌اجارهٔ ماهانه، از حزب ۳۶۰۰۰ تومان می‌گیرد. حزب نیز اجارهٔ این ساختمان را از محل کمکهای کسانی که پاره‌ای از آنان در اینجا هستند، تامین می‌کند. بخشی از این اجاره نیز از طریق کمک‌هایی که دوستان ما برایمان می‌فرستند، پرداخت می‌شود. ما درصدد هستیم محل بزرگتری را که بتواند تمام نیازهای حزب را برآورده کند، پیدا کنیم و یا بسازیم. شما در نامهٔ "مردم"، تقاضاهای مکرر ما را برای کمک به ایجاد خانهٔ حزب، خوانده‌اید. کمک‌هایی که تا کنون به ما رسیده، قابل توجه است. البته هنوز برای این منظور کافی نیست. اما میزان آن در حدودی است که در آینده خواهیم توانست محلی را که اندکی از اینجا بزرگتر و مناسب تر باشد، پیدا کنیم. تمام بودجه‌ای که ما برای این کار در اختیار داریم، از طریق کمکهای گوناگون دوستان و اعضای حزب که گاه همهٔ هست و نیست خود را در اختیار حزب می‌گذارند، تامین شده است. هیچ کشوری به‌ما کمک‌نمی‌کند. کشورهای دیگر، خود گرفتاریهای بسیار دارند و اگر پولی داشته باشند، صرف کارهای خودشان می‌کنند.

چرا از اخبار خبرگزاری‌های امپریالیستی استفاده می‌کنیم؟

س: چرا حزب تودهٔ ایران در برخی موارد از "آسوشیتدپرس" یا رادیوی "بی.بی.سی." مطلبی نقل می‌کند و گاهی نیز آن را به عنوان تایید، مبنای قضاوت خود قرار می‌دهد؟

ج: رفقا! ما هم اکنون تمام نوشته‌های مربوط به حملهٔ امریکا به ایران‌را نیز از روزنامه‌ها و نشریات امریکایی جمع کرده‌ایم و حتما" از آنها استفاده خواهیم کرد. دوست عزیز! این کار بسیار درستی است. همیشه، اعتراف یک مجرم برای دادستان‌بزرگترین سند علیه او است. اگر ما اعتراف یک مجرم را مبنای قضاوت قرار دهیم، کار بسیار درستی

کرده‌ایم، به‌عنوان مثال، اگر کارتر فردا اعلام کند که‌تمام این تحریکات علیه‌دولت افغانستان را، من ترتیب داده‌ام، این دیگر خود گویاترین سند است. ما خبرهای جعلی آنها را علیه نیروهای مترقی، دسیسه مینامیم، زیرا آنها دشمن هستند. اما اگر خبری را که محکوم کننده خود آنها است، بدست آوریم، ـ همچنانکه اکنون در جهان سرمایه‌داری برخی از روزنامه‌ها و نشریات بر اثر برخی تعارض‌ها و برای سود جویی اخباری را فاش می‌کنند تا فروش‌بیشتری داشته باشند و به رقیب خود ضربه‌ای بزنند ـ مسلما" از آنها استفاده می‌کنیم. اینها یکی از منابع بزرگ نیروهای مترقی برای محکوم کردن امپریالیسم است. در مورد حوادث ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقش امپریالیسم امریکا در آن، بهترین و محکم‌ترین دلایل و اسنادی که وجود دارد، از مطبوعات خود امریکا به دست آمده است. در بعضی موارد، افرادی از سازمان "سیا"ی امریکا که پس از بیست ـ بیست و پنج سال بار نشسته و خانه نشین شده‌اند، اسراری از این سازمان را در کتابی منتشر می‌کنند و دو سه میلیون دلار نیز سود می‌برند. انگیزهٔ آنها از انتشار این گونه کتابها، تنها به دست آوردن سود مادی است. اما آنها اسرار دقیقی را نیز فاش می‌کنند. این یک منبع است و ما نه تنها حق استفاده از این منابع خبری دشمن علیهٔ دشمن را داریم، بلکه باید از آنها استفاده کنیم. البته این بدان معنا نیست که چون فلان خبر آسوشیتدپرس و بی.بی.سی. درست است، تمام اخبار آنها قابل تایید است. این یکی از شیوه‌های مطبوعات و رسانه‌های گروهی امپریالیستی است که برای بی‌طرف جلوه دادن خود، دو خبر درست و غیر قابل تردید منتشر می‌کنند تا بتوانند پنجاه خبر دروغ علیه جبههٔ صلح و سوسیالیسم جهانی منتشر سازند. هدف این موءسسات از انتشار این اخبار، چیز دیگری است. آنها برای تحمیق توده‌های وسیع کشورهای اروپایی، و علیه جبههٔ مقابل خود، یعنی جبههٔ ضد امپریالیستی جهانی، از تمام تحریکات و روشهای خرابکارانه استفاده می‌کنند. شیوهٔ ما این است‌که از آن دو خبر درستی که آنها منتشر می‌کنند، برای نشان دادن حقایق و پیش بردن هدف خود استفاده کنیم و در ضمن نشان دهیم که آن پنجاه خبر دیگر، دروغ، جعل و حقه بازی است. این یکی از شیوه‌های کار تبلیغاتی است و شیوهٔ درستی نیز هست.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹

حقایق ۲۸ مرداد یا حقایق ساواک ساخته؟

س : آقای کیانوری! بعد از خیانت، و یا بقول شما، اشتباه کادر مرکزی حزب توده در سال ۳۲ که به قتل عده‌ای از اعضای حزب و مردم بی‌گناه و فرار افراد کادر مرکزی انجامید، و در نتیجه، نه تنها نفرتی را که امروزه تودهٔ مردم از این حزب دارند به وجود آورد، بلکه آنها را حتی نسبت به گروههای مبارز هم مردد ساخت، و در یک کلمه، باعث دشمنی مردم با کمونیسم شد، آیا مشی تقلید و تایید کنونی حزب توده از شورای انقلاب که مرکب از لیبرالها و مرتجعین است، دنبالهٔ همان خط مشی چاه طلبانهٔ گذشته است؟ یا به منظور تطهیر گناهان ماضی و به وجود آوردن وجهه‌ای تازه برای حزب؟ اگر بگویید دومی را در نظر دارید، باید بگویم در صورتی که سرتان را از زیر برف بیرون بیاورید و صادقانه به اطراف خود بنگرید، خواهید دید در پانزده ماههٔ پس از انقلاب، در این زمینه هیچ‌موفقیتی نداشته‌اید. زیرا در بیست و پنج سالی که شما در ایران نبوده‌اید، مردم بسیار هوشیار شده‌اند. لطفاً در این باره توضیح بدهید.

ج : اگر هوشیاری مردم نیز به اندازهٔ این سوال کننده باشد واقعاً تاسف آور است! ما می‌گوییم اولاً ما اینقدر شهامت داریم که این نامه را در اینجا بخوانیم و در مورد آن توضیح دهیم. ثانیاً شما نویسندهٔ این [illegible] چندر در تحلیل حوادث، دور هستید؛ زیرا حتی امروز نیز که دیگر مطالب بسیاری در مورد تلاشهای امپریالیسم و اهمیت ایران برای امپریالیسم در ۲۸ مرداد ۳۲ انتشار یافته است و اطلاعات فراوانی که دربارهٔ تعادل نیروهای ارتجاعی و انقلابی در ۲۸ مرداد که هنوز شاه بود و تمام ارتش و اکثریت مطلق مجلس، تمام باندهای سیاه پلیس، اندارمری و اوباش مسلح در تمام ایران، دهها حزب و گروه چاقوکش، مانند بقایی‌ها و غیره، در اختیار شاه و امپریالیسم بودند، در دسترس است هیچیک از این عوامل را برای شکست ۲۸ مرداد در نظر نمی‌گیرید. علیرغم اینکه دولت جبههٔ ملی، تمام قدرت،

فرماندهی ارتش و تمام دستگاه دولتی و اقتصادی را در دست داشته است، برای شما تنها یک حزب مخفی، یعنی حزب توده‌ء ایران وجود داشته که می‌بایست ایران را نجات می‌داد، و عامل و مقصر همه‌ء این مسائل است. خوب، برای چنین ارزیابی نادرستی، باید چشم آدم کاملا" بسته باشد، یا مغرض باشد. یعنی یا باید دارای سطح فکر و قضاوت بسیار پائین باشد و یا مسائل را مغرضانه نگاه کند. ما امروز می‌بینیم با وجود اینکه نیروهای انقلابی جامعه‌ء ما به مراتب از ۲۸ مرداد سال ۳۲ نیرومندترند، و علیرغم اینکه دولت موجود، با تمام نواقصی که دارد، جدا" در برابر امپریالیسم ایستاده است، یعنی خطر امریکا را می‌بیند و در برابر آن جبهه‌گیری می‌کند، و با وجود اینکه امپریالیسم امریکا به هیچوجه مواضع ۲۸ مرداد را در اختیار ندارد، هنوز لحظه‌های بسیار خطرناکی برای انقلاب ایران پیش می‌آید که ممکن است همه‌ء نیروهای انقلابی نیز نتوانند جلو آن را سد کنند. در طول بیش از ۳۰ سال، ساواک، سیا و موساد، مغز این افراد را با مطالبی از این قبیل پر کرده‌اند که نه آمریکا و انگلیس و عمالشان ــ شاه و قئودالها و بورژوازی وابسته از یکسو، و نه مصدق و دیگران از سوی دیگر، در حوادث ۲۸ مرداد مقصر نبوده‌اند و تنها حزب توده‌ء ایران مقصر بوده است. خوب، ما می‌بینیم که این برداشتهای ناسالم ناشی از این تبلیغات، هنوز از میان نرفته‌اند. ما به دوستانی که در نشریه‌ء "کار" مطلب می‌نویسند نیز باید بگوییم که دوستان عزیز! بکوشید تا هر چه بیشتر بفهمید! در شماره‌ء اخیر این نشریه، مقاله‌ای درباره‌ء سازمان افسری حزب توده‌ء ایران نوشته شده که حاوی اطلاعات بسیاری است. از جمله در آخر آن آمده است که: " سازمان ما (منظور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران است) اعتقاد دارد که رهبران حزب توده بخصوص در سالهای گذشته درباره‌ء قدرت تشکیلاتی و رزمی حزب و سازمان افسران توده‌ای، همیشه تخمین‌های مبالغه آمیز و غیر واقعی را تبلیغ می‌کردند." این حکم، دروغ است! زیرا ما همیشه، برعکس، گفته‌ایم به آن میزانی که شما از ما متوقع بوده‌اید، قدرت نداشته‌ایم. پس این نه تبلیغ ما، بلکه تبلیغ ارتجاع بوده است. واقعیت این است که از همان نخستین روز پس از ۲۸ مرداد، ارتجاع، جبهه‌ء ملی و تمام وابستگان به امپریالیسم کوشیدند تا با تبلیغات خود ثابت کنند که عامل این شکست حزب توده‌ء ایران بوده و در این مورد هیچکس دیگری مقصر نبوده است.

پس این دروغ است. اما چریکهای فدایی خلق باز هم از این دروغ یک نتیجهٔ مثبت می‌گیرند، که ما از آن استقبال می‌کنیم: "بطور کلی در اذهان مردم تصویر مبالغه‌آمیز و غیر واقعی از توان حزب توده به وجود آمده بود." این نتیجه‌گیری درست است، اما نویسندگان نشریهٔ "کار" شهامت آن را نداشته‌اند که بنویسند این تصور، بر اثر تبلیغات غیر واقعی ارتجاع، ساواک و امپریالیسم در ایران به‌وجود آمده بودو خود آنها نیز در سالهای اخیر به این‌تبلیغات دامن زدند و یک چنین تصویر غیر واقعی را به وجود آوردند دنبالهٔ مقاله، چنین آمده است: "آنچه که قابل تاکید است، این است که هواداران ما نیز باید از این تجربه درس لازم را بیاموزند و از ارائهٔ تصاویر نادرست و مبالغه‌آمیز دربارهٔ سازمان ما پرهیز نمایند." یعنی نگویید که چریکهای فدایی خلق نیرومند هستند، ما کاری از دستمان برنمی‌آید! ما از این اعتراف بسیار شادمانیم و معتقدیم که رفته رفته این اعترافات کوچک روی هم جمع می‌شود و یک روز، تغییری کیفی در سیاست سازمان چریکهای فدایی خلق ایجاد می‌کند. به امید آن روز. شما دوست مقاله نویس، شما هم مقاله عصبی خودتان را با مغز خودتان فکر نکرده‌اید، با جوهر سیاهی که طی سالهای مدید سیا و ساواک و تبلیغات آریامهری در قلم‌ها و بر کاغذها و ذهن‌ها ریخته‌اند، نوشته‌اید، فکر نمی‌کنید وقت آن رسیده که مسئولیت و رنج جست و جو و تحقیق و مطالعه برای یافتن حقیقت را ــ که متاسفانه لای و لجن زیاد به چهره‌اش مالیده‌اندــ در خودتان‌بیدار کنید؟

۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹

بین «ملی کردن» و «دولتی کردن» تفاوتی وجود دارد؟

س: شاید سوال من ساده و سطح پایین باشد. ولی انتظار دارم که به آن جواب دهید. لطفا" تشریح کنید که بین ملی کردن و دولتی‌کردن چه تفاوتی وجود دارد؟

" یک دانش آموز هوادار حزب "

ج: باید به این دانش آموز هوادار حزب بگویم که‌پرسش او نه تنها در سطح پایین نیست، بلکه در سطحی عالی است و من به آن پاسخ

می‌دهم. نه به این علت که‌بخواهم از این نوجوان فروس‌دلجویی کم، بلکه واقعا" به خاطر اینکه پرسش او نیز مانند پرسش‌های دیگر دارای ارزش است. به‌نظر ما، بین‌ملی کردن‌و دولتی‌کردن، بطور اعم، تفاوتی وجود ندارد. ملی کردن یا ناسیونالیزاسیون، حتی‌در رژیم سرمایه‌داری. به معنای آن است که‌دولت اداره‌ٔ یک رشته‌اقتصادی یا واحد صنعتی بزرگ را در دست خود بگیرد و آن را از مالکیت خصوصی به مالکیت دولتی انتقال دهد. حتی در انگلستان نیز، زمانی که دولت معادن فولاد را از بخش سرمایه‌ٔ خصوصی به بخش دولتی منتقل کرد، اصطلاح ناسیونالیزاسیون به آن اطلاق شد. در مورد اقدام عربستان سعودی نیز که‌بخشی از سهام نفت خود را از امتیاز موٴسسات خارجی در آورد و آن را دولتی کرد، همین اصطلاح بکار برده شد. ازاین‌جنبهٔ کلی‌که‌بگذریم‌باید‌به یک جهت دیگر مسئله توجه کنیم و آن اینست که مفهوم کلمهٔ ملی کردن، حتما" با مفهوم خلقی کردن‌مترادف نیست. محتوای خلقی، به ماهیت دولت مربوط است. یعنی باید دید ماهیت‌دولتی که صنایع یا بانکهای خود را ملی کرده‌است، چیست. به عنوان مثال، در دوران رضاخان، بانک عمدهٔ ما بانک ملی بود که " بانک‌ملی‌ایران " هم‌نامیده می‌شد. هیچکس هم نمی‌گفت که این‌بانک ملی نیست. اما مسلما" این بانک در خدمت سرمایه‌داری و فئودالیتهٔ ایران قرار داشت، نه در خدمت خلق. نظایر دیگر این موٴسسه‌های دولتی، مثلا" راه‌آهن ایران، ملی بود. یعنی مالکیت آن در اختیار دولت بود، و کسی نمی‌توانست بگوید این موٴسسه از آن من است و به پسرم می‌رسد. رضاخان هم که‌سرنگون شد، این موٴسسه در اختیار دولتی که بعد از او بر سر کار آمد، قرار گرفت. اما آنچه را در اختیار دولت است، تنها در صورتی که محتوای دولت‌از لحاظ طبقاتی خلقی باشد، می‌توان در اختیار خلق دانست. اگر دولت خلقی نباشد، در اختیار سرمایه‌داری بزرگ، مالکین و طبقات حاکمه‌ای است که دولت را در دست دارند. ما در بخشهای پیشین‌خود نیز گفته‌ایم که حتی در یک نظام سرمایه‌داری یا فئودالی، دولتی‌کردن رشته‌های گوناگون‌اقتصاد، در حد خاص خود جنبهٔ مترقی دارد. احزاب کمونیست، حتی‌در کشورهای سرمایه‌داری انحصاری مانند انگلستان، آلمان و فرانسه، در مقابل صنایع فردی و خصوصی از صنایع دولتی‌حمایت می‌کنند. یعنی اگر دولت بخواهد بخشی از اقتصاد را که در اختیار دارد، به سرمایه‌داری شخصی و خصوصی

انتقال دهد، آنها به این‌مساله اعتراض می‌کنند. زیرا بخش دولتی در برابر بخش خصوصی، بطور نسبی دارای محتوای مترقی‌تری است. یعنی چه؟ یعنی اینکه بخش خصوصی سرمایه‌داری، مطلقا" در انحصار طبقهٔ سرمایه‌دار انحصاری و مونوپل‌ها است، اما بخش دولتی، هر قدر هم بطور عام، دولت در اختیار سرمایه‌داری باشد، معذلک کنترل، نفوذ و تاثیر طبقات زحمتکش و پرولتاریای انقلابی در آن می‌تواند بیشتر باشد. یعنی طبقهٔ کارگر در آنجا بهتر می‌تواند به حقوق خود دست یابد، تا در بخش خصوصی سرمایه‌داری. و در ثانی، با ملی شدن یک رشته تولید، مالکیت فردی صدمه می‌بیند، تقدس آن می‌شکند و این امر با نفس سرمایه‌داری که مبتنی بر مالکیت فردی است، تا حدی همخوانی ندارد، مولود فشاری است که‌ضرورت‌ها تحمیل می‌کنند، مولود نیاز سرمایه‌داری به رقابت با سوسیالیسم است، حتی با خدشه‌دار کردن بعضی از اصول خودش. به همین علت‌است که ما همیشه از بخش دولتی در برابر بخش خصوصی، حمایت می‌کنیم. بویژه در زمانی که‌دولت دیگر وابسته به سرمایه‌داران و مالکین بزرگ نباشد.

۱ خرداد ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

چرا مارکسیست‌ها با اسلام انقلابی همکاری می‌کنند؟

س: بسم الله الرحمن الرحیم. جناب آقای کیانوری! یک مارکسیسم همواره در تلاش است و در تلاش باید باشد که مارکسیسم را به عنوان یک مکتب اصالتا" فلسفی ـ تاریخی پیاده کند. اسلام، با توجه به دیدگاه مکتبی خود، نمی‌تواند حکومت‌مارکسیستی را بپذیرد، و مارکسیسم هم نمی‌تواند و نباید حکومت اسلام را بپذیرد. چرا که‌از نظر بنیادی، تضعیف مارکسیسم یعنی اسلام، و تضعیف اسلام هم یعنی مارکسیسم. البته، گذشته از سیستم‌های دیگر سیاسی ـ اقتصادی، مانند امپریالیسم و کاپیتالیسم که دشمن مردم هستند. با توجه به این مطالب، چه انگیزه‌ای باعث می‌شود که‌یک مارکسیست با اسلام همکاری کند؟ البته این همکاری، در جهت درست خود، هر چند هم که ضعیف باشد، از نظر ما باز یک گام اسلامی است، و این تقویت اسلام هر چند هم که ضعیف باشد، می‌تواند بر ضد مارکسیسم عمل کند، چرا که بالاخره رشد اسلام را در بردارد. از

شما باید برای من جواب دهید که این تناقض، برای یک مارکسیست معتقد چگونه حل می‌شود؟

پاسخ به این پرسش، جنبه پایه‌ای دارد و بسیار مهم است. ما، مارکسیست‌های معتقد، باید بتوانیم در این زمینه به مسلمانان متعهد جواب دهیم، و گرنه، این سؤال همیشه در برابر آنها قرار دارد. ما با مسلمانان معتقد این است که تفاوت ما مارکسیستهای متعهد با مسلمانان متعهد این است که ما از نقطه نظر علمی و جهانی، و بر مبنای مسائل اجتماعی و تحول تاریخی، از دید وسیعتری برخورداریم و ما می‌توانیم این تناقض را برای خود حل کنیم، و برای شما حل آن دشوار است. برای ما، میان پیروزی اسلام انقلابی و پیروزی سوسیالیسم تناقضی نمی‌بینیم. شما تصور می‌کنید که اگر اسلام پیاده شود، جریان سوسیالیسم آست و این مطلب در تمام تبلیغات صدا و سیمای جمهوری اسلامی و مطبوعات آن دیده می‌شود که مرتب می‌گوید انقلاب اسلامی ایران منافع همهٔ ابر قدرتها و کمونیسم جهانی را به خطر انداخته است. در عکس این گفته‌ها، شخصی به شوخی می‌گفت: "می‌گویند در تهران یکبار گردو پیدا نمی‌شود، زیرا توده‌ایها از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همه گردوها را خریده‌اند و دارند با دمشان گردو می‌شکنند." واقعیت این است که مارکسیست‌ها، در سراسر جهان، نه تنها انقلاب اسلامی ایران را سدی در برابر پیشرفت سوسیالیسم جهانی نمی‌دانند، بلکه معتقدند که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی است ضد امپریالیستی و خلقی. از آنجا که بزرگترین دشمن سوسیالیسم در جهان، امپریالیسم و سرمایه‌داری است، و نه عقاید مذهبی، هر حرکتی که امپریالیسم جهانی را تضعیف کند و ضدسرمایه‌داری باشد، به سود سوسیالیسم است و بهمین دلیل است که همه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کارگری از آغاز انقلاب ایران بهترین و صمیمی‌ترین مدافعان این انقلاب در سطح جهانی بوده و هستند. درست نقطه مقابل دنیای سرمایه‌داری که یکپارچه و با تمام سالوس و نیرنگ و امکانات تبلیغاتی خود در برابر انقلاب ما ایستاده و خرابکاری میکند. ما معتقدیم که جنبش اسلامی انقلابی در ایران به رهبری امام خمینی، با سمتگیری ضد امپریالیستی و خلقی خود، ضربهٔ بزرگی بر پیکر امپریالیسم وارد آورده است و به همین جهت، به زیان پیشرفت

سوسیالیسم جهانی نیست. این است آن تفاوتی که ما با مسلمانان متعهد داریم. آنها تمام مسائل را تنها در چارچوب ایدئولوژی مذهبی و غیر مذهبی مورد ارزیابی قرار می‌دهند، در صورتی‌که ما مارکسیستها، قضاوتمان در چارچوب مفاهیم طبقاتی جامعهٔ بشری است.

بحثی که قرار بود دربارهٔ " زیر بنا و روبنا " در رادیو و تلویزیون انجام بگیرد، می‌توانست ما را در این زمینه به یکدیگر نزدیک کند. زیرا با اینکه ما حرکت و تکامل جامعهٔ بشری را بر اساس تحولات اقتصادی می‌دانیم، هرگز با چنین تناقضاتی روبرو نمی‌شویم، و در عمل نیز، درستی طرز تفکر ما آشکار است. ما می‌بینیم کشورهای سوسیالیستی که توسط احزاب مارکسیست اداره می‌شوند، در عمل و در نبرد جهانی علیه امپریالیسم، به کشورهای رو به‌رشد که‌راه ضد امپریالیستی را در پیش گرفته‌اند و اغلب، گروهها و گردانهای مذهبی در آنها حکومت می‌کنند، کمک بسیار مهم و بزرگی کرده‌اند و آن کشورها نیز با طیب خاطر کمک آنها را پذیرفته‌اند و می‌پذیرند. ما در همین کنفرانس اسلام آباد دیدیم که موضعگیری کشورهای اسلامی سوریه، الجزایر، یمن دموکراتیک، لیبی، و جبههٔ فلسطین، در جهت مثبت، یعنی همکاری با کشورهای سوسیالیستی بود. آخرین اعلامیهٔ جبههٔ پایداری خلقهای عرب در طرابلس، بر تحکیم دوستی و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی پای می‌فشارد. برای ما نیز که همان دید علمی را نسبت به جامعه داریم، چنین تناقضاتی وجود ندارد. اما برای این دوستان متعهد مذهبی ما، که مسائل را تنها در چارچوب ایدئولوژی مذهبی می‌بینند، و تمام مظاهر دیگر فعالیت انسان‌را در این چارچوب محبوس می‌کنند، این تناقضات، غیر قابل حل‌جلوه می‌کنند. یعنی نمی‌توانند پاسخ بسیاری از پرسش‌های خود را پیدا کنند. یا باید بگویند آقای قذافی، رهبر لیبی، لامذهب است، و جمال عبدالناصر مسلمان نبوده است، و یا باید بپذیرند که می‌شود مسلمان متعهد و معتقدی بود و در عین حال، در عمل نیز با سوسیالیسم در جبههٔ مشترکی قرار گرفت. ما اکنون علیه دشمن مشترک مبارزه می‌کنیم و باید او را از میان ببریم. به همین‌جهت نیز، در این همکاری تناقضی نمی‌بینیم. این، بحث امروز ما نیست. مربوط به دهها سال پیش است. از همان آغاز پیدایش حزب تودهٔ ایران، این حزب روابط خود را با مذهب اسلام و بویژه مسلمانان شیعه که دارای

سنت‌های خاص انقلابی و خلقی هستند، مشخص کرد. این موضوع مربوط به دورانی است که حزب تودهٔ ایران نیرومندترین سازمان سیاسی در ایران بود، و گرایش های سیاسی ـ مدهبی به نسبت ضعیف بودند. در آن زمان، ما نظر خود را در این‌زمینه‌بطور بسیار مشخص و دقیق‌تعیین کردیم و از آن پشتیبانی به عمل آوردیم.

۱ خرداد ۱۳۵۹

چگونه قطب‌زاده رکورد جهانی را می‌شکند؟

س: رفیق کیا! دیشب گویندهٔ اخبار تلویزیون در بخشی از برنامهٔ خبری گفت: "قطب زاده، وزیر امور خارجهٔ ایران، در کنفرانس اسلامی پاکستان حملهٔ هوایی افغانستان به ایران را محکوم کرد." و سپس افزود: "ضیاءالحق رهبر پاکستان نیز گفته‌های آقای قطب‌زاده را تایید کرد." اولا" بگویید آیا افغانستان به ایران‌حملهٔ هوایی کرده‌است؟ از این گذشته، آیا آقای قطب‌زاده سعی نمی‌کند که انقلاب ما را در عرصهٔ جهانی منفرد سازد؟ مگر سندی که بنی صدر افشاء کرد، حاکی از این نبود که "امریکا معتقد است پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصا" توسط اتحاد شوروی، حتما" به تضعیف مواضع سیاست خارجی خمینی منجر خواهد شد، و لازم است جو سوء ظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرار داد"؟ آیا با این وجود، ما باید در کنفرانس‌های کارتر ساختهٔ اسلامی شرکت کنیم؟ آیا قطب‌زاده، خود ماموریت ایجاد این عدم اعتماد و دامن زدن به آن را در میان کشور ما و همسایگان آن به عهده نگرفته است؟ مخصوصا" که ببرک کارمل پیشنهاد مذاکره به ایران داده است. قطب‌زاد، در عمل از اسلام امریکایی حمایت‌می‌کند. به قول یاسر عرفات، گویی "کارتر، ناگهان سوار بر اسب اسلام شده است!"

یک دانش‌آموز هوادار سازمان جوانان دموکرات

ج: خوب، من تنها باید بگویم که یکی از پدیده‌های انقلاب شکوهمند ما همین است که دانش آموزان ما، عقلشان به مراتب بیشتر از وزیرامور خارجهٔ کشور ما است! واقعا" همین طور است. این نشان می‌دهد

www.iranarchive.com

که رشد سیاسی نیروهای جوان ما بسیار عمیق است و پاره‌ای از سیاستمداران‌ما، اگر " با حسن نیت " باشند، حتی به اندازهٔ یک کودک در سیاست جهانی سررشته ندارند. یعنی اگر حتی صادقانه هوادار انقلاب باشند، در عمل به آن زیان می‌رسانند. البته ما تا زمانی که دلیلی در دست نداشته باشیم، نمی‌توانیم در هواداری این شخصیت‌ها از انقلاب اسلامی ایران تردید کنیم، و تنها آنها را در چارچوب اعمالشان مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این زمینه، متاسفانه به این نتیجه می‌رسیم که عقل دانش آموزان ما، از پاره‌ای از این سیاستمداران، بیشتر است. من امروز اظهار نظر یکی از هواداران انقلاب ! لامی ایران را می‌خواندم که گفته بود: "ما تا کنون کم عقل‌تر از این وزیر امورخارجه نه تنها در ایران، بلکه در تاریخ جهان نیز، سراغ نداشته‌ایم !" و البته، این نیز خود موفقیت بزرگی است که مبارزان مسلمان کشور، هم به این نتیجه میرسند که آقای قطب‌زاده، توانسته است در این رشته یعنی کمی عقل یک وزیر خارجه رکورد جهانی را بشکند! و اما دربارهٔ موضعگیری صادق قطب‌زاده دربارهٔ افغانستان و اتحادشوروی. در نامهٔ "مردم"، توضیحات مفصلی دربارهٔ این جریان داده‌ایم. بطور کلی عقیده، اینست که خوراکیهای رنگارنگ تبلیغات ضد افغانستان و ضد شوروی بطور کلی و یکجا در آشپزخانه‌های امپریالیستی پخته و آماده میشود و از راههای گوناگون بدست ضیاءالحق‌ها، آقاشاهی‌ها، قطب‌زاده‌ها و نظائر آنها در دنیا بمعرض فروش گذاشته میشود. اینکه شخص قطب‌زاده تا چه حد ناآگاهانه و از روی حماقت در این دام افتاده و یا اینکه با آگاهی این سیاست را دنبال میکند در آینده روشن خواهد شد. همانطور که نقش مظفر بقائی و روابطش مدتی پس از دوران فعالیت سیاسی‌اش بر ملا گردید.

۱ خرداد ۱۳۵۹

توصیه به پدران و مادران توده‌ای

س : پدر من هوادار حزب تودهٔ ایران است. او دائما" به من تاکید می‌کند که باید عضو حزب تودهٔ ایران شوم در غیر این صورت، نباید در هیچ گروه، سازمان و یا حزب دیگری فعالیت کنم. می‌خواستم بدانم که آیا این طریقهٔ عضوگیری، شایستهٔ یک گروه، سازمان و یا حزب است؟ با زور

و تحمیل؟ من از شما خواهش می‌کنم که در این مورد، با پدرهایی مانند پدر من که متاسفانه عده‌شان هم کم نیست، صحبت کنید و بگویید که این راه، راه درستی نیست.

ج: این یک سوال جدی است (خنده حضار) و درست هم هست. من از همین جا خطاب به تمام این گونه پدران می‌گویم و از آنها خواهش می‌کنم که حتما" به این نوار گوش بدهند و یا اگر جزوه‌های "پرسش و پاسخ" را می‌خوانند، به آن توجه کنند. رفقا! هرگز نمی‌توان افراد را با فشار و شیوه‌های غیر منطقی به راه‌سیاسی‌ای که ما به آن معتقدیم، کشاند. این کار نه تنها امکان‌پذیر نیست، بلکه معمولا" نتیجهٔ معکوس نیز می‌دهد. یعنی تضادها را تشدید می‌کند ودر نتیجه، حرفهای درست‌نیز در چارچوب این شیوه‌های فشار، دیگر پذیرفتنی نیستند. اگر شما شیوهٔ نادرستی بکار ببرید، زمانی‌هم که حرف درستی می‌زنید، شنوندهٔ شما که نمی‌تواند درست و نادرست را از یکدیگر جدا کند، حرف شما را نیز در چارچوب همان شیوهٔ نادرستی که بکار رفته است مورد بررسی و قضاوت قرار خواهد داد و آن را نخواهد پذیرفت. واین، کاملا" طبیعی است. به همین جهت، ما به تمام پدران توده‌ای توصیه می‌کنیم که اگر فرزندانشان توده‌ای‌نیستند، مثلا" هوادار چریکهای‌فدایی خلق، یا از آن بدتر پیکاریها هستند ــ نمی‌خواهم مقایسهٔ بد و بدتر بکنم، این یک اصطلاح است ــ و در گروهها و سازمانهایی فعالیت می‌کنند که نسبت به حزب تودهٔ ایران موضع انتقادی دارند، تنها می‌توانند به آنها توصیه کنند که بیشتر کتاب بخوانند، نشریات حزب تودهٔ ایران را بخوانند، از برخورد انحصارگرانه و نخواندن نشریات حزب خودداری کنند، و بکوشند نظریات حزب را به عنوان یک توده‌ای که می‌خواهد رفیق خود را قانع کند، با آنها مطرح سازند. تنها برخورد رفیقانه و بسیار منطقی است که می‌تواند سدی را که گاه تحت تاثیر دگم‌های سازمانهای چپگرا و چپ‌نما در ذهن جوانان ما به وجود آمده است، بشکند. ما در این زمینه تجربهٔ کافی داریم. اما من توصیهٔ دیگری هم برای جوانان حزبی و جوانان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق و دیگران‌دارم. و آن این است که آنها نیز با پدران، مادران، خواهران و برادران و سایر بستگانشان همین روش را داشته باشند. یعنی روشی کاملا" احترام‌آمیز. هرگز نباید یک اختلاف

نظر سیاسی را به یک بی‌احترامی غیر انسانی تبدیل کرد. زیرا در هر صورت، پدر، مادر، خواهر، برادر و سایر بستگان، از ما انتظاراتی انسانی دارند. ما به عنوان انسان، هرگز نباید انتظارات و احساسات انسانی آنها را جریحه دار کنیم. ما توده‌ای‌ها در آغاز فعالیت خود با افراد خانواده و سایر بستگان و نزدیکان خود آنقدر خشک رفتار می‌کردیم که گاه صورت رفتاری غیر انسانی به خود می‌گرفت. ما این تجربیات تلخ را در پشت سر داریم. من به همهٔ دوستان جوان و دوستان پیر توصیه می‌کنم که کتاب " مارکس، انگلس و لنین‌در زندگی خصوصی " را بخوانند و توجه کنند که این آموزگاران بزرگ انسانی، اجتماعی، سیاسی و انقلابی ما، در زندگی خصوصی خود تا چه حد نرم، ملایم و انعطاف پذیر بوده‌اند و رفتارشان تا چه حد انسانی بوده است، ما تا زمانی که‌مطمئن نباشیم کسی ساواکی و مجرم و خیانتکار است، باید به عنوان یک فرد گمراه و کسی که اشتباه می‌کند، به او احترام بگذاریم. آموزگاری که بخواهد در مدرسه با خشونت رفتار کند، آموزگار نیست، و اصلا " چیزی از آموزش و پرورش و علوم تربیتی نفهمیده است. او باید بداند که با چه شیوه‌هایی می‌تواند به قلب شاگردانش راه یابد. لنین، در رابطه با جوانان دو آتشهٔ ماوراء کمونیستی که در اوایل انقلاب به کلیساها می‌ریختند و ناقوس‌های آنها را می‌شکستند، گفتهٔ بسیار معروفی دارد. لنین‌باشماتت و سرزنش به آنها گفت: "این‌چه‌کار احمقانه‌ای‌است که شما می‌کنید؟ناقوس مفرغی‌را می‌توان به‌سادگی با چکش شکست، اما آن‌میلیونها ناقوسی‌راکه‌در دل این مردم به صدا در می‌آید، نمی‌توان با چکش شکست." تنها با رفتار انسانی، تحلیل درست، منطق و توضیح، ممکن است افراد درستی نظریات شما رابپذیرند. در برخورد با افراد سالم جامعه، باید این شیوه‌ها را در پیش گرفت. اما اگر کسی مجرم است، مانند این هرویین فروشها، باید او را گرفت و اعدام کرد. این افراد جنایتکارند. کسانی که با تولید و پخش هرویین، صدها و هزاران خانواده را به سوی بدبختی و مرگ می‌کشانند، مجرمند. این دیگر بحث ندارد. هر کس هرویین ساخت باید اعدام شود. اما کسی که بحث سیاسی می‌کند و نظریات و موضعگیریهای نادرست سیاسی دارد، اشتباه می‌کند. مجرم نیست، و نباید در برخورد با او از این شیوه‌ها استفاده کرد. پس شما چگونه می‌خواهید با این هزاران هزار پرولتر زحمتکش و رنجدیده و کارگرانی که

هنوز اعتقادات مارکسیستی را نمی‌پذیرند ، نزدیک شوید ؟ باید همچنانکه لنین گفته است ، در دل توده‌ها و افراد با حسن نیت راه پیدا کرد . و این کار آسانی نیست . نمی‌توان با کارد شکم افراد را شکافت و شیرجه رفت توی دل آنها ! باید راه منطقی این کار را پیدا کرد .

۱ خرداد ۱۳۵۹

از اسلام چه بدی دیده‌اید که کمونیست شده‌اید؟

س : آقای نورالدین کیانوری! خواهش می‌کنم به سوالات من پاسخ‌های قانع کننده‌ای بدهید . شما که یک مسلمان‌زاده هستید ، از مکتب اسلام چه کوتاهی یا اشتباهی دیده‌اید که به سوی دیگری گرایش پیدا کرده‌اید؟ من از مرام کمونیستها این حقیقت را دریافته‌ام که برای آنها خواهر یا همسر فرقی ندارد . آیا شما با این مرام موافقید؟ چرا؟ آیا به عقیدهٔ شما کسی که دانشمندی مثل امام جعفر صادق دارد ، می‌تواند به مکتب او خیانت کند؟ بفرمائید که چگونه و چرا؟

ج : خوب ، این سوال ، هم می‌تواند از سوی یک مسلمان باشد که کمونیسم را نفهمیده و بر اثر همین تبلیغات خصمانه علیه کمونیسم به چنین برداشتهایی رسیده است ، و هم می‌تواند از سوی یک ساواکی و یا یک "رنجبر"ی مائوئیست باشد که به این شکل زیر پرچم اسلام ، می‌خواهد کمونیسم را بد نام کند .

دوستان ! امروز در روزنامهٔ جمهوری اسلامی مقاله‌ای چاپ شده است تحت عنوان " نامه یک ساواکی " . من به همهٔ شما توصیه می‌کنم که این مقاله و مقالهٔ دیگری را که مربوط به یک مامور "سیا" است که نقشهٔ توطئه علیه ایران را فاش کرده است ، بخوانید . بویژه مقالهٔ "نامهٔ یک ساواکی" ، که در آن شیوه‌های گوناگونی را که ساواک ، تحت نام اسلام ، برای زیر ضربه قرار دادن نیروهای راستین انقلابی چپ و کمونیست استفاده می‌کند ، فاش ساخته است . این مقالهٔ فوق‌العاده جالبی است و می‌توان از آن استفادهٔ فراوانی کرد .

به هر حال ، این پرسش ممکن است به یکی از این دو گرایش ــ مسلمان یا ساواکی ــ "رنجبر"ی ــ ربط داشته باشد . البته در حالت اول ، من باید

بگویم متاسفیم که مسلمانان واقعی چتی زحمت این را به خود نمی‌دهند که سوسیالیسم واقعی را بشناسند تا دریابند این همه دروغهایی که امروز ارتجاع در مورد اسلام در جهان پخش می‌کند، نظیر همان دروغهایی است که سالیان دراز دربارهٔ کمونیسم پخش کرده است. مگر منبع این گفته، که برای کمونیستها خواهر و همسر فرقی ندارد، همان جایی نیست که گفته است امام خمینی دستور داده پستانهای زنان را ببرند و به خیابان پرتاب کنند؟ منبع هر دوی این مزخرفات، یکی است. خوب، مسلمان عزیز! اگر آن یکی راست بود، این هم راست است. و اگر آن یکی دروغ بود، این هم دروغ‌است. ما کمونیستها می‌کوشیم اسلام انقلابی را عمیقاً بشناسیم، جنبه‌های‌مثبت آن را تشخیص دهیم، از آن پشتیبانی کنیم، و جنبه‌هایی را که با آن موافق نیستیم با صراحت تمام و روشنی کامل، بدون بیم و هراس اعلام داریم، حتی اگر به خاطر آن، روزی ما را بگیرند و به چوبهٔ اعدام بسپارند. توصیهٔ ما به مسلمانانی که این مسائل برایشان مطرح است، این است که نخست بکوشند تا کمونیسم اصیل و راستین را بفهمند. در مقاله‌ای که در بالا به آن اشاره کردم، بروشنی نشان داده شده که چگونه سیا و موساد و ساواک می‌کوشند که با ساختن یک کمونیسم قلابی و امریکایی در ایران، مردم را از کمونیسم اصیل رویگردان کنند. آنها می‌خواسته‌اند یک کودتای کمونیستی قلابی ضد مذهبی راه بیندازند و بعد آن را سرکوب کنند و یک نیروی راست ارتجاعی را سرکار بیاورند. آنها قصد داشته‌اند مردم را آنقدر نسبت به کمونیسم متنفر سازند تا به یک کودتای دست راستی ارتجاعی ــ فاشیستی امریکایی، تن در دهند. این نقشهٔ‌بسیار موذیانه و خطرناکی بوده است. به این جهت، ما به این دوستان‌مسلمان توصیه می‌کنیم و به آنها می‌گوییم که اگر صداقت دارند، به دیگران نیز بگویند در جهانی که ما زندگی می‌کنیم، کمونیسم به یک پدیدهٔ جهانی تبدیل شده است. آنها باید این پدیده را بشناسند، زیرا کمونیسم بابیگری نیست که هفت تا و نصفی در امریکا، سه تا و نصفی در چین و چهار تا و نصفی در افریقا طرفدار داشته باشد و آنها نیز کاری جز جاسوسی نداشته باشند! کمونیسم یک جهان بینی است که هم اکنون بیش از یک میلیارد نفر در سراسر جهان از آن پشتیبانی می‌کنند. جهان بینی‌ای که تمام دنیا را به خود مشغول کرده است. امپریالیسم با تمام نیروی جهنمی تبلیغاتی خود و با صرف

میلیاردها دلار ، می‌کوشد کمونیسم را بدنام کند ، بکوبد و مردم را از آن دور سازد . بنابراین ، نباید از دیدگاه فیلم‌ها ، رادیو تلویزیونها و انتشارات ارتجاعی و مسلمانان ارتجاعی ــ یعنی وعاظ‌السلاطین ــ به این مساله نگاه کنیم ، بلکه باید از دیدگاه واقعیت عینی به آن بنگریم . ما به اغلب رهبران اسلامی که با آنها تماس می‌گیریم و به ما اعتراض می‌کنند ــ زیرا این پدیده را نمی‌شناسند ــ توصیه می‌کنیم که : دوستان عزیز ! برادران گرامی ! بکوشید که ابتدا این کمونیسمی را که این همه شما را مشغول کرده است ، بشناسید و ماهیت آن را دریابید . به کشورهای کمونیستی بروید و ببینید که مردم آنها چگونه زندگی می‌کنند و روابط بین خواهر و برادر و زن و شوهر و غیره را با چشم خودتان ببینید . چرا شما تنها روزنامهٔ "رنجبر" و از این قبیل مزخرفات را می‌خوانید ؟

و اما در مورد اینکه پرسیده‌اید من که یک مسلمان زاده هستم ، چگونه به مکتب کمونیسم روی آورده‌ام ، پاسخ بسیار ساده‌ای دارد . ما معتقدیم که در اسلام ، رهبران بزرگی مانند پیامبر اسلام ، علی و حسین وجود داشته‌اند که پس از آنها ، ارتجاع اسلام را آلوده کرده است ، معاویه وارش کرده است و خلفای عباسی و اخلاف آنها ، اسلام را مطابق سلیقهٔ خود تغییر داده‌اند و آن را برای سرکوب و غارت مردم ، به مذهب وعاظ السلاطین تبدیل کرده‌اند . یعنی امثال همان کسانی که در رژیم گذشته به شاه تعظیم می‌کردند و ما مدارکی در دست داریم که چگونه پشتیبان رژیم او بودند . پس ما دو نوع مسلمان داریم . در جنبش کمونیستی جهانی ما نیز ، انسانها و شخصیتهای بزرگ علمی وجود دارند که نظریات آنها را صائب می‌دانیم . ما نظریات این شخصیت‌ها را برای آزادی بشریت و رسیدن جامعهٔ انسانی به هدفهای والایی که اسلام انقلابی ، اسلام علی ، در برابر خود قرار داده است ، صائب و عملی می‌دانیم و معتقدیم که این نظریات در روند آیندهٔ تکامل جهان ، براتر و قاطع‌ترند . به همین‌دلیل ، من به نظریات سوسیالیسم علمی گرایش پیدا کردم . ما در عین حال معتقدیم که میان سوسیالیسم علمی و اسلام راستین انقلابی ، اسلام علی ، اسلامی که اکنون امام خمینی پرچمدار آن است ، در شرایط کنونی ، در بخش مهمی از مسایل اجتماعی ، نزدیکی و شباهت فراوانی وجود دارد که می‌تواند همگامی و همراهی نیروهای مسلمان و مارکسیست واقعی را برای یک دوران طولانی ، تامین کند .

۱ خرداد ۱۳۵۹

دربارهٔ نقش آیت... کاشانی چرا سکوت کرده‌اید؟

س : شما در جزوهٔ " حزب‌تودهٔ ایران و دکترمصدق"، بطور همه جانبه مسائل و رویدادهای سالهای ۳۱ و ۳۲ و نقش سازمانها و احزاب مختلف را بررسی کرده‌اید، اما راجع به نقش آیت‌الله کاشانی چیزی نگفته‌اید. سوال من‌این است که نقش آیت الله کاشانی در حوادث آن زمان چه بوده و بر سر چه مساله‌ای با دکتر مصدق اختلاف پیدا کرده است؟

ج : چنانکه همه می‌دانند، ما در نشریات و تحلیل‌های گذشتهٔ حزب، همیشه نقش آیت‌الله کاشانی را به عنوان عنصری که در جریانات آن سالها همگام با امثال بقایی‌ها و مکی‌ها و گروههای دیگر ضدانقلابی عمل کرده است، ارزیابی کرده‌ایم. اما پس از اینکه از مهاجرت به ایران آمدیم و در شرایط فعالیت علنی و قانونی قرار گرفتیم، در این زمینه اطلاعات دیگری به ما رسید که ما را وادار به یک تجدید مطالعه در مورد نقش آیت‌الله کاشانی در جریانات آن دوره کرد. بررسی در مورد این مساله که تا چه حد نقش آیت‌الله کاشانی آگاهانه بوده و یا اینکه عناصری مانند بقایی‌و مکی و غیره توانسته‌اند او را بر سررقابتی که با دکتر مصدق در مسالهٔ رهبری داشته‌اند در یک دام گرفتار سازند و به جای ناخواسته‌ای بکشانند، برای ما اهمیت پیدا کرده است. به همین جهت، پس از اینکه این اطلاعات تازه به دست ما رسید، مسالهٔ نقش آیت الله کاشانی را در کودتای ۲۸ مرداد، تا به نتیجه رسیدن این بررسی مجدد، مسکوت گذاشتیم. به این ترتیب، در نشریاتی که در دوران اخیر و در آینده منتشر خواهد شد، مسکوت گذاشتن این مساله، ادامه پیدا خواهد کرد. البته این امر به هیچوجه به معنای آن نیست که ما اکنون به این نتیجه رسیده‌ایم که ارزیابی ما در گذشته نادرست بوده است. به هیچوجه چنین نیست. اما در برابر این ارزیابی، یک علامت سوال قرار گرفته است. بر همین اساس، ما نمی‌خواهیم مساله‌ای را که برای ما مسلم نیست، به عرصهٔ تبلیغات وسیع بکشانیم.

۸ خرداد ۱۳۵۹

www.iran-archive.com

ما در پی ایجاد سه اتحادیم

س: لطفا" درباره‌ٔ اختلاف میان سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان دانشجویان پیشگام توضیح دهید و بگویید که اگر در این سازمان انشعاب صورت گیرد، حزب آن را می‌پذیرد یا خیر؟

ج: رفقا! چنین بحث‌هایی را اصلا" با حزب تودهٔ ایران مطرح نکنید. ما با این گروهها دارای مناسبات صریح و علنی هستیم و مسائل مربوط را در نامه‌ها و گفتگوهای رسمی با آنها، و در مطبوعات مطرح کرده‌ایم. ما همیشه آنها را به وحدت کامل با نیروهای سالم هوادار سوسیالیسم علمی در ایران، دعوت کرده‌ایم. ما در پی ایجاد اتحاد در ایران هستیم: اتحاد میان تمام طیف نیروهای ضد امپریالیستی؛ اتحاد تمام نیروهای خلقی، و اتحاد میان نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی. که اتحاد اخیر، باید به صورت وحدت سازمانی و ایدئولوژیک به انجام رسد، زیرا نمی‌توان در یک کشور، دو، سه و یا چندین حزب طبقهٔ کارگر داشت. اگر در جایی، دو حزب طبقهٔ کارگر وجود داشته باشد، نشان دهندهٔ ضعف جنبش کمونیستی در آنجا است، نه نشانهٔ قدرت آن. البته در شرایط ویژه، و در دورانی کوتاه، دو حزب می‌توانند وجود داشته باشند و به موازات یکدیگر سیاست مشترکی را دنبال کنند. اما سرانجام باید راه وحدت کامل را در پیش گیرند. پس سیاست ما همیشه وحدت با همهٔ نیروهای راستین هوادار سوسیالیسم علمی بوده و هست. این وحدت، به اشکال گوناگون می‌تواند صورت گیرد. ممکن است نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی به تدریج به شناخت درست دست یابند و به حزب تودهٔ ایران روی آورند. درهای حزب تودهٔ ایران به روی همهٔ آنها باز است و با محبت و دوستی تمام از آنها استقبال می‌کند. مانند "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدایی خلق" که پیش از انقلاب به حزب تودهٔ ایران پیوست. شکل دیگر این است که سیاست سازمانها و گروههای کمونیستی اصیل، بتدریج به یکدیگر نزدیک شود و بر اثر تبادل نظر، تفاهم، بحث و یک سلسله نشست‌ها، برای اتحاد، و در صورت

تکامل بیشتر به وحدت با یکدیگر، به‌توافق برسند. همهٔ این اشکال، ممکن است. به این ترتیب، ما هرگز فرد یا گروهی را به انشعاب و جدا شدن تحریک نمی‌کنیم. ما نظریات خود را نه یکبار و دوبار، بلکه صدها بار توضیح می‌دهیم، و معتقدیم که این نظریات درست، علیرغم فحاشی‌ها و برخوردهای نادرست گروههای گوناگون نسبت به حزب ما، نیروی جاذبه‌ای دارد که بتدریج فهمیده‌ترین و صادق ترین افراد این گروهها را به ما نزدیک خواهد کرد.

۸ خرداد ۱۳۵۹

چگونه مائوئیسم درسطح جهانی ریشه دواند؟

س: چگونه مائوئیسم مانند سرطان درسطح جهانی ریشه دوانید؟

ج: من یک بار دیگرنیز به این‌پرسش پاسخ داده‌ام وحالا هم‌به آن جواب می‌دهم، زیرا، این مساله امروز دارای اهمیت است. درست است که جریانی به نام "مائوئیسم" درجهان باشکست روبروشده و دیگر آبرویی ندارد، تا آن‌جا که حتی دارو دستهٔ "رنجبر" طرفدار پکن نیز ناگزیرند بگویند که‌مائو اشتباهات زیادی مرتکب شده است! بااین همه، هنوزهم عناصراستثنایی هستند که این "شجاعت" رادارند ــ واقعا هم خیلی "شجاعت" لازم‌دارد! ــ که ادعا کنند تمام حرف‌های مائو درست‌بوده و هرکس به او ایراد بگیرد، آدمی است ضدّمارکسیست".

اخیرا دراین زمینه داستان جالبی شنیده‌ام که بدنیست آن را شما هم بشنوید. گروهی از مائوئیست‌های ناب و دوآتشهٔ ایرانی، باچندتا از دانشجویان چینی که دریکی از دانشکده‌های تهران تحصیل می‌کنند، صحبت‌هایی داشته‌اند. آن‌ها از دانشجویان چینی پرسیده‌اند که چرا دولت کنونی پکن آن قدر ارتجاعی شده که ازخط مائو منحرف شده و به سوی سازش با آمریکا رفته است؟ دانشجویان چینی با اصرار زیاد چنین چیزی را انکار کرده و گفته‌اند سیاست کنونی دولت‌پکن کاملا با آموزش‌های مائو تطبیق می‌کند،و دراین زمینه دلایل و مدارکی نیز مطرح کرده‌اند. مائوئیست‌های ایرانی که به قول معروف خیلی کاتولیک‌تراز پاپ بوده‌اند،

ضمن بحث شدید و تندی، این حرف ها را از آن مائو ندانسته و ازجمله گفته‌اند: شما اکنون تئوری "سه‌جهان" راپیش کشیده‌اید، درحالی که مائو هرگز چنین نظریه‌ای نداده است. دانشجویان چینی پاسخ داده‌اند که این حرف را شما می‌زنید! این تئوری را خود مائو وضع کرده است. این واقعیتی است و به هیچ وجه ساختگی نیست.

این عین واقعیت برخورد گروهی‌از مائوئیست‌های دوآتشه (یعنی مائوئیست‌تر از مائو!) با چینی‌ها است. درواقع، مائوئیسم که به عنوان یک پدیدهٔ انحرافی از مارکسیسم، یک ایدئولوژی خرده بورژوائی، ایدئولوژی سازش قشرهای متوسط با امپریالیسم به حساب می‌آید، پدیده‌ای است جهانی. تجزیه و تحلیل ما دراین مورد، گرایش و رشد مائوئیسم را بویژه درسطح جهان، یک پدیدهٔ موضعی و زمانی‌نمی‌داند. واقعیت مبارزهٔ جهانی و طبقاتی ضدامپریالیستی تاپیش از جنگ دوم جهانی چنین بود که تمام جهان به جز کشور اتحاد شوروی، (کشوری که درآن انقلاب پرولتاریایی پیروزشده بود) وقشرهای کوچکی از پیشاهنگ طبقهٔ کارگر در کشورهای گوناگون (حتی درکشورهای پیشرفته‌ای که دارای حزب کمونیست نیرومندی بودندو بخش کوچکی ازجامعهٔ سیاسی‌شده رادربرمی‌گرفتند)، تمام جهان از لحاظ اقتصادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و حتی ایدئولوژیک، درچنگال اسارت امپریالیسم قرار داشت و تنها اتحاد شوروی و احزاب کمونیست برعلیه این سنگر عظیم جهانی امپریالیستی که بقیهٔ جهان را دراختیارخود داشت، مبارزه می‌کردند. یعنی تنها پرچم‌دار مبارزه علیه امپریالیسم، علیه انحصارات سرمایه‌داری درجهان، کشور اتحاد شوروی، کشور پرولتاریای پیروزمند، و نیروی بسیار کوچک پیشاهنگ پرولتاریای جهانی‌در دوران پیش از جنگ بودند. و تازه دراغلب کشورهای جهان، این پرچم تنها درزندان‌ها بود. مثلا در ایران، با ازبین رفتن گروه ۵۳ نفر، پرچم مبارزاتی کمونیسم درخارج زندان اصلا وجود نداشت. این پرچم مبارزاتی درکشورهای افریقایی و امریکای لاتین (که به طورکامل و مطلق مستعمره بودند) غالبا به صورت مبارزهٔ ملیون بود، که بخش‌های کوچکی را شامل می‌شدو اغلب نیز خیلی زود ناکام شده ودرهم می‌شکستند و قلع و قمع می‌شدند. درهندوستان، الجزیره، مراکش ونقاط دیگر، حتی چین، ملیون بطرز وحشیانه‌ای کشتار می‌شدند. در چین، نیروی انقلابی تنهادرناحیهٔ کوچکی قدرت داشت که جمعیت آن

نسبت به جمعیت ۷۰۰– ۶۰۰ میلیونی آن زمان، بیش از یک میلیون نفر نبود. بنابراین، جنبش ضدامپریالیستی جهانی، اتحادشوروی، نیروهای کمونیست کشورهای دیگر (که غالبا در زندان بودند و تنها در پاره‌ای ازکشورهای اروپائی آزادی عمل محدودی داشتند) و نیز بخش‌های کوچکی از جنبش‌های آزادیبخش ملی (که آن‌ها نیز فوق‌العاده محدود و کم‌توان بودند) را شامل می‌شد. امپریالیسم برای ازمیان بردن این مقاومت‌ها تمام نیروی خود را تجهیز کرد و با رام‌کردن فاشیسم را درآلمان، ایتالیا و ژاپن، (ازلحاظ نظامی، اقتصادی و غیره) تقویت کرد و به مطورباتودی عمده‌ترین سنگرضدامپریالیستی، یعنی اتحادشوروی آسان را تا دندان مسلح ساخت.

ادامهٔ حیات این سنگر همان‌طور که تاریخ دوران سی‌سالهٔ اخیرنشان داد، برای حیات امپریالیسم ایجاد خطر می‌کرد و گسترش آن ممکن‌بود شرایطی بوجود آورد که امپریالیسم از آن بیم داشت. نفوذ و اعتبار اولین‌کشور سوسیالیستی و پیروزی‌های چشمگیرش هر روز درجهان وبویژه درمیان خلق‌های محروم جهان افزایش می‌یافت. با تحکیم روزافزون این سنگربزرگ، جنبش جهانی ضدامپریالیستی هر روز نیرومندتر می‌شد. امپریالیسم جهانی وجود و تکامل اتحاد شوروی را بزرگ‌ترین خطر برای حیات جنایت‌بار خود می‌دانست.

نخستین آزمایش امپریالیسم برای درهم شکستن اولین کشور سوسیالیستی در سال‌های اول پس از انقلاب اکتبر با شکست مواجه‌شد. چهارده دولت برای سرکوب انقلاب اکتبر دخالت کردند، اما با شکست روبرو شدند. پس از آن، حملهٔ مجدد را تدارک دیدند که همان جنگ دوم جهانی است. این جنگ نیز با همان استراتژی قبلی، یعنی باهدف نابود کردن کمونیسم درجهان، تدارک دیده‌شد. اما تناقضات درون خود اردوگاه امپریالیستی باعث شد که این جنگ صورت دیگری به‌خود بگیرد. یعنی مبارزهٔ متحد امپریالیست‌ها و انحصارهای سرمایه‌داری‌علیه‌کمونیسم، به صورت جنگ خود انحصارها درآمد. البته، دریک سوی این نبرد نیز اتحاد شوروی و نیروهای خلقی و ضدامپریالیستی قرارداشتند.

به‌این ترتیب، جبههٔ متحد امپریالیست‌ها، چنان‌که لنین همیشه پیش‌بینی می‌کرد. تجزیه و تقسیم شد و این پیش‌بینی دقیق و درست از آب درآمد. درنتیجهٔ این تحول جهانی، دگرگونی عظیمی درجهان

پدید آمد. اتحاد شوروی به عنوان بزرگ‌ترین سنگر ضدانحصارهای سرمایه داری و ضدبزرگ‌ترین قدرت نظامی انحصارهای سرمایه‌داری، یعنی آلمان و ژاپن و قدرت فاشیسم در اروپا، پس از یک عقب‌نشینی موقتی ناشی‌از غافلگیرشدن، موفق شد نیروی خود را گرد آورد و این حملهٔ وحشتناک را تا به آخر و به طورکامل دفع کند. به این ترتیب، دوسنگر ازبزرگ‌ترین سنگرهای جهانی امپریالیسم، یعنی آلمان (تقریبا تمام اروپا)، و ژاپن (شرق دور)، درهم‌شکست. درنتیجهٔ این تغییرجهانی، و وعده‌هایی که امپریالیست‌ها اجبارا برای آرام‌کردن خلق‌های زیرسیطره و سلطهٔ خود درمستعمرات برای‌غلبه بر رقیب خود، یعنی فاشیسم به این ملل دادند، ونیز به واسطهٔ پراکندگی جهانی جنگ و تاثیر مقاومت و پیروزی خلق‌های شوروی علیه فاشیسم، یک دگرگونی عمیق فکری، بویژه درکشورهای مستعمره پیداشد. به همین جهت، باوجود پیروزی امپریالیسم انگلستان، امریکا و فرانسه، وضعیت جدیدی درجهان پدید آمدو آن این بود که یک سری ازکشورهای شرق اروپا که تاپیش از جنگ تقریبا نیمه مستعمره و تحت نفوذ امپریالیسم انگلستان، فرانسه یا آلمان بودند، آزاد شدند و با برانداختن تسلط سرمایه‌داری انحصاری و نابودی بقایای فئودالیسم، حکومت‌های دموکراسی توده‌ای که بعدا به حکومت‌های سوسیالیستی فرا روئیدند، به وجود آمدند. یعنی سوسیالیسم ازحالت دویک کشور بودن خارج گشت و به یک سیستم جهانی تبدیل شد، و جنبش‌های کارگری در جهان به پیشرفت‌های فوق العاده‌ای دست یافت. به عنوان مثال، در فرانسه، ایتالیا و برخی دیگر ازکشورهای غربی، نیروهای کارگری توانستند تایک سوم نیروهای خلقی را به خود جلب کنند و در دولت‌های ضد-فاشیستی که سرکارآمدند، شرکت کنند. خلاصه، تحت تاثیر پیشرفت‌های جنبش کارگری جهانی، و دوگانگی و تناقضی که درخود اردوگاه امپریالیسم پیدا شده‌بود، جنبش خلق‌ها نیز آغاز گردید. خلق‌های میلیونی که زیر شکنجهٔ امپریالیسم قرارداشتند، و یا به خواب طولانی فرو رفته‌بودند، به نیروی خود واقف گشتند و این وقوف به نیروی خود، آن‌ها را به حرکت درآورد. این حرکت که دربرخی ازنقاط جهان‌درجریان‌جنگ آغازشده بود پس از جنگ اوج بی‌سابقه‌ای پیداکرد. درکشورما ایران، که در دوران رضاخان سکوت مرگباری را ازسرگذرانده بود و درجامعهٔ ۱۶- ۱۵میلیونی آن زمان، شمار کمونیست‌های آن‌سوای ۵۳ نفری که در زندان به سر

می‌بردند، ازشمار انگشتان تجاوز نمی‌کرد. پس از جنگ، جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک باسرعت شروع به‌پیشرفت کرد. سایرکشورها نیز همین وضع راداشتند. و به این ترتیب، خلق‌های جهان استعمارزده به حرکت درآمدند. خلق به حرکت درآمده، نیاز به‌پرچم، ایدئولوژی، جهان‌بینی، هدف‌گیری و برآورد نیروی خود دارد. درآن دوران تنها پرچمی که با افتخار درمیدان مبارزه علیه‌امپریالیسم دراهتزاز بود پرچم پرولتاریای پیروزمند جهان بود. تنها این نیرو بود که با جنگیدن و خون دادن، پیروزی و حیثیت کسب کرده و تحسین و ستایش سراسرجهان را نسبت به پیروزی عظیم پرولتاریای جهانی برانگیخته بود. لذا پرچم پرولتاریای جهانی، نخستین پرچم تمام نیروهای به حرکت درآمده جهان استعمارزده شد. تقریبا پرچم تمام جنبش‌های مترقی جهان را افکار انقلابی چپ (که پیرو جهان بینی پرولتاریایی و سوسیالیسم‌است)، تشکیل می‌داد.

اما واقعیت این‌است که ماهیت طبقاتی بیش از ۹۰% جنبش‌های به حرکت درآمده، ماهیت خرده‌بورژوایی بود. زیرا طبقه کارگر در این کشورها هنوز فوق‌العاده ضعیف بود و تنهابخش کوچکی ازجامعه را شامل می‌شد. اکثریت مطلق خلق را خرده‌بورژوازی شهرو روستا و بویژه روستا، تشکیل می‌داد. دربعضی ازکشورها ۷۵% تا ۸۰% جمعیت در روستاها بودند. روستائیان نیز ازقشر پرولتاریای صنعتی نیستند، بلکه جزء خرده‌بورژوازی به شمار می‌آیند. با تداوم تدریجی این مبارزه، امپریالیسم به یاری ارتجاع، ازهمین ماهیت طبقاتی جنبش‌های به حرکت درآمده استفاده کرد و نطفه‌هایی برای منحرف ساختنشان درآن‌ها یافت. این نطفه‌ها به حرکت درآمدند و رشد کردند، اما نه درجهت بنای سوسیالیسم و رفع استثمار فرد از فرد. قشرهایی از این خرده‌بورژوازی و بورژوازی‌کوچک‌ومتوسط به‌حرکت‌درآمده، مخالف‌سوسیالیسم‌وخواهان‌سرمایه داری هستند. لذا ماهیت طبقاتی این قشرها به‌تدریج نقش خود را در جنبش، سمت‌گیری، حرکت و تئوری‌های آن ظاهرساختند. این پدیده انحراف از پرچم و خط‌اولیه، نه‌تنهادرمجموع جنبش‌های ضدامپریالیستی و مترقی پیداشد، بلکه دربسیاری‌از احزاب کمونیست کشورهایی که ماهیت طبقاتی خرده‌بورژوازی آن‌ها فوق‌العاده نیرومند بود نیز دیده می‌شد. این جنبش ها، زمانی که مبارزه حاد علیه امپریالیسم مطرح بود، اصالت انقلابی خود را حفظ می‌کردند. اماپس از بدست آوردن موفقیت‌هایی در

برابر امپریالیسم ، لایه‌بندی طبقاتی درآن‌ها آغاز به رشد می‌کرد . ما این وضع را هم‌اکنون نیز درجامعهٔ خود می‌بینیم . تازمانی که مبارزه برای از میان بردن شاه مطرح بود ، وحدت ضدامپریالیستی جنبش ، نیرومندی فوق‌العاده‌ای داشت . رفتن شاه و پس از آن نیز امریکا ، دوهدف اساسی جنبش انقلابی ایران بود . اما پس از کسب پیروزی‌هایی در این دومورد ، لایه‌بندی‌های طبقاتی نیز آغاز شد . اگر چپ‌ها را دراین محاسبه کنار بگذاریم ، مبارزه میان اقشار گوناگون (ازمهندس بازرگان تا دانشجویان مسلمان پیروخط امام) آغاز گردید ،که هریک می‌کوشد سمت‌گیری سیاسی خود را برانقلاب و جنبش تحمیل کند .

درجنبش بین المللی نیز وضع برهمین منوال بود . پدیدهٔ ارتداد جدایی و پشت‌پا زدن به انترناسیونالیسم پرولتری ، ابتدا در یوگسلاوی بروزکرد . البته یک سلسله اشتباهات ، ازجمله کیش شخصیت وشخصیت‌پرستی دردوران استالین نیز به این امرکمک کرد ، اما این یک مسالهٔ فرعی است . مسالهٔ اساسی ، همان‌پایهٔ طبقاتی غیرپرولتاریایی بخشی از همین جنبش های‌ضدامپریالیستی درکشورهای پیروزشده و در کشورهای درحال مبارزه است .

گرایش های ضدپرولتاریایی ابتدا به صورت گرایش‌های خودبینانه، گرایش‌های جداشدن ازپرولتاریا ظاهرگردید ، و به تدریج به سوی راست و ارتداد و موضع‌گیری خصمانه درغلتید . این موضع‌گیری خصمانه ، ابتدا به‌طور مساوی ، هم دارای جنبهٔ ضدامپریالیستی و هم ضدپرولتاریایی بود . اما پس از آن ،از جنبهٔ خصمانهٔ ضدامپریالیستی آن کم شد و به جنبهٔ خصمانهٔ ضدپرولتاریایی ، درمفهوم طبقاتی جهانی آن (یعنی ضد سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی و بویژه ضدشوروی) افزوده گردید . این ، ماهیت اساسی پدیده‌ای است که‌به عنوان "سوسیالیسم دموکراتیک" در اروپا ، ابتدا درتئوری‌های تیتووژیلاس و غیره بروز کرد . ولی یوگسلاوی کشورکوچکی بود و تاثیر این پدیدهٔ انحرافی نمی‌توانست بردی جهانی داشته باشد . سپس انقلاب چین پیروز شد . انقلاب چین تا زمانی که با امپریالیسم و ارتجاع درنبرد بود،و تاوقتی که هنوز در برخورد با نظام کهن پایهٔ خودرا مستحکم نکرده بود ، باوجود ضعف‌هایی که ازهمان ابتدا به همراه داشت ، توانست اصالت و روند انقلابی خود را حفظ کند . اما از آغاز سال‌های ۶۰ ، یعنی تقریبا از ۵۸ و ۵۹ به بعد ، آن عامل خرده‌بورژوایی ، عامل‌تاثیر قشرهای متوسط که درسراسرچین ودر

تمام حرب کمونیست آن، به معنای کامل تسلط دارد، شروع به تاثیر بخشیدن کرد. این تاثیر ابتدا به صورت خط کشیدن و جدایی و سپس انتقاد کردن بود، و سرانجام به صورت موضع گیری انحرافی، موضع گیری "یکسان" بین سوسیالیسم و امپریالیسم ادامه یافت و به آن‌جا کشید که امروز ما شاهدش هستیم، یعنی به سازش آشکار با امپریالیسم و ارتجاع جهانی علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های آزادی بخش ضد-امپریالیستی، به آن‌جا کشید که رهبری چین، پینوشهٔ جلاد را به هوشی‌مین ترجیح داد. بدین‌سان رهبری چین درمنجلاب یک سازش حیانت‌آمیز و به زیان جنبش انقلابی جهانی، فرورفت. برای رهبری کنونی پکن، جنبش انقلابی ویتنام، همان جنبشی که نبرد تاریخی ضدامپریالیستی را پیروزمندانه به پایان برده، ارتجاعی‌است، اماجلاد و قاتل آلنده و کمونیست‌ها و تمام دموکرات‌ها و میهن پرستان شیلی، نیرویی "بالقوه مترقی" برای "پیروزی خلق‌های جهان" علیه "سوسیال امپریالیسم شوروی"! ازکاردرمی‌آید!

خوب، این‌جا است که می‌بینیم مائوئیسم به پرچمی برای شبه مائوئیست‌ها نیز درتمام جهان تبدیل می‌شود. این شبه‌مائوئیست‌ها حتی مائوئیسم را هم درست نمی‌فهمند و تنها به ویژگی‌های ضدشوروی و ضدکمونیستی آن توجه دارند. آن‌هم با چه پرچمی؟ با پرچم "مارکسیسم". موفقیت آن‌ها دراین‌بود که بیایند و همان پرچم "مارکسیسم" را دردست‌بگیرند. البته این نخستین بارنیست که امپریالیسم و ارتجاع و حتی استعمار پیش از امپریالیسم، با پرچم‌های "مترقی"، علیه جنبش‌های مترقی مبارزه می‌کرده‌اند. این مساله، یعنی گرفتن پرچم برای جنگیدن علیه همان پرچم، از دوران‌های سابق، حتی درجنگ‌های قدیمی نیز وجود داشته است که به‌وسیلهٔ آن، سرطرف کلاه می‌گذاشته‌اند. یعنی‌چه؟ یعنی به‌لباس خودمخالفین درمی‌آمدند و به میان آن‌ها می‌رفتند و شلوغ می‌کردند. این یک شگرد بسیارطبیعی بوده است و ارتجاع درتمام طول تاریخ همواره‌از آن استفاده کرده است. حتی درافسانه‌های یونان نیز از این پدیده‌ها دیده می‌شود که وقتی دشمن‌خیلی مقاومت می‌کند، عده‌ای را به لباس خود آن‌ها درمی‌آورد و می‌فرستند بین‌دشمن تا او را از درون منفجر کنند. درتاریخ اسلام هم این‌پدیده همیشه ازطرف نیروهای ارتجاعی مورد بهره‌گیری قرارگرفته و ارتجاع قرن‌ها پرچم "اسلام" معاویه‌ای را علیه اسلام واقعی، اسلام علی به کاربرده‌است.

www.iran-archive.com

امپریالیسم و استعمارنیز این شگرد را دردوران خودبه‌کارمی‌برده‌اند و می‌برند. شمافکرکنید که‌چقدرآخوندفرستاده‌است برای این که‌مردم مسلمان را به تبعیت از اسلام استعماری وادار سازد. حالصی‌زاده‌ها را تربیت می‌کرده است و می‌فرستاده است. اصلا خود آن لورنس معروف، جاسوس انگلستان درجنگ اول و دوم جهانی را درنظربگیرید که با لباس‌های محلی همه‌جا می‌رفته‌است. جایی با لباس روحانیت، جایی با لباس کردی و جای دیگر با لباس عربی به میان مردم می‌رفته است و آن‌ها را از درون برای تسلیم شدن به خواست‌ها و هدف‌های استعمار، آماده می‌ساخته است.

به این ترتیب، امپریالیسم نیز شروع کرد به استفاده از این شگرد و موقعیت. پس از آن‌که امپریالیسم دید که مائوئیسم ــ این پدیدهٔ انحرافی جهانی ــ که پرچمش فرمز است، و یک سنت انقلابی بزرگ نیز، مثل انقلاب چین ــ که دارای اعتبار فراوانی است ــ درپشت سردارد، شروع به استفاده از آن کرد. پیش از آن نیز از تروتسکیسم استفاده کرده‌بود. یعنی به نام این‌که خود تروتسکی در دوره‌ای کوتاه از همکاران لنین بوده است، او را علیه اتحاد شوروی علم کرده بودند. درواقع، تروتسکیسم به وسیلهٔ امپریالیسم به وجود آمده بود. اکنون در ایران نیز ماهیت تروتسکیسم معلوم‌شده است. تا آن‌جا که سازمان جاسوسی "سیا" برای "مارکسیست"ها دل می‌سوزاندو می‌گوید که آن‌هانیز باید حق آزادی فعالیت داشته باشند. اما البته نه هرمارکسیستی! بلکه مارکسیست‌هایی از نوع تروتسکیست‌های ایران.

به این ترتیب، امپریالیسم ازترس پیروزی انقلاب پرولتری، در اشاعهٔ این ارتداد جهانی‌که پایهٔ طبقاتی آن عبارت است از سازش طبقات متوسط و قشرهای متوسط جامعهٔ جهانی با امپریالیسم، کوشش فراوانی به خرج داد و می‌دهد. این، پایهٔ طبقاتی مائوئیسم است و گرایش‌های کنونی رهبری چین، هیچ تفاوتی با آن ندارد. تمام گرایش‌های انحرافی دیگر نیز که درهمین چارچوب قراردارد، دارای‌همین ماهیت طبقاتی است،و این هم یک پدیدهٔ تاریخی است. پدیده‌ای است از تحول عینی و قانونمندانهٔ تاریخ، که نشان می‌دهد درمبارزه علیه حاکمیت‌غارتگرانه و جابرانه انحصارهای سرمایه‌داری جهانی، نیروهای عظیم خلق‌های جهان به حرکت درمی‌آیند و دراین میدان پیشرفت می‌کنند و قشرهای بالایی این نیروها که موقعیت نوده‌های انقلابی را می‌بینند و احساس می‌کنند که انقلاب از چهارچوبی که "رهبران" برای

www.iran-archive.com

آن کشیده بودند، یعنی چهارچوب منافع اقشارمتوسط خارج می‌شود، از انقلاب می‌ترسند، از آن روگردان می‌شوند و از درسازش باامپریالیسم درمی‌آیند. در این‌جا و آن‌جا می‌توانند رهبری جنبش‌ها را برای یک دوران کوتاه یا طولانی تر دردست خود نگهدارند. اما این جبر تاریخ است که این مقاومت امپریالیسم نیز درهم شکسته خواهدشد. یعنی‌در جریان تحول همین پدیده، تناقض‌های تازه‌ای به‌وجود می‌آید که این تناقض‌ها باردیگر، این جوامع را (نظامی را که این‌چنین پایه گرفته است) از درون منفجر خواهد کرد، و نتیجه‌اش عبارت خواهد بود از اعتلای جنبش انقلابی خلقهای محروم جهان به یک درجه بالاتر در جهت مبارزهٔ ضدامپریالیستی وضدانحصارهای سرمایه‌داری ــ که خود همان مبارزهٔ ضدامپریالیستی است ــ و درجهت مبارزه با وابستگان به انحصارهای سرمایه‌داری(سرمایه‌داری وابسته) و تمام جریان‌ها و گروه‌های سیاسی که با امپریالیسم سازش کرده‌اند، از سادات گرفته تا بگین، و از هواکوفنگ گرفته تا پینوشه. این مبارزه، همهٔ این‌ها را در بر خواهد گرفت. به عقیدهٔ ما، این است علت تاریخی، سیاسی و طبقاتی‌پیدایش این‌گونه گرایش‌های به اصطلاح مائوئیستی و گرایش‌هایی که در سراسر جهان ــ در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، در "جهان سوم"، درجنبش‌های آزادی‌بخش ملی و از جمله در کشور ما ــ نمونه‌هایش دیده می‌شود. یکی از ویژگی‌های این پدیده آن است که ماوراء جهان‌بینی‌ها است. یعنی مائوئیسم دوران نوین، چه جهان بینی مذهبی داشته باشد و چه جهان بینی غیر مذهبی، در یک رشته مسائل، یکسان عمل می‌کند. مثلا برخی از مسئولان‌کنونی جمهوری اسلامی،در سیاست جهانی تقریبا همان مواضعی را دارند که رهبری پکن در ۵ سال پیش داشت. رهبری پکن و سایر محافل نزدیک به آن، جهان را به "سه اردوگاه" تقسیم می‌کردند که،عبارت بود از "جهان اول" مرکب از امپریالیسم آمریکا و "سوسیال‌امپریالیسم "شوروی و "جهان دوم" که عبارت بود از کشورهای امپریالیستی رشدیافته اروپای غربی، ژاپن، کانادا، استرالیا و جنوب آفریقا،و "جهان سوم" که مابقی دنیا و از آن جمله چین را در بر می‌گیرد. رهبران پکن ادعا می‌کردند که باید "جهان دوم" را که از اروپای غربی و ژاپن تشکیل می‌شد همراه با "جهان سوم"،یعنی‌کشورهای در حال رشد به صورت جبهه‌ای در برابر امریکا و شوروی متحد سازند. چینی‌ها درست همین راه را رفتند و چند صباحی در پیرامون این "تئوری" جیغ و داد کردند و این طرف و آن‌طرف

زدند و دیدند که نگرفت. یعنی نه "جهان سوم" دنبال آن‌ها رفت و نه اروپای غربی از امریکا جدا شد و علیه آن اقدام کرد. از این "تئوری" که طرفی نبستند، خطاب به این کشورها گفتند که خوب، شما همه ضدشوروی هستید، بنابراین می‌توانیم علیه شوروی جبهه‌ای تشکیل دهیم و چون امریکا نیز ضدشوروی است آن را هم قبول می‌کنیم. اکنون دیگر این جبهه از امریکا و اروپای غربی و تمام مرتجعین جهان، (از جمله سادات، پینوشه ضیاءالحق و غیره) علیه شوروی و سایر کشورهایی که سیادت امپریالیسم را نمی‌پذیرند، و همه جنبش‌های اصیل ضدامپریالیستی تشکیل شده است. کشورهای سوسیالیستی و کشورهایی که حکومت‌های ملی دارند ــ مانند هندوستان، الجزایر و لیبی ــ، در برابر این جبهه قرار گرفته‌اند. دریک دید کلی تمام جهان مترقی: جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، احزاب کارگری و کمونیستی و احزاب و نیروهای ضدامپریالیستی در برابر این جبهه قرار گرفته‌اند. ورشکستگی و افلاس "تز" مائوئیستی "سه‌جهان"، که خود محصول تکامل "تز"های قبلی مائوئیستی است، هر روز با اوج‌گیری مبارزات ضدامپریالیستی در سطح جهانی، با انزوای امپریالیسم و ارتقاء سطح آگاهی توده‌ها، آشکارتر می‌شود. می‌بینید که علی‌رغم خیانت عظیم مائوئیسم به جنبش انقلابی جهان، این جنبش هر روز پرتوان‌تر و پیروزمندانه‌تر به راه خود ادامه می‌دهد.

www.iran-archive.com

استقرار فاشیسم به چه عواملی نیازدارد؟

س ــ استقرار فاشیسم به چه عواملی نیازمند است؟ آیا استقرار این نوع حکومت به پایگاه توده‌ای و ضعف بورژوازی در حکومت سیاسی نیاز دارد یا خیر؟ وظیفهٔ سازمان‌های سیاسی طبقهٔ کارگر در قبال آن چیست؟
(یکی از هواداران "راه کارگر")

ج ــ فاشیسم با حکومت انحصاری در کشورهایی مانند ایران یکی نیست. فاشیسم دارای یک محتوای اجتماعی ــ طبقاتی دقیق است. فاشیسم به طورکلی به حکومت مرتجع‌ترین قشر سرمایه‌داری مالی و انحصاری کشورهای امپریالیستی گفته می‌شود. یعنی مانند آنچه در آلمان، ایتالیا، اسپانیا و ژاپن بوده است. این گونه حکومت‌ها، فاشیستی است. فاشیسم

در یک حمله، محصول بن‌بست امپریالیسم و تلاش آن برای خروج از این بن‌بست با اتکاء به همهٔ وسایل عریان خشونت و ارعاب و قهر است. اشتباه موحشی است اگر ما خیال کنیم ــ مانند دوستان "راه کارگر" ــ که فاشیسم می‌تواند از درون خرده‌بورژوازی و اقشار بینابینی بجوشد و بیرون بیاید. البته فاشیسم قادر است که در شرایط ویژه، از خرده‌بورژوازی، و اقشار بینابینی به‌عنوان پایگاه، به عنوان تکیه‌گاه، استفاده کند، اما خود خرده‌بورژوازی و اقشار بینابینی هرگز نمی‌توانند به فاشیسم بدل شوند. فاشیسم یک پدیدهٔ تاریخی است، یعنی محصول تکامل متناقض سرمایه انحصاری در یک دوره از بحران حاد جامعه است. فاشیسم از دل انحصارات مالی زائیده می‌شود، و شمشیر نیزی در دست این هارترین محافل امپریالیستی است. هر حکومتی را که محتوای آن غیر از این باشد، نمیتوان فاشیسم نامید. می‌توان پاره‌ای از حکومت‌ها را دیکتاتوری نامید. مثلا حکومت محمدعلی‌شاه دیکتاتوری بود، اما فاشیستی نبود. حکومت ارتجاعی ــ اختناقی ناصرالدین شاه را نیز داشته ایم، اما نمی‌توان آن را فاشیسم نامید. ما اکنون در آسیا و آفریقا کشورهای بسیاری داریم که در آن‌ها حکومت ارتجاعی پلیسی بر سر کار است، اما به آن‌ها نمی‌گوییم حکومت‌های فاشیستی. دولت این کشورها از شیوه‌های فاشیستی استفاده می‌کنند، یعنی شیوهٔ اختناق پلیسی مطلق برای سرکوب هرگونه صدا و نیروی مخالف. ما به این شیوه‌ها، می‌گوییم شیوه‌های فاشیستی. به‌همین جهت است که مادر برخوردها و بحث‌های علمی، معتقد نیستیم که اصلا ممکن است در ایران حکومت فاشیستی به وجود بیاید. زیرا برای استقرار چنین حکومتی، ابتدا باید در اینجا سرمایه‌داری انحصاری به وجود بیاید و در رشد پرتناقض خود، حکومت را به طور مطلق به دست بگیرد و با شیوه‌هایی مانند شیوه‌های فاشیست‌های آلمان عمل کند. آن وقت است که می‌توان گفت در ایران حکومت فاشیستی حاکم شده است!

اما از اینکه بگذریم، خود این مساله، در این سئوال، باقی می‌ماند که آیا ممکن است در ایران یک حکومت دیکتاتوری انحصار طلبانه و از لحاظ سیاسی غیردموکراتیک به وجود بیاید؟ از این نظر می‌گوییم غیر دموکراتیک، که این مفهوم با ضددموکراتیک تفاوت دارد. ما در این زمینه دو مفهوم داریم. غیردموکراتیک از لحاظ سیاسی، و یا ضدموکراتیک از لحاظ سیاسی. زیرا مسالهٔ دموکراتیک یک مسالهٔ عام است. در مفهوم دموکراتیک، تنها دموکراسی سیاسی مطرح نیست. وقتی می‌گوییم انقلاب

الجزایر دموکراتیک و ضدامپریالیستی است، بدان معنا نیست که در آنجا واقعا دموکراسی به معنی بورژوایی آن، وجود دارد. یعنی این که همه آزاد هستند و هر سازمان سیاسی می‌تواند آزادانه نظریات خود را بیان کند و انتشار دهد. ما می‌دانیم که در الجزایر حزب کمونیست وجود ندارد. اصلا به کمونیست‌ها اجازه نمی‌دهند که حزب تشکیل دهند و روزنامه و تشکیلات علنی داشته باشند. با این همه، محتوای رژیم الجزایر را ضدامپریالیستی و دموکراتیک می‌دانیم. چرا؟ برای این که جنبه‌های دیگر خلقی دارد: حقوق دموکراتیک توده‌های عظیمی از خلق را تا حد زیادی تامین می‌کند، اصلاحات ارضی می‌کند، سرمایه‌داری را محدود می‌سازد و آموزش همگانی و بهداشت عمومی را برای مردم فراهم می‌کند. البته نه آن‌طور که حکومت‌هایی مانند ویتنام یا کوبا که در آن‌ها حزب طبقه کارگر در راس حکومت قرار دارد و این امور را انجام می‌دهند. اما درچارچوبی که دموکراسی انقلابی رادیکال در الجزایر می‌تواند این برنامه‌ها را پیاده کند. به این جهت است که ما به حکومت‌هایی مانند حکومت الجزایر نمی‌گوییم حکومت سوسیالیستی. اما آن را حکومتی می‌نامیم که راه رشد غیرسرمایه‌داری را در پیش گرفته است. راه رشد غیرسرمایه‌داری، دارای محتوای دموکراتیک است، حتی در شرایطی که از لحاظ دموکراسی سیاسی، همه آن اصول و حقوقی را که در قانون اساسی آن‌ها در نظر گرفته شده است، رعایت نکنند.

به این ترتیب، در ایران نیز این احتمال هست که هریک از این نمونه‌ها پیدا شود. یعنی نظیر نمونهٔ حکومت الجزایر، که گروهی که از لحاظ سیاسی انحصارطلب‌اند و در عین‌حال ضدامپریالیست و خلقی‌اند، آزادی احزاب چپ و گروه‌های دیگر را از آن‌ها بگیرند. البته اعدامشان نکنند. بگذارند زندگی بکنند، برای خودشان، چهار پنج‌تایی، حرف هم بزنند، اما نگذارند حزب سیاسی داشته باشند، تشکیلات درست کنند و به تبلیغ نظریات خود بپردازند. احتمال پیدایش چنین حالتی در ایران وجود دارد. حالت دیگر این است که یک حکومت خشن افراطی بر سر کار آید که دارای جنبه‌های ضدامپریالیستی باشد، اما از لحاظ ضدچپ و ضدکمونیست بودن نیز گرایش شدیدی داشته باشد. یعنی چپ‌ها و کمونیست‌ها را سخت تعقیب کند، دستگیر سازد و به زندان بیاندازد و حتی اعدام کند. مثل دوران اولیهٔ حکومت جمال عبدالناصر در مصر. ناصر ابتدا چنین حکومتی داشت. کمونیست‌ها را می‌گرفت و به زندان

می‌انداخت و اعدام می‌کرد. اما رژیم او از جنبهٔ دیگر، ضدامپریالیست بود و در نتیجه، دارای جنبه‌های دموکراتیک نیز بود، موضع ضدسرمایه‌داری اتخاذ کرد، به محدود کردن سرمایه‌داری پرداخت و سرانجام نیز راه رشد غیرسرمایه‌داری، یعنی سمت‌گیری سوسیالیستی را پذیرفت و در این زمینه گام‌های بسیار مثبتی برداشت. تمام کارخانه‌ها، سرمایه‌ها، بانک‌ها و موسسات امپریالیستی را ملی کرد.

البته حالت‌های بسیار ارتجاعی‌تری نیز ممکن است پیدا شود. البته هیچ‌یک از این ها نمی‌تواند ثابت بماند. یعنی نمی‌توانند برای مدتی طولانی درهمین حالت باقی بمانند. بالاخره باید درجهتی تغییر پیدا کنند. این تغییر یادرجهت خلقی و دموکراتیک و رعایت آزادی‌ها و یادر جهت هرچه ارتجاعی‌ترشدن، هم در زمینهٔ سیاسی وهم درزمینهٔ اقتصادی صورت می‌گیرد. وممکن است جنبهٔ ضدامپریالیستی آن نیز ضعیف شود و ازمیان برود و به بازگشت سرمایه‌داری منجرگردد. مثل مصرکنونی انور سادات، مثل اندونزی پس از دوران سوکارنو و بعداز کودتا، مثل سودان بعداز کودتای جعفرنمیری. هریک از این پدیده‌ها، ممکن است پیداشود. یعنی دردوران کنونی ما که درنتیجهٔ رشد فراوان عامل قدرت اردوگاه سوسیالیسم و جنبش‌های آزادیبخش ملی، امپریالیسم تضعیف می‌شود و تضادهای درونی آن تشدید می‌گردد، این پدیده‌های بینابینی پیدا می‌شوند. ما نباید به این پدیده‌ها کتابی برخورد کنیم و بگوئیم دو تا حالت بیشتروجود ندارد: یا راه سوسیالیستی است و یاارتجاعی و تسلیم به امپریالیسم. این اشتباهی است که چپ‌گراهای ما می‌کنند. این دوست هوادار "راه‌کارگر" نیز که این سئوال را کرده، همین‌اشتباه‌رامیکند. برخوردما باید برخورد خلاق مارکسیستی باشد. اشکال و امکانات پیاده شدن اصول مارکسیسم در واقعیت شرایط سال ۱۹۸۰ بکلی نسبت به سال‌های ۱۹۴۰، ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و حتی ۱۹۷۵ تغییرکرده، همچنان که جهان تغییرکرده است. ما باید این را درک کنیم وبکاربندیم. مارکسیسم خلاق است. مارکسیسم همواره درحال تکامل است. هنوزبسا پدیده‌های نو که دربطن خود دارد. مارکسیسم درمبارزهٔ انقلابی طبقهٔ کارگر و مبارزهٔ انقلابی خلق‌ها، پدیده‌ها و نمونه‌های نو می‌آورد. خود انقلاب ایران، نمونه‌ای است که درتاریخ وجود نداشته است و ازبسیاری جهات یک پدیده نواست. این، تحلیل تمام دانشمندان مارکسیست جهان است. درست است که این انقلاب درهمان چارچوب عمومی قانونمندی انقلاب جهانی

است، اما درآن پدیده‌های نو بسیار است. ما باید نسبت به پدیده‌های نوجهانی که درشرایط تکامل جامعهٔ جهانی همیشه پیدا می‌شوند و تکامل پیدا می‌کنند، برخوردی خلاق داشته باشیم.

نظرحزب تودهٔ ایران دربارهٔ سازمان‌های اسلامی

س: نظرحزب تودهٔ ایران نسبت به سازمان‌های اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین خلق و سایرگروه‌های اسلامی چیست؟

ج: دوست عزیز، ما درنشریات گوناگون حزب و درهمین‌پرسش و پاسخ ها به کرات نظرخود را نسبت به گرایش هایی که درمیان گروه‌ها و جمعیت‌های اسلامی وجود دارد، روشن کرده‌ایم. اگرشما از مابخواهید که بیاییم اینجا، و طبقه‌بندی کنیم که مثلا سازمان مجاهدین خلق وابسته به آن قشر خرده‌بورژوازی است، حزب جمهوری اسلامی آنجایش وابسته به پلهٔ چهارم خرده‌بورژوازی، و آن یکی به پلهٔ پنجم و آن یکی به پلهٔ سوم و غیره، باید بگوییم که ما چنین ارزیابی‌هایی ارائه نداده ایم‌ونمی‌دهیم. مانظر خود را بطور کلی، راجع به این سازمان‌ها چنین بیان کرده‌ایم: به نظرما سازمان‌مجاهدین خلق از جوانان مسلمان انقلابی که بطورعمده دارای سمت‌گیری ضدامپریالیستی‌و خلقی هستند، تشکیل می‌شود. اما متاسفانه درسیاست این سازمان ــ همچنان که درسیاست سازمان‌چریک‌های فدایی خلق ــ در دوران پس از انقلاب، اشتباهاتی وجود داشته است. این اشتباهات باعث شده است که میان این گروه از نیروهای فعال جوان انقلابی اسلامی، و سایرنیروهای اسلامی، شکافی ایجاد شود. البته به عقیدهٔ ما تمام مسئولیت این جدایی و شکاف، به عهدهٔ سازمان‌مجاهدین خلق نیست. بلکه بخش مهمی از آن متوجه نیروهای راست‌گرای اسلامی نیزهست که می‌کوشند این نیروها را تابع خودکنند. امروز حتی رادیو خطاب به مجاهدین می‌گفت که از همهٔ مواضع خود صرفنظر کنید و ایدئولوژی خود راتغییردهید تاشما را جزء اسلامی‌ها قبول کنیم! اما آنچه مسلم است، این است که اشتباهات خود این نیروها نیز به عمیق‌ترشدن این شکاف‌ها، که دردرجهٔ اول خواست دشمنان انقلاب است و دردرجهٔ دوم نیروهای راست‌گرای افراطی می‌خواهند از آن به سود انحصارطلبی

www.iran-archive.com

خود استفاده کنند، کمک کرده‌است.

به این ترتیب، نظرمانسبت به سازمان مجاهدین خلق از همان آغاز معین و روشن بوده است. دراعلامیهٔ حزب تودهٔ ایران به‌مناسبت تشکیل جبههٔ منحدخلق نیز، ما سازمان مجاهدین خلق را به عنوان یکی از هسته‌های قابل ملاحظهٔ و عمدهٔ این جبهه درنظرگرفته‌ایم.

اما دربارهٔ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی ــ چنان که درسایرتحلیل‌های حزب دیده‌اید ــ ما معتقدیم که این سازمان و حزب، آمیزه و مجموعه‌ای ازیک طیف وسیع نیروهای ضدامپریالیستی و خلقی هستند که می‌توانند درجبههٔ منحدخلق شرکت کنند. در این‌طیف، حتی عناصرلیبرال نیز وجود دارند. قضاوت دربارهٔ این که کدام یک ازمسئولین و افراد این طیف ــ حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ــ تاچه حد و درکجا قرارگرفته‌اند، واقعا برای ما دشوار است. نه این که می‌دانیم و نمی‌خواهیم بگوییم، و یا بخواهیم سیاست به خرج دهیم. نه. واقعا قضاوت دراین مورد دشوار است. زیرا هنوز موضع‌گیری‌های مشخص سیاسی و اقتصادی این افراد سرشناس، و اصلا تمام پیکرهٔ خود حزب، معلوم نیست. حزب‌جمهوری‌اسلامی‌می‌گوید، می‌خواهیم اسلام انقلابی و خط امام‌خمینی را پیاده کنیم. ازطرفی اگر به گفته‌های دیروز امام‌خمینی توجه کنیم، می‌بینیم که ایشان‌گفته‌اند عده‌ای معممین بسیارمرتجع که مخالف و دشمن اسلام هستند، اسلام را بدنام می‌کنند و به نام نمایندهٔ امام در این‌جا و آن‌جا، چه کارها که نمی‌کنند.

خوب، صرف این‌که کسی یا گروهی ادعا کند که می‌خواهد خط امام را پیاده کند، دلیلی برحقانیت‌اجتماعی و سیاسی آن‌ها نیست. تنها موضع‌گیری‌دقیق و روشن نسبت‌به مسائل اجتماعی است که ماهیت افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب را روشن می‌سازد. اگرما بدانیم که این یا آن نیرو، درمورد مسئلهٔ محدود کردن غارت سرمایه‌داری چه نظریاتی دارد، می‌توانیم‌جای آن‌ها را درطیف نیروها مشخص سازیم. در آن صورت، می‌توانیم بگوئیم که مثلا این فرد، سازمان یا حزب با این نظریاتی که دارد، مدافع سرمایه‌داری وابسته، مدافع بورژوازی لیبرال، مدافع منافع قشرمرفه خرده‌بورژوازی و یا مثلا مدافع یک سمت‌گیری خلقی ضدسرمایه‌داری است. تنهادراین صورت است که می‌توانیم به یک تجزیه و تحلیل و قضاوت دقیق دست بزنیم.

اکنون تنهاچیزی که دراین زمینه می‌توان گفت، این است که باید اندکی حوصله به خرج بدهیم تا لایه‌بندی درحاکمیت کنونی ایران عمیق و روشن گردد، و قشرهای گوناگونی که درحاکمیت قراردارند، نسبت به مسائل عمدهٔ ساختار اجتماعی و اقتصادی آیندهٔ ایران چه نظری بروز خواهند داد و کدام سمت‌گیری را برخواهندگزید. آن وقت است که می‌توانیم بطور دقیق‌تر معین کنیم که نظرمان نسبت‌به فلان حزب، سازمان و یاگروه، چیست. ما درحزب جمهوری اسلامی شخصیت‌هایی را می‌شناسیم که‌معتقدیم عمیقا ضدامپریالیست، خلقی، مترقی و طرفدار پیشرفت‌های اجتماعی هستند. مابرای این اشخاص احترام فراوان قایلیم. شخصیت‌های دیگری را نیز می‌شناسیم که دارای موضع‌گیری ضدامپریالیستی وخلقی هستند، اما درمسائل مربوط به پیشرفت‌های اجتماعی، درچارچوبی فوق‌العاده تنگ و محافظه‌کارانه‌قراردارند. به همین ترتیب، شخصیت‌هایی را می‌شناسیم که مخالف امپریالیسم‌اند، اما زیادخلقی نیستند. یعنی درمواضع سرمایه‌داری لیبرال ایران، یا اندکی از آن پایین‌تر، قراردارند. از این هم پایین‌تر، افرادی را می‌شناسیم که درضدامپریالیست بودنشان نیزتردید داریم. خوب، ما تا وقتی که دلیل و شناخت درست و دقیقی دردست نداریم، نمی‌توانیم این‌ها را معرفی کنیم و دربارهٔ آن‌ها به قضاوت قطعی بپردازیم. اگر اطلاعات‌و دلایل محکمی دردست داشته باشیم، آنگاه می‌توانیم درمورد آن‌ها موضع‌گیری کنیم و مثلا بگوییم که این‌یا آن فرد بنا به این دلایل که به ما اجازهٔ قضاوت می‌دهد، ضدامپریالیست نیست و تنها خود را درپشت چنین ماسکی پنهان ساخته است. البته ما بطورکلی از این گونه قضاوت‌ها می‌کنیم، اما نه‌بدون دلیل و مدرک و همین‌طورهوایی.

یکی از رفقای شرکت کننده دراین جلسه، نامهٔ شدیداللحنی نوشته است که: آخرشما تاکی‌می‌خواهید هی عقب‌نشینی کنید و دربرابر حاکمیت کوتاه بیایید. آیا این کار بالاخره پدرجنبش ما را درنمی‌آورد؟!

من از این رفیق می‌پرسم که: آخر رفیق عزیز، تو دیگر چرا این حرف را می‌زنی؟ مقصودت کدام عقب‌نشینی یا کوتاه آمدنی است که به آن دست زده‌ایم؟ اگرمقصودت این است که چرا ما درنشریات و مطبوعات خودمان درست همان حرف‌هایی را که شما دوست دارید، نمی‌زنیم، باید بگویم که خیلی بی‌انصافی است. این خیلی بی‌انصافی‌است که آدم دلش بخواهد هرچه خودش فکرمی‌کند، حزب هم عین آن‌ها را

بگوید و منتشرکند. اما اگرمقصودتان این است که بگویید حزب ما در سیاست خود نسبت به پدیده‌ها برخورد نادرستی داشته است، آن وقت مابایدبه شما بگوییم که اشتباه می‌کنید! بدون دلیل و مدرک و بدون تحلیل مشخص و درست،حرف می‌زنید.

۵ تیرماه ۱۳۵۹

آیا ما دربرابر نیروهای حاکم عقب نشینی می‌کنیم؟

س: آیا فکرنمی‌کنید که این گونه عقب‌نشینی‌ها و کوتاه‌آمدن‌ها دربرابر فشارنیروهای حاکم، ما را اندک اندک به یک عقب‌نشینی کامل وطردشدن ازصحنهٔ فعال سیاست خواهدکشاند، و این خود راه را برای تسلط نیروهای امپریالیستی یا نیروهای متمایل به امپریالیسم امریکاهموار خواهد ساخت؟ این عمل تاکی و تاچه حد ادامه خواهدیافت؟

"یکی از هواداران حزب"

ج: البته این هوادار عزیز حزب ما، هنوز نیامده‌است وارد حزب شود، درفعالیت‌های آن شرکت‌کند، تاببیند که ماعقب‌نشینی نمی‌کنیم. ما همواره درصحنهٔ فعال سیاست هستیم. مامی‌کوشیم مواضع خود رابه میان خلق ببریم و خلق را درجهت این مواضع تجهیز کنیم. این دوست عزیز چون هوادار است، درکناری نشسته و دلش‌می‌خواهد تمام آن چیزهایی که اوخوشش می‌آید دیگران، یعنی غیرهواداران و کسانی که‌درصحنه هستند، خیلی زود بدست آورند و خود او از این همه ناملایمات اجتماعی که موجب ناراحتی روحی اوست، خلاص شود. البته این همان سیاست معروف "لنگش کن" است که آدم کنار گود بنشیند و مرتب ازپهلوان مورد علاقه‌اش بخواهد که حریف را لنگ کند! دوست هوادار حزب! که از اهواز آمده‌ای و حتما می‌خواهی به سئوالت جواب داده شود. این‌طوری نمی‌شود، باید آمد توی گود و برای پیشبردهدف‌ها به طورفعال کمک کرد. خوب تودهٔ ایران‌به هیچ وجه عقبگرد نشیتی نمی‌کند. این موضوع‌را دیگر همه قبول دارند. شما به روزنامه‌های دیگر نگاه‌کنید و ببینید که چگونه همه‌دربارهٔ فعالیت حزب تودهٔ ایران و این که نفوذ و اعتبار آن به‌طور روزافزونی زیادترمی‌شود، سروصدا می‌کنند. به این ترتیب، ما نه‌تنها

عقب‌نشینی نمی‌کنیم، نه‌تنها ازصحنهٔ سیاست دورنمی‌شویم، بلکه برعکس هر روز که می‌گذرد برنفوذ و اعتبار سیاسی حزب ما افزوده می‌شود. همین گرایش گروه‌هایی ازسازمان‌های گوناگون به سیاست حزب ما، گروه‌هایی که پیش از این درمواضعی خصمانه و یا دور ازحزب ماقرارداشتند، نشانهٔ فعال‌تر شدن مجموعهٔ جنبش توده‌ای ما است.

ما به این دوستان توصیه می‌کنیم که از هواداری دست بردارند ــ البته نه درجهت مخالف! ــ و به شرکت فعال درسازمان‌های حزب گام بگذارند. زیرا تنها نیروی کیفی حزب نیست که از اهمیت برخوردار است، بلکه به موازات نیروی کیفی حزب و سیاست آن، نیروی کمی حزب نیز باید رشد و توسعه یابد. چرا؟ برای این‌که بتواند سیاست و نیروی کیفی حزب را به بهترین شکلی به درون جامعه ببرد. اگرما یک گروه کوچکی باشیم که درمیان خودمان صحیح ترین تحلیل‌های اجتماعی را داشته باشیم، اما نتوانیم آن را در درون جامعه پیاده کنیم و خلق را درجهت راهی که پیشنهاد می‌کنیم، تجهیز کنیم، شکست خواهیم خورد و نابود خواهیم شد. پس همگام با رشد فکری و فعالیت سیاسی و درستی موضع‌گیری های حزب، رشد کمّی آن نیز باید بالا برود و توسعه پیدا کند. به همین جهت، ما از این هواداران حزب نخستین پرسشی که می‌کنیم این است که: خوب، شما که هوادار حزب هستید، چرا عضو آن نمی‌شوید؟ چرانمی‌آیید بطورفعال به نیروهای حزب بپیوندید و برای پیشرفت نظریاتی که دراین‌جا مطرح می‌شود، کمک کنید؟

۵ تیرماه ۱۳۵۹

مذهب وسیرآن درجوامع سوسیالیستی

س: رفیق کیانوری: باتوجه به این‌که می‌دانیم مذهب همواره روبنای جوامع سرمایه‌داری است، چگونه است که درآلمان شرقی که‌زیر بنای جامعهٔ آن سوسیالیستی است، مذهب وجود دارد و رشد می‌کند، و حتی آن‌قدر قدرت دارد که حزب سیاسی تشکیل می‌دهد؟

ج: ببینید، دوست گرامی، این پرسشی است که برای عده‌ٔزیادی ازدوستان هوادار سوسیالیسم علمی که هنوز با واقعیت انقلاب سوسیالیستی

وراهی که این انقلاب باید طی کند، آشنایی کافی ندارند، مطرح می‌شود. این دوستان، دراین زمینه، نه آشنایی تئوریک دارند و نه عملی. به همین جهت، این سئوال نیزمانند بسیاری سئوال‌های دیگر، برایشان پیش می‌آید. این سئوال برای مذهبی‌ها نیزمطرح می‌شود. به نظرمن، یکی ازبزرگترین اشتباهات این دوستان ما و همهٔ کسانی که دربارهٔ انقلاب سوسیالیستی چنین می‌اندیشند و بحث می‌کنند، این است که گمان می‌کنند انقلاب با جابجا شدن قدرت ازدست یک طبقه به دست طبقهٔ دیگر، و تغییرنظام اقتصادی جامعه، یعنی مناسبات مالکیت و وسایل تولید درجامعه، خاتمه می‌یابد. این اشتباه بسیار بزرگی است. این اشتباه از آن‌جا ناشی می‌شود که مثلا گاهی شنیده‌اند "انقلاب سوسیالیستی اکتبر". یعنی چه؟ آن‌ها خیال می‌کنند که با پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر درهفتم نوامبر، یک باره جامعهٔ روسیه تبدیل به یک جامعهٔ سوسیالیستی شد. زیرا مگرنه این است که درآن‌جا انقلاب سوسیالیستی به پیروزی رسید؟ اما درواقعیت چنین نیست. باید دانست که پیروزی انقلاب اکتبر، تازه آغاز پیروزی سوسیالیسم درجامعهٔ روسیه است. یعنی دراین‌جا، تنها نخستین گام در راه پیروزی برداشته شده است. دشمن انقلاب، تنها قدرت دولتی را ازدست داده، اما قدرت اقتصادی، فرهنگی، سنت‌ها، تاثیرات خارجی و قدرت‌های دیگر او هنوزبرجای مانده است. انقلاب، یک پروسه و یک روند طولانی تاریخی است. انقلاب سوسیالیستی برای این‌که کامل بشود، ممکن است ده‌ها سال وقت احتیاج داشته باشد. اکنون ده‌ها سال است که ازپیروزی انقلاب سوسیالیستی می‌گذرد و هنوز به مرحلهٔ نهایی خود نرسیده و در مرحلهٔ تدارک پایه‌های علمی و فنی جامعهٔ کمونیستی است. اگر به‌کمک قدرت دولتی، آسان می‌توان زیربنای اجتماعی، یعنی مناسبات اقتصادی تولیدی را تغییرداد، باید بدانیم که روبنای اجتماعی، فوق‌العاده چسبنده و سخت جان است و به این آسانی‌ها تغییر نمی‌پذیرد. لنین می‌گوید که، ممکن است برای عوض کردن افکار، عقاید و آداب و رسوم‌کهنه، صدسال وقت لازم باشد. مناسبات اجتماعی و زیربنا و روبنا سوئیچ نیست که این طرف بزنید، خاموش بشود و آن طرف بزنید، روشن شود. یا این‌که فکرکنید با تغییر زیربنا، روبنا به طور اتوماتیک و بی‌درنگ عوض می‌شود. مارکسیست‌ها هرگز دربارهٔ زیربنا و روبنا چنین سخنانی نگفته‌اند. زیربنا و روبنا دریک دوران طولانی با یکدیگر ارتباط دارند و

بایکدیگر کشیده‌می‌شوند. میان این دو، یک کش بسیارنیرومند وجود دارد. زیربنا درعین حال که تعیین کننده‌است، یعنی در دراز مدت سلطه از آن اوست، دررابطه با روبنا استقلال نسبی دارد. گاه روبنا می‌تواند جلوبرود و زیربناعقب بماند، و درعین حال زیربنا روبنا را در زمینه‌هایی، مثلا درزمینهٔ سیاسی، نگاه دارد. عکس این نیزصادق است. یعنی زیربنا می‌تواند جلوبرود، ولی روبنا ــ آن زمینه‌های فرهنگی و مذهبی و عقاید و ایدئولوژی و غیره، به آن نرسد. وآن کش نیرومند که گفتیم، این پیشروی را جلوگیری کند و به مثابه یک سد و یا یک ترمز عمل کند. مثلا فرض کنید که همین عقاید عقب افتادهٔ ناسیونالیستی ویاعقاید نادرست مذهبی درلهستان و مجارستان، از رشد زیربنا، یعنی کلکتیویزاسیون و عمومی کردن تولید کشاورزی، همگانی کردن و تعاونی کردن تولید کشاورزی، جلوگیری می‌کند. و کلیسا مخالف این امور است.

به‌این‌ترتیب، مناسبات‌میان زیربناو روبنا، مناسبات‌اتوماتیک‌سوئیچی نیست. مناسباتی فوق العاده بغرنج است که بریکدیگر تاثیرمتقابل دارند ودرطول تاریخ، دریک پروسه و روند طولانی تاریخی حل می‌شود. با پیروزی انقلاب سوسیالیستی، درزمینهٔ قدرت دولتی، مساله زودحل می‌شود. دراین مرحله، دیکتاتوری پرولتاریا مستقرمی‌گردد و قدرت دولتی به دست‌پرولتاریا می‌افتد. باتحقق این امر، این مساله‌حل شده است. منتها، مقاومت بورژوازی و تمام افراد و نیروهایی که طرفدار بورژوازی هستند، به عنوان عوامل قدرت درجامعه تاثیرمی‌گذارد، خرابکاری می‌کنند و پیشرفت کار انقلاب راترمزمی‌کنند. پس می‌بینیم که حتی مسالهٔ قدرت دولتی نیزمطلق نیست و هنوز عامل عقب‌ماندگی در آن هست و تاثیر خود رابرجای می‌گذارد. این عامل از درون کارمی‌کند و امپریالیسم نیزازخارج تاثیرمی‌گذارد و از اعمال قدرت دولتی بطور همه‌جانبه، جلوگیری به عمل می‌آورد و ازهرجهت به کشورتازه پای انقلابی فشاروارد می‌سازد. اگردیکتاتوری پرولتاریا درکشوری پیروز شودوبورژوازی مقاومتی ازخودنشان ندهد، و نیزاثرمنفی بورژوازی سایر کشورها نیزبه صورت محاصرهٔ اقتصادی و خرابکاری و غیره وجود نداشته باشد، کار بسیارساده استو خواهید دید که قدرت دیکتاتوری پرولتاریا در داخل، بکلی شکل دیگری به‌خودمی‌گیرد. واضح است که دراین صورت، به‌جای این‌که تمام نیروی خود را برای ایجاد امنیت و جلوگیری از خرابکاری

بورژوازی و عمال و جاسوسان امپریالیسم درکشور به کارگیرد و این همه خرج ارتش کند تا بتواند درصورت تهاجم امپریالیست‌ها ازمیهن دفاع کند، آن را صرف ساختمان جامعهٔ نوین خواهدکرد. اگرچنین باشد، درعرض پنج سال کارهایی می‌توان انجام دهد که‌درشرایط تهدید ضدانقلاب داخلی و خارجی، درمدتی بسیارطولانی‌تراز آن نیز نمی‌تواند به انجام برساند. به این ترتیب، می‌بینیم که تمام این امورنسبی‌هستند. پس نباید تعجب کرد که چرا درجامعهٔ سوسیالیستی آلمان، با این که زیربنا تغییرپیدا کرده، هنوز مذهب وجوددارد. آن‌هم آلمان که یک کشور خاص است. کشوری است که به دونیم شده است. دربخشی ازآن ــ آلمان دموکراتیک ــ رژیم سوسیالیستی برقراراست و دربخش دیگر، ــ آلمان فدرال ــ یعنی حدود سه چهارم آن، سرمایه‌داری‌امپریالیستی باتمام قدرت جهانی خود مستقراست و نیروی عظیمی دارد. و ازمذهب به عنوان یکی از وسایل موثرعلیه بخش دیگر استفاده می‌کند. امام خمینی بارها گفته است که، سلاطین‌و طاغوت‌ها همیشه توانسته‌اند از مذهب علیه خلق‌ها استفاده کنند. درآلمان نیز همین کار را می‌کنند. اما پدیده‌ای که درآلمان دموکراتیک هست، پدیدهٔ بسیارجالبی است که اکنون شما شاهد آن هستید، و در روزنامه‌ها نیزدربارهٔ آن چیزهایی خوانده‌اید. البته در مورد این پدیده، در روزنامهٔ کیهان یااطلاعات، همین روزها، مقالهٔ بسیارموذیانه‌ای نوشته شده‌بود مبنی براین که آلمان دموکراتیک رسما درجشن چهارصد سالگی لوتر که رهبررشتهٔ مذهب پروتستان است پیش قدم شده و دارد با کلیسا همکاری می‌کند. و بعد پرسیده بود که چرا چنین است، و نتیجه گرفته بود که سوسیالیسم به‌کلیساتسلیم‌شده است! اما واقعیت چیز دیگری است. واقعیت این است که کلیسای پروتستان آلمان به‌طوررسمی اعلام کرده است که سوسیالیسم با مذهب مسیحیت درتضاد نیست. کلیسای پروتستان آلمان دموکراتیک گفته است درعین حال که‌طرفدار مذهب هستیم، طرفدار ساختمان سوسیالیسم نیزهستیم و سرمایه‌داری با اصول مذهب مسیحیت مغایر و درتضاد است.

۱۲ تیرماه ۱۳۵۹

مسألهٔ حجاب زنان و تحریکات پشت آن

س: درمورد مسالهٔ حجاب و زنان نظرتان چیست؟

ج: دراین زمینه پرسش‌های‌زیادی شده است. درتعدادی از این پرسش‌ها خشم موج می‌زند، و تعدادی از آن‌ها نیز با اندکی خونسردی نوشته شده‌اند. رفقا، چنان که همیشه اعلام کرده‌ایم، ما درجامعهٔ کنونی ایران با واقعیت‌هایی روبروهستیم. مادرحال‌حاضر سیاست کلی حزب نیزبا این واقعیت‌ها مواجهیم. کار حزب ما عبارت است ازتوضیح، افشاگری، روشنگری و بیان موضع‌گیری‌های خودمان دراین جریان. دراین جریان، ما فشارتوضیحی و تبلیغاتی خودرا با توجه اهمیت هرمسئله، از لحاظ دیدی که نسبت به انقلاب ایران داریم، یعنی ازلحاظ اولویتی که برای انقلاب و مسائل آن قائلیم، بر روی مسائل عمده قرارمی‌دهیم. حزب ما یک بنگاه خبری‌نیست که هرخبری آمد، آن را انتشاردهیم و روی آن تیتربزرگ بزنیم. ما می‌سنجیم که این حادثه، رویداد و یا خبری که پیداشده است، درچه چارچوبی قراردارد، ریشه‌هایش چیست، و دراین چارچوب عمدهٔ کارسیاسی ما درایران که اکنون برای حفظ انقلاب درگیر آن هستیم، چه جایی را اشغال می‌کند و تاچه حدباید به‌آن توجه کرد. به نظرما، این مسالهٔ حجاب اسلامی که دراین چند روزه از سوی گروه‌های قشری مسلمان- ونیزبدون تردید ازسوی نیروهای ضدانقلاب و دشمن انقلاب ایران- باتمام قوا درحال‌تبدیل شدن به یک مسالهٔ عمده است، یک مسالهٔ فرعی است و دامن زدن به‌آن به انقلاب ایران زیان‌میرساند. ما درمقاله‌ای که درهمین زمینه نوشته‌ایم و روزشنبه در "نامهٔ‌مردم" منتشرخواهد شد، این مساله رابررسی کرده‌ایم. ما دراین مقاله‌گفته‌ایم این بار اول نیست - چندمین باراست - که‌کوشش می‌شود که‌یک مسالهٔ فرعی ازسوی عوامل گوناگونی که من اکنون ریشه‌هایش را توضیح دادم، به صورت یک مسالهٔ عمده و برخوردی عمومی درآید، تامسائل عمده درپشت پردهٔ این مسالهٔ فرعی بزرگ‌شده، پنهان بماند و دردرجهٔ دوم اهمیت قرارگیرد. این است نظرما دربارهٔ این جریان. اما امکانات حزب ما برای مبارزه با این پدیده‌ها، هم محدود است و هم درآن سیاست کلی که حزب ما دارد، محصور. مانمی‌توانیم دست به هیچ‌گونه

عملی برنیم که به وحدت نیروهای انقلابی که اکنون درجبههٔ خطیر رویارویی با امپریالیسم قرارگرفته‌اند، درعمده‌ترین بخش آن، ضربه بزند و درآن تزلزل ایجاد کند. چرا؟ برای این‌که این درست همان چیزی است که ضدانقلاب خواهان آن است. دراین زمینه، مثال دیگری بزنیم. یک بزشک را دراهواز کشته‌اند. این یک مسالهٔ جدی است. خوب، به احتمال زیاد، این یک نوطئه‌ای است که به دست ضدانقلاب و عناصرساواک صورت گرفته است. البته ممکن است چنین نباشد. ولی احتمال فوق‌العاده زیادی هست که چنین چیزی بوده باشد. این کار به دوجهت می‌تواند صورت گرفته باشد. یکی این‌که به فرض، یک ساواکی یا یک گروه ضدانقلابی، یک مانع را از پیش پای خود بردارد. یکی دیگر این‌که با این عمل، بوسیلهٔ عده‌ای که محتمل است به خاطراین عمل دست به عصیان بزنند، انگیزهٔ عصیان بوجود آورند و به کمک آن نفاق و دودستگی میان نیروهای خلق را بازهم عمیق‌تر کنند. این نقشهٔ ضدانقلاب است. مانباید دراین دام بیفتیم. ماضمن این که باید این آدم‌کشی را محکوم کنیم، با تمام قوا باید بکوشیم که آن را افشاکنیم، دراین زمینه دست به روشن‌گری بزنیم و خواهان رسیدگی جدی به آن شویم. امادرضمن باید از افتادن خود دردامی‌که ضدانقلاب برای ما گسترده است، دوری جوئیم. ضدانقلاب نباید بتواند ما را وادار کند که دست به کارهای نادرست و به‌زیان انقلاب بزنیم. شما حتما کتاب "تجربهٔ ۲۸ مرداد" را خوانده‌اید. دراین کتاب نشان‌داده شده است که ما درآن سال‌ها، چندین دفعه در دام ضدانقلاب افتادیم. دریکی از این دفعات ضدانقلاب، یعنی شاه، زاهدی، نظامیان سرسپرده، و امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، تظاهرات حزب تودهٔ ایران را به مناسبت یادبود روز ۲۳ تیر به خون کشیدند. چرا؟ تنها برای این‌که حزب تودهٔ ایران را وادار به موضع‌گیری علیه دکترمصدق کنند، یعنی وادارش کنند تا علیه مصدق شعاربدهد، او را بکوبد و به سرنگونیش یاری رساند. در این باره بحث جدی در داخل رهبری حزب درگرفت. ما می‌گفتیم: "عوامل این حادثه چه کسانی هستند؟ اگرامپریالیسم، شاه و مجموع نیروهای ضدجنبش انقلابی و ملی ایران هستند، مانباید دراین دام بیفتیم. باید آن‌را محکوم کنیم، ولی نباید آن‌را به حساب مصدق بگذاریم. این‌جریان می‌تواند اصلا علیه مصدق تدارک دیده شده باشد." اما چنان‌که خوانده‌اید و می‌دانید، نظردیگری نیز وجود داشت که متاسفانه پیروزشد.

این نظر می‌گفت: "مصدق نخست وزیر و مسئول است. باید همهٔ این‌ها را به حساب او گذاشت. او رئیس دولت است. ولی مصدق رئیس دولتی بود که قدرت نداشت وزارت کشورش را اداره کند. شاه قدرت دوم بود. این حکومت، یک حکومت دوقدرتی و دوگانه بود." درست مثل این است که بگوییم مسئول توطئهٔ شیلی، آلنده است، زیرا رئیس جمهور بوده است! اما می‌دانیم که چنین نیست. در شیلی نیز دوقدرت وجود داشت. نظامیان و اکثریت مجلس شیلی یک قدرت بودند، و رئیس جمهور وطلق نیز یک قدرت. این دوقدرتی و دوگانگی، درتمام طول حکومت آلنده در شیلی وجود داشت. "که برگه" درآنجا حل نشد، تا این‌که ضدانقلابیون باتوطئه توانستند پیروزشوند.

به این ترتیب، ما دراین گونه حوادث، هرقدرهم حساسیت داشته باشند و خشمگین کننده باشند، باید خونسردی کامل خود را حفظ کنیم. من ازموضع گیری امروز بعدازظهر امام‌خمینی، بسیارخوشحالم. این موضع گیری بسیارصریح و به موقع مطرح شده است، زیاروزشنبه یا فردا، احتمال تظاهرات ازیکسو و زیاده‌روی‌های فراوانی ازسوی دیگر می‌رفت. اما اعلامیه امام، بسیارصریح و روشن می‌گوید که هرگونه تجاوز و تعرض علیه زنان بی‌حجاب کاری است ضداسلامی، ضدانقلابی و ازسوی دشمن است.

ما امیدواریم که این دسیسه‌های گوناگون، که گاه‌با نادانی، قشریت و ارزیابی‌های نادرست ازواقعیت‌ها همراه می‌شود، بیش از این دراین دوران دامنه پیدا نکند. زیرا اکنون درایران بحران اجتماعی درحال شدت یافتن است و ضدانقلاب کوشش فراوان می‌کند تا از همهٔ این حوادث و رویدادهای گوناگون، به سود خود استفاده کند.

۱۲ تیرماه ۱۳۵۹

نطق پردرد امام و مسائل و گره‌های دردناک انقلاب

س: نظرتان دربارهٔ "نطق اخیرامام" و درواقع فریاد پردرد او چیست؟ چرا امام تا این حد برآشفته شد؟

ج: گفتار امام‌خمینی که به‌نظرماهم "فریاد پردرد" اوبود، ناشی از ناراحتی عمیق او نسبت به مجموعهٔ کمبودها، نابسامانی‌ها، بی‌برنامگی‌ها

و فعالیت‌های خرابکارانه و فلج‌کننده‌ٔ ضدانقلاب در ادارات دولتی، و نیز ناشی از گزارش‌هایی است که مسئولین امور از بهبود اوضاع مملکت به او می‌داده‌اند، و متناقض بودن این گزارش‌ها با واقعیات اجتماعی، یک باره امام را به عصیان واداشت. دراین امر، دوعامل دخالت داشته است. یکی، از کار افتادن و فلج شدن دستگاه‌های دولتی است. ازهمه‌سو گزارش می‌رسد که کارها در ادارات دارد پیش می‌رود. عدهٔ بسیارزیادی، حدود چندین صدهزارنفر که دراین دستگاه دولتی جا گرفته‌اند و اکثریت سنگین آن‌ها واقعا کاری انجام نمی‌دهند، صبح ساعت ۹ به اداره می‌روند وساعت ۱۰ بیرون می‌آیند. و اگرهم سرکارخود حاضرباشند، تنها نشسته‌اند و چای می‌خورند و حرف می‌زنند. و برای مردمی هم که به ادارات مراجعه می‌کنند، کاری انجام نمی‌گیرد. پروژه‌های اقتصادی خوابیده است، و خلاصه این دستگاه دولتی عریض و طویل که‌بخش بزرگی از بودجهٔ‌دولتی را می‌بلعد، به فلج کشیده شده است. [illegible] از این نمی‌شد انتظار داشت. زیرا،می‌دانیم‌که قانون اولیهٔ هرانقلاب این است که برای حفظ و نگهداری وتثبیت خود، باید دستگاهی را که برای نگهداری نظام‌پیشین ــ نظامی که انقلاب آن‌را برچیده است ــ ساخته شده، درهم بشکند، بکوبد و از نوبسازد. چگونه می‌توان پس ازسرنگونی یک نظام کهنه، دستگاهی را که حافظ آن بوده است، برای نظام جدید انقلابی مورد استفاده قرارداد؟ درهیچ یک از انقلاب‌های موفق جهان، چنین‌کاری عملی نشده است،و تجربهٔ‌تاریخی زندگی مانیز نشان داد که تمام تئوری‌های جدید انقلابی که بعضی از تئوری بافان کنونی انقلاب ایران خلق و اختراع کردهٔ بودند، که گویا این ویژگی انقلاب ایران است که به یک باره می‌توان همهٔ افراد وازده، متقلب، حقه‌باز وخائن را با نصیحت و ارشاد، به افراد انقلابی، وفادار، پاک، درست و مبارز تبدیل کرد، با شکست مفتضحانه روبرو شد. حزب ما ازهمان ابتدا بر این‌عقیده بود که اگرماشین دولتی نظام کهنه درهم شکستهٔ نشود و یک ماشین انقلابی درخور نظام جدید اجتماعی انقلابی روی کارنیاید و قدرت را دردست نگیرد، امکان ندارد که کاری ازپیش برود. نمونهٔ این پدیده، همین دستگاه عظیم دولتی است که امروز ما شاهدیم تا چه حد موجب فلج و ترمز کردن کارها و خرابکاری شده است. درحالی که پاره‌ای ازنهادهای انقلابی، با تمام نواقص و کمبودهایی که‌دارند، وخود رو بوده‌اند، اما چون پایگاهشان همان پایگاه کهنه به معنای کامل

بوده است، نقش عمده و مشتی درجریان انقلاب ایفا کرده‌اند. مثلاً ما می‌بینیم که اداره‌ٔ مبارزه با موادمخدر درچندین سال موجودیت خود، با تمام نیرو و بودجه و امکاناتی که دراختیار داشت نتوانست کاری انجام دهد، درحالی‌که این نهاد خودرو که حجت الاسلام خلخالی در راس آن قراردارد، درمدتی بسیار کوتاه، چه نتایج عملی عمده‌ای دربرداشته است. این مسلم است که محصول کار نهادهای انقلابی، حتی با کمبودهای بسیاری که درآن‌ها دیده می‌شود، بسیاربیشتر از نهادهای سنتی و ارتجاعی گذشته است. اگرچه بکوشند تا به آن‌ها رنگ "انقلابی" بزنند و شعارهایشان "پرچم مبارزاتی" بالا ببرند. یکی ازبزرگ‌ترین خیانت‌های حکومت موقت ــ دولت گام به گام ــ دولت خط سازش و تسلیم به‌امریکا که هنوزهم ادامه دارد، زیرا اکثر وزرا همان ورزای حکومت بورژوالیبرال هستند، این است که باتمام قوا ازشکسته‌شدن عمیق و همه‌جانبه‌ٔ ماشین دولتی رژیم گذشته جلوگیری کرد و برای نگاه داشتن تمام عوامل فساد درداخل خود، کوشید. کسانی که دربرابر هرکار کوچکی رشوه گرفته‌اند و تنها دربرابر رشوه کارکرده‌اند، هرگز نمی‌توانند صادقانه بکوشند تا کارها باسرعت بیشتری انجام گیرد. آن‌ها کار را فلج می‌کنند تادیگران را نیز ناراضی کنند و به عصیان وادارند. آن‌ها می‌کوشند کاری کنند تا اوضاع رژیم سابق برگردد تابازهم بتوانند به لفت و لیس و رشوه‌گیری خود ادامه دهند. درجهان تنها انقلاب‌هایی توانسته‌اند پیروزشوند که این قانون انقلاب، یعنی درهم شکستن ریشه‌ای، پایه‌ای وبنیادی ماشین دولتی گذشته را عملی کرده‌اند. متاسفانه درانقلاب ما این کار انجام نگرفت و ماالکنون شاهد نتایج دردناکی هستیم که از این رهگذر به بارآمده و انقلاب رادر وضع بحرانی بسیارشدیدی قرارداده است. این یک عامل اساسی است.

عامل اساسی دوم، عبارت است از مبارزه در درون قدرت حاکمه. البته این مبارزه چند ریشه دارد. مقداری از آن ریشه‌های عینی دارد. این ریشه‌ها، مربوط به خودخواهی‌ها، خودپسندی‌ها، "منم، منم" گردن‌ها، قدرت‌طلبی‌ها و انحصارگری‌هاست. هرکس، می‌خواهد خودش درمرکز کار و قدرت قرارگیرد. بخشی از آن نیز مبارزه‌ٔ طبقاتی است. یعنی تشدید مبارزه‌ٔ طبقات و قشرهای گوناگونی که درجریان انقلاب برای برانداختن رژیم استبدادی شاه با یکدیگر همکاری و عمل می‌کردند. همچنان که بارها گفته‌ایم، این مبارزه نه‌تنها کاهش نخواهد یافت بلکه

روز به روز نیزشدت می‌یابد. زیرادرشرایط کنونی‌جامعه ما، دیگرمانند رژیم شاه یک سیستم اختناق سیاسی وجود ندارد تابتواند از گسترش مبارزهٔ قشرهای گوناگون اجتماعی، برای رسیدن به خواست‌های طبقاتی‌شان، جلوگیرد و آن‌ها را سرکوب کند. مسلما مبارزه رشد خواهد یافت و بازتاب آن دردروں هیات حاکمه نیز دیده خواهد شد.

درتحلیلی که اخیرا درمجلهٔ "دنیا" به چاپ رسیده و امروز نیز در "نامهٔ‌مردم" آمده است، گفته‌ام که این مبارزهٔ طبقاتی، اصل و اساس تمام تحولات داخلی جامعهٔ ما، چه درزمینهٔ سیاست داخلی وچه در زمینهٔ سیاست خارجی است. زیرا مبارزه علیه امپریالیسم نیز یک مبارزهٔ طبقاتی است، مبارزهٔ آن‌طبقات، گروه‌ها و قشرهایی است که از تسلط امپریالیسم برجامعهٔ ما زیان می‌بینند. طبقات و اقشار دیگری که از این تسلط ضربه وصدمه‌ای نمی‌بینند، درجهت سازش باامپریالیسم‌هستندو می‌خواهند با آن کنار بیایند، زیرا آنها برعکس از نیروگرفتن طبقات خلقی ضربه می‌خورند وخود را درخطر می‌بینند. بنابراین، می‌بینیم که اکنون در تمام جبهه‌ها [illegible] موضع‌گیری نسبت به امپریالیسم، درموضع‌گیری نسبت به مسائل داخلی، فعالیت سیاسی سازمان‌ها و احزاب، مبارزهٔ طبقاتی درحال شکل گرفتن است و لایه‌بندی طبقاتی صورت می‌گیرد. من چندین بار این مساله را تکرار کرده‌ام که،یکی از ویژگی‌های انقلاب ما این است که پس از پیروزی، لایه‌بندی طبقاتی آن آرام آرام شکل می‌گیرد. انقلاب به صورت یک انفجار عظیم خلقی، و می‌توان گفت همه‌خلقی، علیه استبداد سلطنتی و امپریالیسم درکلی‌ترین نهادهایش، بروز کرد. مردم دریافتند که شیرهٔ زندگیشان توسط امریکایی‌ها کشیده می‌شود و رژیم دست‌نشاندهٔ ساواکی ــ سلطنتی شاه نیز البته با آن‌ها است، و باید هردوی آن‌ها را ازمیان برداشت. برای حل این مساله، طیف عظیمی از نیروهای خلقی ایران، بدون داشتن برنامه‌های مشخص برای هرقشر، طبقه و یاگروه، و بدون داشتن سازمان‌های مشخص نیرومند و باسابقه و بابرنامه، به حرکت درآمدند و نیروی انفجاری عظیمی از خود بوجود آوردند که توانست دستگاه حاکمهٔ کهنه را باتمام "قدرت" طاغوتی و جهنمی آن از جهت نظامی، ساواک، پلیس، پول و پشتیبانی همه‌جانبهٔ امپریالیسم از آن، درهم‌شکند. این‌یک نمونهٔ تازه‌ای از انقلاب درجهان است و ویژگی‌های خود را نیز دارد. یکی از ویژگی‌های آن این است که اکنون پس از انقلاب، تازه برای آن‌ها این سئوال مطرح است که چه بایدکرد؟

هرکس برنامهٔ خود را مطرح می‌کند. در دوران انقلاب، سازمان‌های سیاسی به اندازهٔ کافی نفوذ نداشته‌اند. نفوذ اصلی با روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی بوده‌است. اما به طورکلی برنامه‌ای برای حل مسائل اجتماعی وجود نداشته است. این برنامه، حتی درآیین اسلام و قرآن، نمی‌تواند به صورت مشخص وجود داشته باشد. زیرا جامعهٔ آن روز با جامعهٔ امروز به کلی تفاوت دارد. در اینجا مسالهٔ کارخانه و سرمایه و شکل سرمایه و انواع و اقسام بانک‌ها و مؤسسات و غیره و غیره مطرح است که همه نهادهای تازه‌ای درجامعه هستند. برای این نهادها، قوانین اسلامی به صورت مشخصی که روحانیت مبارز می‌خواهد جامعه را مطابق آن اداره کند، به صورت دستورات صریح و مشخصی که بشود از آن جمله‌ای برگرید و طبق آن عمل کرد، وجود ندارد. مثلا نمی‌توان سیاست خارجی را براساس آن پی ریزی کرد. درنتیجه، باید قوانین و ایده‌های اساسی آن را پیاده کرد. و ازهمین جا است که اختلاف نظرها بروزمی‌کند و برداشت‌های گوناگون‌پیدا می‌شود، و موضع‌گیری‌های طبقاتی آشکار می‌گردد. به این ترتیب که آیت‌الله روحانی ازقم می‌گوید که،مالکیت در اسلام بدون انتها است و هرکس می‌تواند مالک همه‌چیز باشدو حتی تمام کشور نیز ممکن است ازلحاظ زمین، کارخانه وغیره متعلق به یک نفرباشد، و کسان دیگری می‌گویند مالکیت بایدمشروع باشد و این مالکیت تنهادر یک محدوده‌ای امکان پذیراست. مثلا برای مالکیت ارضی حدودی قایل هستند و این حدنیز بازمیان فقهای اسلام مورداختلاف است. یکی می‌گوید دوهکتار، دیگری می‌گوید آن‌قدر که دهقان و خانواده‌اش روی آن کارکنند، و آن دیگری می گوید مالک می‌تواند ده نفر راهم‌اجیرکند و دوتا ماشین هم درزمین خود به کار اندازد. و خلاصه، سر این مسائل هم اختلاف‌نظر وجود دارد. درنتیجه، همان‌طور که می‌دانید، قانون اصلاحات ارضی باوجود این‌که به تصویب رسیده، هنوز از سوی تعداد قابل توجهی ازکسانی که مدعی "اسلام" و "اسلام‌شناسی" هستند، مورد اعتراض جدّی قرارگرفته و از روحانیون طرفدارخود امضاء جمع می‌کنند و معتقدند که تصمیم‌های جدید دربارهٔ محدود کردن مالکیت، بهره یا بهره‌کشی و سرمایه، هیچ‌کدام با اصول اسلام تطبیق نمی‌کند. خوب، در کنارمشکلاتی که دردرون جبههٔ اسلامی وجوددارد، نظریات گروه‌های واقع‌بین معینی، و نیز گروه‌هایی‌که می‌کوشند تا دستاوردها و تغییرات جدید جهان را درچارچوب فقه اسلامی پیاده کنند و نسبت به‌آن‌موضع‌

گیری کنند، نیز مطرح است. درنتیجهٔ این مسائل، ما اکنون شاهد اختلاف نظرهایی هستیم که درمجلس، در درون هیات حاکمه، درشورای انقلاب، میان رئیس جمهور و اطرافیانش با مجلس، و میان گروه‌هایی که درحاکمیت هستند و آن‌ها که درخارج حاکمیت‌اند، بروز کرده است. چنان که می‌بینید این اختلاف نظرها میان سازمان مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق، و حزب تودهٔ ایران نیز دیده می‌شود.

خوب، آنچه دراین فریاد پردرد امام‌خمینی بطور روشن تحلی دارد، همان محتوای انسانی‌و ریشه‌های خلقی نظریات او است که در این فریاد منعکس شده. او گفته‌است، تا زمانی که این دستگاه دولتی از تمام مظاهر و محتوای طاغوتی آن تصفیه و پاکسازی نشود و تازمانی که همان مدیرکل‌ها و همان ضوابط و روابط، همان بندوبست‌ها وجود داشته‌باشد، مسلما همان برخورد بامسائل اجتماعی- اقتصادی نیز حکم‌فرما است. و وقاحت این دستگاه‌ها نیز به آنجا رسیده که برای حفظ نظام طاغوتی، حتی مارک کاغذها و عکس‌های شاه و غیره را نیز نگاه داشته‌اند. مثل این‌که منتظرند سرانجام هرچه زودتر اوضاع‌برگردد. این ظواهرنشانهٔ تلاش وقیحانه برای حفظ یک نظام است. اگر خود این تلاش‌ها سرکوب نشود، می‌توان مارک کاغذها و نامه‌های اداری را هم ازبین برد و مانند انورسادات مارک‌های صددرصد "اسلامی" روی آن‌ها گذاشت(سادات تمام حرف‌هایش ظاهرا براساس "اسلام "است) و یا مثلا مانند ضیاءالحق یا پادشاه عربستان سعودی.

ضوابط "اسلامی" می‌تواند تا آن حدپیش برود که دست دزدی را که تنها یک عدد تخم‌مرغ دزدیده است، قطع کنند و حدش بزنند، و باهمه این زیاده روی‌ها، جامعه باز همان جامعهٔ طاغوتی، جامعهٔ استبداد سلطنتی و وابسته به امپریالیسم باقی بماند و مانند مصر به منافع خلق مسلمان خیانت کند. به این ترتیب، این‌ها به نظرمامسائل اساسی نیست و البته باید ازبین بروند، زیراچندش آور است که هنوزدر دستگاه دولتی مهر دربار سلطنتی ایران وجود داشته باشد، و این کاغذها به طورعادی در کارهای اداری باشند. این همان چیزی است که به گفتهٔ امام‌بوی عفونت از آن برمی‌خیزد. اما خود عفونت، این نیست. عفونت، همین دستگاه و ماشین دولتی است که تقریبا دست نخورده باقی مانده است. تعداد بسیاراندکی که خیلی متعفن بودند، در دوران یک سال اخیر برکنارشده‌اند، اما بعد به‌عنوان این که نباید

آروی ساواکی‌ها را برد و همهٔ این‌ها می‌توانند آدم‌های خوبی بشوند، باید عفو عمومی اعلام کرد و اسلام می‌گوید درعفو لذتی است که در انتقام نیست، به این‌ها اجازه داده شد که به سرکارهایشان برگردند. این افرادهم که مانند مارزخم خورده شده بودند، رفته رفته زخمشان التیام پیدا کرد و دیدند که می‌توانند نیش هم‌بزنند و چه‌خوب هم می‌توانند نیش بزنند. درنتیجه، نیش زدن فردی خود را آغازکردند تا کم کم متشکل شدند و برای زدن نیش‌های زهرآلود خود به انقلاب، جسم‌های تشکیل دادند. خوب، تنها امری که موجب خوشبینی ما است، این است که حاکمیت کنونی ایران تاحدودی احساس می‌کند که باقی ماندن این ماشین زهرآلود طاغوتی دردستگاه دولتی و خطرتجدید سازمان و شروع فعالیت تجاوزکارانه و هار و بسیار وفیحانهٔ ضدانقلاب چه در داخل ایران و چه درخارج ایران چه خطراتی دربردارد. تا مدت‌ها، ما تنها نیرویی بودیم که این مسائل را مطرح می‌ساختیم. یعنی اگر توجه کنید می‌بینید که تا یکی دوماه پیش نه تنها دستگاه حاکمه آسوده خیال تصور می‌کرد که گفتارما تنها برای تبلیغات است و مطمئن بود که هیچ‌گونه خطری ازهیچ سو انقلاب‌ایران را تهدید نمی‌کند، بلکه نیروهای مترقی جامعه مانند سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق نیز نسبت به مسالهٔ خطرضدانقلاب بسیارکم‌توجه بودند و این مساله برایشان مطرح نبود. برای یکی، تنها ارتجاع داخلی درشکل روحانیت مطرح بود و آن دیگری نیز حکومت را وابسته به امپریالیسم می‌دانست و معتقد بود که وظیفهٔ مبرم انقلابیون این است که رژیم کنونی را سرنگون سازند و حکومت کارگران و دهقانان را جایگزین آن کنند. حزب ما دراین زمینه تنها بود و این سربلندی حزب ما است که درتمام این مدت حتی یک آن خطری را که اکنون روز به روز جان می‌گیرد و میدان می‌یابد، از یاد نبرد و مرتبا آن را تذکر داد. و امروز، ازهمه‌سو دراین زمینه صحبت می‌کنند.

و اما نسبت به این پیام امام که محصول عواملی بود که به آن‌ها اشاره کردیم، چند برخورد و نتیجه‌گیری متفاوت به عمل آمد. یکی برخورد عناصری که واقعا ضدامپریالیست و آگاه هستند و خطر را احساس می‌کنند. مثلا ما نشانهٔ این امر را درپیام و ارزیابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و تاحدود زیادی در ارزیابی آیت‌الله منتظری درقم، می‌بینیم. البته نیروها و شخصیت‌های دیگری نیز هستند که دراین زمینه برخورد مسئولانه

مشابهی داشته‌اند. برخورد دیگر، برخورد فرصت‌طلبانه برای تصفیه‌کردن حساب‌ها است. یعنی گروه‌هایی ــ حتی از نیروهای ضدامپریالیست وابسته به طیف خلقی ــ از روی کوته بینی یاندیدن خطر بزرگتر، تصور می‌کنند باید فرصت‌طلبانه از این پیام پردرد امام برای رسیدن به هدف‌های کوچک و محدود خود استفاده کنند. این هدف‌ها هم می‌تواند جنبهٔ سیاسی داشته باشد و هم جنبهٔ قشری‌گری و غیره. خوشبختانه دراخبار امروز، حتما رفقا فتوای امام راشنیده‌اند که هرگونه‌تعرض به زنان بی‌حجاب را کاری غیراسلامی و عمل دشمنان انقلاب دانسته و تاکید کرده است که همهٔ‌نیروهای انتظامی باید شدیدا با آن مبارزه کنند. این گام بسیار مثبتی است که ما انتظار آن را از امام داشتیم،تا جلو زیاده روی‌هائی را که از سوی فرصت‌طلبان و ضدانقلاب آغاز گشته است، بگیرد. اما به‌نظر ما فرصت‌طلبان و ضدانقلاب هنوز کوشش خواهند کرد تا برای تشدید نفاق و نارضایتی و خشمگین کردن مردم به اشکال گوناگون دردامن زدن به اختلافات، حداکثر استفاده را بکنند، و وجههٔ انقلاب رادر میان قشرهایی ازمردم پائین بیاورند. مادرمقالاتی که در"نامهٔ مردم" نوشته‌ایم به طورجدی به این مساله توجه کرده‌ایم و امیدواریم که مسئولین انقلاب، صرف‌نظر از تمام محدودیت‌هایی که در برخورد بامسائل‌اجتماعی دارند، این خطر را احساس کنند که،ضدانقلاب درپی سوءاستفاده بسیار از این مسائل است. به نظرما، پیام امام امروز بعدازظهر، یعنی فتوای صریح امام، کمک زیادی کرد تا از حادشدن جریان و امکان سوءاستفادهٔ عناصرضدانقلابی و فرصت‌طلب جلوگیری شود. اما آنچه لازم است روی آن پافشاری شود، همین محتوای عمدهٔ فریاد امام، یعنی پاک‌سازی واقعی دستگاه دولتی ازتمام عناصر ضدانقلابی، خرابکار و فاسد است. حزب ما ضمن مصاحبه‌ای با روزنامهٔ اطلاعات، این مساله را روشن کرد که باید چند گروه را ازدستگاه دولتی حذف کرد. تعداد بسیاری افراد زائد بیکاره دردستگاه دولتی هستند که بهتر است همان حقوق بازنشستگی را بگیرند و بیش از این مزاحمتی ایجاد نکنند. اگرمجموع این افراد را نسبت به سایرکشورهای جهان درنظربگیریم،تعدادشان حتما خیلی بیشتر است. شاید تعدادشان به صدهزارنفر نیزبرسد. این‌ها زائدند. درجهان کم‌ترکشوری وجود دارد که دستگاه دولتی آن تا این حدحجیم و بادکرده باشد و کاربسیارمحدود و ناچیزی انجام دهد. این دستگاه را رژیم شاه مخلوع باپول عظیمی که ازنفت بدست می‌آورد، به‌عنوان یک دریچهٔ

اطمینان، برای افراد و قشرهای متوسط جامعه ایجاد کرده بود و هدف او فاسد کردن این قشروسیع و ایجاد امکان درآمد برای‌کسانی بود که او می‌خواست آن‌ها را پایگاه اجتماعی خود قرار دهد. دراین دستگاه‌ها تعداد بسیاری نیز عناصر فاسد وجود دارد. یعنی کسانی که از راه‌دزدی و رشوه‌گیری زندگی مرفهی به هم‌زده‌اند. این‌ها هم برای مدت قابل ملاحظه‌ای به اندازهٔ کافی دارند که بخورند. این‌ها را نیز بایدتصفیه کرد و از آن‌ها کارکشید. درکشورهای دیگر، پس از انقلاب برای این عناصرتاراج دشواری درنظرگرفته‌اند، تاپس از مدت‌ها رشوه‌گیری و پول به بانک گذاشتن، کمی‌هم کارواقعی تولیدی انجام دهند و مزهٔ کار را بفهمند. یک رژیم انقلابی، باید به این شکل با مساله برخورد کند. تعداد دیگری از این‌ها، عوامل ساواک، ضدانقلاب و وابستگان به رژیم سابق هستند که تکلیف این‌ها دیگرمشخص است. این‌ها افرادشناخته شده‌ای هستند که اسامی آن‌ها دردفاتر ساواک وجود دارد و باید آن‌ها را از ادارات بیرون ریخت، به محاکمه کشاند و باتمام قوا سرکوب کرد تا دستگاه دولتی از وجود آن‌ها پاک شود. البته ما دراین زمینه بارها نظرات خود را گفته‌ایم‌و باز هم می‌گوئیم و دائما فشار تبلیغاتی وارد خواهیم کرد. اما این مساله باید ازسوی همهٔ مردم، همهٔ خلق، خواسته شود، هم گروه‌های اجتماعی و هم افراد در ادارات براین مساله پافشاری کنند و با یاری رساندن به کسانی که اکنون کمیته‌های تصفیه رابه وجود آورده‌اند، بکوشند تاکمیته‌های مزبور را وادار به تصفیهٔ این افراد کنند تا دراین زمینه گام‌های جدی برداشته شود. آنچه تاکنون‌در این مورد انجام شده و مدام مثلا اعلام می‌کنند ۵۲۰ نفر در این‌جا و ۴۴۰ نفر درآن‌جا تصفیه شدند، اکثرا کسانی‌هستند که خودشان در آغاز انقلاب فرارکرده‌اند و سرکارحاضرنشده‌اند. مسئولین ادارات نیز نام‌های آن‌ها را جزو تصفیه‌شدگان گذاشته‌اند. یعنی هنوز دراین زمینه کار اساسی صورت نگرفته‌است.

مساله‌ٔ دیگرتشدید فعالیت ضدانقلاب است. تاکنون حرف‌های ما را که مرتب می‌گفتیم ضدانقلاب با تمام قوای خود می‌کوشد انقلاب ایران را درهم‌بشکند، امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکا به هیچ وجه حاضر نیست انقلاب ایران را واقعا به رسمیت بشناسد و اجازه دهد که این انقلاب درهمین چارچوب باقی بماند، کسی باور نمی‌کرد. نخست وزیر و وزیرخارجه دولت لیبرال خط سازش با امریکا کار را به این جا رساندند

که گفتند، امریکا دیگرحاضر است انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد و با آن همکاری کند. باوجود برکناری دولت لیبرال. سیاست آن‌ها باقی ماند. قطب‌زاده و یارانش در دولت که اکثرا همان لیبرال‌ها بودند، همهٔ شرایط را برای این کارآماده کردند و کوشیدند گروگان‌ها را تحویل بدهند، تابتوانند مناسبات عادی و به‌عقیدهٔ خودشان) با امریکا برقرار سازند. اما زندگی نادرستی حرف‌ها، پیشنهادها و نظریات آن‌ها را، صرف‌نظر از این‌که این سمت‌گیری ضدانقلابی آگاهانه بوده و یا از اروپایی نادرست و اشتباه آن‌ها ناشی می‌شد، به‌اثبات رسانده و نشان داده است که امپریالیسم و ضدانقلاب هرگز حاضربیست با انقلاب ایران آشتی کند. زیرا امپریالیسم و ارتجاع، انقلاب ایران و افغانستان را یک خطر جهانی برای حاکمیت خود درسراسرجهان می‌دانند و باتمام قوا ــ چنان که درافغانستان دیدیم و اکنون نیزدرایران شاهد آن هستیم ــ می‌کوشند تا باپدید آوردن خیزاناتی مانند حادثهٔ طبس، توطئه‌هایی که درپی داشت و توطئه‌های وسیع‌تر و بزرگ‌تری که اکنون درحال تدارک است، انقلاب ایران را درهم بشکنند و شرایط گذشته را دراین منطقه وبویژه دراین دو کشور بازگردانند.

خوب، اکنون ببینیم که ضدانقلاب چگونه عمل کرد. ضدانقلاب‌در زمینه‌های زیرشروع به فعالیت کرده است: پس‌از شکست اولیه‌اش، کوشید تا تجدید سازمان کند، سازمان‌های خود را بازسازی کند و خود را برای حملهٔ متقابل آماده سازد. این که چه زمانی می‌توانست حمله را آغاز کند، بستگی به شرایطی داشت که‌آن را تدارک می‌دید. و به این ترتیب در چند جبهه کار سازماندهی خود را آغاز کرد، که ما ازهمان آغاز، این زمینه‌های چندگانه را گوشزد کردیم.

۱. ضدانقلاب درخارج ازکشور باندهای مسلحی را سازمان داد و امروز دیگرمسلم است که درعراق، مصر و عربستان سعودی، باندهای مسلحی از افسران و ساواکی‌ها تشکیل شده است که تعدادشان درحدود ۲۵ هزارنفر تخمین زده می‌شود و همه برای حملهٔ باگهانی وبصورتی به‌هم ایران آماده‌اند.

۲. درایران پایگاه‌های ضدانقلابی تشکیل داد که مسلحانه علیه انقلاب بجنگند. درنامه و یادداشت برژینسکی که توسط آقای سی‌صدر منتشر شد و ما روی آن تکیهٔ بسیارکردیم، ازقول کارتر باصراحت به وزارت خارجهٔ امریکا گفته شده است که، باید به گروه‌های مسلحی که در

ایران فعالیت می‌کنند و مخالف انقلاب و رژیم خمینی هستند، توجه بسیار کرد. یعنی ایجاد پایگاه‌های مسلح در درون ایران. بزرگ‌ترین وبهترین محل برای این کار کردستان بود. ضدانقلاب توانست در کردستان پایگاه‌های مسلحی برای خود درخاک ایران ایجاد کند. البته درمناطق دیگری نیز کوشش هایی دراین زمینه انجام گرفت، اما هیچ کدام هنوز به شکل پایگاه مسلح علنی درنیامده است.

۳. تشکیل سازمان‌های مخفی ضدانقلابی مسلح و غیرمسلح در داخل ایران. ما ازهمان ابتدا وجود این سازمان‌ها را احساس کردیم، آن‌ها را پیدا کردیم، شناختیم و نمونه‌هایی از آن‌ها را به مقامات حاکمه نشان دادیم و گفتیم این عناصر دارند دورهم جمع می‌شوند، مسلح می‌شوند و برنامه‌ریزی می‌کنند. گروه‌های اول، تک و توک، پراکنده و کوچک بودند. می‌ترسیدند. اما با ضعف‌ها ونابسامانی‌هایی که درنظام انقلابی دیدند، با رشد اختلافات، فعالیت تحریک آمیز خود را برای ایجاد برخورد و نفاق، برای تضعیف جنبش و طیف نیروهای انقلابی، افزایش دادند و مرتب رشد پیدا کردند. ازجهت روحی نیز نیرو گرفتند و فعالیتشان شدیدتر شد. واکنون وضع چنان است که گروهی ازمقامات دستگاه حاکمهٔ ما نیز ناگزیرند بپذیرند که ضدانقلاب درایران نفوذ وسیعی پیدا کرده است. نمونه کارهای ضدانقلاب نشان می‌دهد که با چه سرعتی می‌تواند شعارهای‌معینی را درایران پخش کند. با نام گروه‌های گوناگونی که وابسته به بختیارند، مانند گروه نقاب، ارتش آزادیبخش ایران و غیره و غیره، در ایران تراکت پخش می‌کند و در نقاط گوناگون فعالیت‌های وسیعی از آن‌ها دیده می‌شود. اعمال آن‌ها نشان می‌دهد که این گروه‌ها دارای سازمان مخفی متشکلی هستند و این سازمان مخفی در ارتش نیز دارای هسته‌های جدی بوده که چنان که آقای بنی‌صدر گفته است، تاکنون پنج یا شش هستهٔ خطرناک آن کشف و سرکوب شده است. به‌نظرما، این شش تاهسته، تنها جزء کوچکی از مجموعهٔ هسته‌هایی است که درارتش وجود دارد. بنابراین باید بگوئیم که پیشرفت کارضدانقلاب درتمام این زمینه‌ها محسوس وجدی است.

۴. کار دیگرضدانقلاب، تشدید اختلافات درمیان بخش‌های گوناگون نیروهای سیاسی است. دراین زمینه نیز ضدانقلاب موفقیت‌های زیادی به دست آورده است. ضدانقلاب توانسته است بافرستادن عناصر خود به درون گروه‌های راست افراطی و چپ افراطی و با تحهیز و یاری

عناصر بسیار آراستهٔ خود، مانند امیرانتظام، نزیه و مقدم‌مراغه‌ای که حتما نمونه‌هایی ازآن‌هارا درتمام سازمان‌ها دارد، اختلافات را تشدید کند. این‌ها کاری ندارند جز خشمگین ساختن نیروهای مقابل خود تا بتوانند نیروها را به جان یکدیگر بیندازند. ما اطلاع پیدا کردیم که یکی از همین ضدانقلابیون گفته است: "من خودم روزی در یکی از تظاهرات چریک‌ها درقسمت شمالی میدان انقلاب جوانی را دیدم که با شور و هیجان تمام درجهت چریک‌ها صحبت می‌کرد و به‌اسلامی‌ها فحش می‌داد. چند لحظه بعد همان فرد را دیدم که درجنوب میدان، درست برعکس، به چریک‌ها به عنوان‌خائنین به خلق فحش می‌داد. رفتم پهلویش و گفتم تو ازخود ماهستی. نشانست را بده تا باهم همکاری کنیم." این گزارش یک فرد ضدانقلابی به گروهش بوده است که به دست ما افتاده است. این شیوهٔ همیشگی ضدانقلاب است. یعنی فرستادن یرووکاتور، و عناصری که درجبههٔ دشمن ایجاد تحریک و اختلاف کنند. این شیوه، ازقرون وسطی تاکنون، به کاربرده شده است. آن‌ها اختلافات کوچک را تاحد ممکن شدید می‌کنند و افراد را به جان یکدیگر می‌اندازند. و خلاصه همان شیوهٔ معروف تفرقه‌بینداز و حکومت کن را اجرا می‌کنند. این، شعار همیشگی ارتجاع در تاریخ جهان و شعار امپریالیسم دردوران اخیرجهان بوده است. دراین زمینه نیز ضدانقلاب که موفقیت‌های چشم‌گیری پیداکرده وتوانسته است با استفاده ازاشتباهات، کوته‌بینی‌ها، انحصارطلبی‌ها و خودخواهی‌های این نیروها، دشمنی و نفاق را دربین آن‌ها، یعنی نیروهای وفادار به انقلاب، دامن بزند و به بهترین وجهی نقشه‌های خود را پیاده کند و پیروزی‌های بزرگی به دست آورد.

۵. نقشهٔ دیگرضدانقلاب که درتوصیه‌های جدی آقای برژینسکی هم دیده می‌شود، تشدید تبلیغات ضدکمونیستی و ضد شوروی است. چنان که دیدیم، یکی از مواد اساسی دستور برژینسکی این است که باید با تمام نیرو سوءظن میان ایران و همسایگانش را میدان داد و آن را تقویت کرد. مسلم این است که مقصود برژینسکی ازهمسایگان، عربستان سعودی، پاکستان و ترکیه نبوده است. مقصود آن‌ها تبلیغات ضدشوروی و ضدافغانی است. سمت‌گیری ضدشوروی این دستور از آن‌جا مشخص می‌شود که برژینسکی بی‌درنگ ازقول کارتر به وزارت خارجه دستور می‌دهد که باید کاری کرد که پشتیبانی شوروی از رژیم خمینی ضعیف شود. یعنی آن‌قدر ماسیاست ضدشوروی را درایران تشدید کنیم که

سرانجام شوروی از پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران دست بردارد، یا این که دراین زمینه کوتاه بیاید. این یکی از نقشه‌های بسیارموءثر ضدانقلاب و امپریالیسم بود که با مهارت زیادی توسط عناصر امپریالیسم به کار انداخته شد. اگرتوجه کنیم، می‌بینیم که زمانی که امپرانتظام در قدرت بود، یکی از هدف‌های سیاسی او تقویت جنبهٔ ضدکمونیستی و ضد توده‌ای بود. اونیز مانند قطب‌زادهٔ امروز، درهیچ نطقی نبود که زهر ضدکمونیستی، ضدشوروی و ضدتوده‌ای خود را نریزد. این امر، نشان دهندهٔ دقیق سیاست امپریالیستی است. منتها، گاهی این سیاست از سوی مامورین ساخته و پرداختهٔ "سیا" مانند امپرانتظام مورد استفاده قرار می‌گیرد و گاهی نیز ازسوی عناصر انحصارطلب، کوته‌بین و ضد کمونیست به معنای عمیق آن. اما این‌که کدام‌یک از کسانی که دراین نبرد ضدکمونیستی شرکت می‌کنند، در جای امپرانتظام قراردارند و کدام‌یک درجای عناصر کوته‌بین، مساله‌ای است که تنها تاریخ باید آن را روشن کند. ماتصورمی‌کنیم که مسلما تاریخ ما، ماسک ازچهرهٔ امپرانتظام‌های دیگرنیز برخواهد داشت.

۶. ششمین شیوهٔ کارضدانقلاب، خرابکاری دردستگاه دولتی، فلج کردن کارها، جلوگیری از انجام فعالیت‌های اقتصادی ـ اجتماعی دستگاه دولتی است. دراین بخش، دیگرنان امپریالیسم توی روغن است. زیرا این دستگاه دولتی، خودساختهٔ دست امپریالیسم و ارتجاع ایران بوده است. دیروز حجت‌الاسلام حشمتی، به اندازهٔ کافی فاش کرد که چه کسانی مدیران بنیاد مستضعفین بوده‌اند. او گفت روءسای دفتراشرف، برادران شاه مخلوع، غلامرضا، احمدرضا و زهرمار رضا و غیره، جزء مدیران این بنیاد بوده‌اند و تمام موءسسات عظیم دربار نیز که دردست این بنیاد مستضعفین بوده است، توسط همین آقایان اداره‌می‌شده است. این دیگر کافی است. یعنی داستان بدون شرح است. یعنی باچنین "دوستانی"، دیگر هیچ گونه نیازی به‌دشمن نیست!

خلاصه این که دستگاه دولتی، حتی درحساس‌ترین بخش‌هایش، به شکل سابق باقی مانده و وظیفه‌اش این بوده که کارها را فلج کند و جلو پیشرفت آن‌ها را بگیرد. ارشاد، تقاضا، تمنا و "من بمیرم، تو بمیری" رهبران، و این‌که "باخندهٔ خریداران، قیمت‌ها را پایین بیاورید"!، هیچ کدام کوچک‌ترین تاثیری نکرد و این دستگاه، همهٔ کارها را فلج کرده است. شاید بتوان گفت که دراین زمینه موفقیت امپریالیسم و

ارتجاع موثرتر و بیش از جاهای دیگربوده است. و همین استکه اکنون فریاد پردرد امام‌خمینی را درآورده است. او چندی پیش گفت: "بنیاد مستضعفان، به بنیاد مستکبران تبدیل شده است." و هیاتی را برای بازرسی به آن‌جا فرستاد. اکنون این هیات، همان تعفنی را که به‌گفتهٔ امام درنتیجهٔ باران به وجود می‌آید، دارد نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که چرا میلیاردها ثروتی که درعرض یک سال و نیم دراختیار این بنیاد بوده است، کوچک‌ترین نفعی برای بودهٔ مردم نداشته‌است.

۷. فعالیت اقتصادی ضدانقلاب برای ایجاد کمبودهای مصنوعی نیز یکی دیگر ازشیوه‌های آن است. ماتجربهٔ انقلاب شیلی رادرپیش روی داریم که نشان می‌دهد ضدانقلاب تاچه اندازه می‌تواند دراین زمینه خرابکاری کند. ضدانقلاب می‌تواند نارضایتی وسیع درمردم به وجود آورد و با ایجاد ناخرسندی‌ها و نابسامانی‌ها، مردم را علیه انقلاب تجهیز کند، و یاحداقل نسبت به انقلاب بی‌تفاوت و بی‌طرف سازد، تادرلحظهٔ حساس دست از حمایت انقلاب بردارند. خوب، دلیل این امر نیز روشن است. مامعتقدیم که رژیم شاه، رژیم سرمایه‌داری وبزرگ مالکی وابسته به امپریالیسم بود. یعنی بزرگ‌ترین تکیه‌گاه رژیم‌استبداد سلطنتی وابسته و ضدملی آریامهری، طبقهٔ سرمایه‌داران و بزرگ مالکان وابسته بودند. البته آن‌ها ازاین انقلاب ضربه خوردند، اما نابود نشدند و می‌توان گفت‌که هنوز درمجموع اقتصاد ایران دارای قدرت قابل توجهی هستند. زیرا بهترین و بارآورترین‌زمین‌های مزروعی ایران در دست همین مالکان‌بزرگ است. آن‌ها آن‌قدر ثروت اندوخته‌اند که می‌توانند با آن بدون کار تا چندنسل زندگی مرفهی داشته باشند. و درنتیجه، با کم کاری و فلج‌کردن کارها، می‌توانند تولید را پائین بیاورند. دستهٔ دیگر، سرمایه‌داران بزرگ وابسته‌اند. درست است که بخش‌هایی از آن‌ها، مانند بخش صنعتی بوروکراتیک، مالی و بانکی زیرضربه قرار گرفته‌اند، اما به هیچ وجه ازمیان نرفته‌اند. ما می‌دانیم که تقریبا همهٔ مدیران بانک‌های ایران همان مدیران بانک‌های طاغوتی هستند. منتها آن‌ها را جابه‌جا کرده‌اند. مثلا ازبانک صادرات به بانک وارداتا! و از بانک واردات به بانک صادرات منتقل شده‌اند. این روءسا و مدیران، اکنون نیز باهم تلفنی‌ارتباط دارند و همان کارهای قدیم را انجام می‌دهند. هیچ کس هم چیزی نمی‌فهمد. دستگاه دولتی هم کوچک‌ترین کنترلی روی کار آن‌ها ندارد. حجت الاسلام حشمتی گفته است تامدت‌ها وقتی ما

اعلام می‌کردیم که اموال فلان غارتگر را باید مصادره کرد ، فورا بنیاد مستضعفان به آن‌ها اطلاع می‌داد که تا یک‌هفته فرصت دارند تا هرچه را که می‌خواهند جابه‌جا کنند. پول‌ها را از بانک‌ها بیرون بکشند ، تقسیم کنند ، پنهان سازند و خارج کنند و خلاصه هردوز و کلکی که می‌توانند بزنند. پس از یک هفته که سراغ طرف می‌رفتند ، می‌دیدند که به قول معروف حاتم است وبچه نیست. این واقعیت است. به عقیدهٔ ما ضدانقلاب دراین‌جا نیز توانسته است به وسیلهٔ تجار بزرگ بازار که اکنون به روشنی می‌بینیم که چگونه مصنوعا قیمت‌ها را بالا می‌برند وبا احتکار کالا کمبود مصنوعی ایجاد می‌کنند و مردم را روز به روز ناراضی‌تر می‌کنند ، پیروزی‌هایی به دست‌آورد. یعنی سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم ، این دلال‌ها ، حقه‌بازها ، سفته‌بازها و دیگران ، همه دراین کارها دست دارند. دوستی می‌گفت که دربازار شاهد بودم که به یکی از تجار بزرگ تلفن زدند که فلان قدرآهن به خرمشهر رسیده است ، آیا شما می‌خواهید؟ او پرسید قیمتش چند است؟ طرف گفت کیلوئی فلان قدر. تاجرمزبور گفت : بله ، بخرید. بعد تلفن را قطع کرد و به جای دیگری تلفن زد و گفت به فلان کس بگویید که ما این‌قدر آهن داریم ، آیا او می‌خواهد؟ و همان‌جا ، قیمتش را هم درست ۳۰% بالا برده بود! این تاجر که انبارهای بزرگ دارد ، تقسیم کنندهٔ کالا است. یعنی هنوز هیچ آهنی حمل‌نشده ، تلفن به صدا درمی‌آید و قیمت‌ها را بالامی‌برد. و لابد زمانی که تاجر آخری می‌خواهد کالا به فروشندهٔ بعدی بدهد. قیمت اولیه ، ۲۰۰% افزایش یافته است! یعنی یک تومان ، سه تومان شده است و دیگر خدا می‌داند تا به دست مصرف کننده برسد ، چنددرصد رویش کشیده می‌شود ، زیرا آقای تاجر می‌خواهد یک چند صدمیلیونی جمع کند و به خارج برود. چون در این‌جا احساس تامین نمی‌کند. این سیستم را ابتدایی‌ترین دلال‌و تاجر بازارهم می‌فهمد. حال چگونه است که وزارت بازرگانی و دستگاه دولتی و اقتصاددانان ایران یک سال و نیم است که از این سیستم سردرنیاورده‌اند ، معلوم نیست ، آقای سرمایه‌دار این امکانات را دراختیار دارد ، از آن استفاده می‌کند و بدرمردم ، پدر اقتصاد و پدرجامعهٔ انقلابی ایران را درمی‌آورد. ما می‌دانیم که این نقشهٔ امپریالیسم وضدانقلاب هم‌با موفقیت بسیار بزرگی همراه بوده است. موفقیتی که ما امروز دردش را احساس می‌کنیم و فریاد امام خمینی نیز بلند می‌شود که چرا به مردم چیزی‌داده نشده و چرا انقلاب نتوانسته

سیارهای مردم را برآورده سازد. آن‌ها نه خانه دارند و نه کار. درحالی که‌این همه خانهٔ خالی دراین شهر تهران وجود دارد، هنوز زاغه‌نشین‌های بدبختی هستند که هیچ سرپناهی ندارند. چگونه انقلاب نتوانسته این مسائل را حل کند. این دیگر ساده‌ترین کار است و درکشورهای دیگر درکوتاه‌ترین‌مدت، این مسئل را حل کرده‌اند. خوب، این‌ها هفت کانالی هستند که ضدانقلاب برای تضعیف انقلاب و تقویت موضع خود، برای خود آماده کرده‌است. حلقهٔ آخرین این نقشه، تدارک ضربهٔ نهایی به انقلاب است. حال این‌که این ضربه به چه صورت ودرچه لحظه‌ای وارد آید، و این که پیروز شود یا با شکست روبرو گردد، همه مسائلی است که هنوز بازاست و آینده آن‌ها را مشخص خواهد کرد. اما مسلم این است که ضدانقلاب درخارج برای حمله‌به ایران تدارک می‌بیند و مسلم این است‌که درداخل دارای پایگاه‌های نظامی و گروه‌های مخفی نظامی و مسلح است که برای وارد آوردن ضربه به آماج‌های شناسایی شده، آماده‌اند. مسلم این است که در ارتش دارای نیروهای بالقوه‌ای است‌که با آن‌ها قرارداد تا در لحظهٔ معین عمل‌کنند. مسلم این‌است که سازمان های مخفی خرابکاریش درتمام دستگاه‌های دولتی و نهادهای انقلابی عناصر و نمایندگانی دارد که از آن‌ها استفاده می‌کند و مسلم این است که می‌تواند سیاست تفرقه افکنی خود را روز به روز و به طوروسیع درداخل شدت دهد و تا می‌تواند مناسبات ایران را با کشورهای دیگر دوست و حتی باکشورهای اسلامی جبههٔ پایداری عربی به وخامت بکشاند. علیه‌لیبی سوریه، الجزایر و سایرکشورها دارند تبلیغات دامنه داری را توسعه می‌دهند. امپریالیسم درتمام این جبهه‌ها درحال پیشرفت است. مطبراده این‌طور تبلیغ می‌کند که "اسلام ضیاءالحق درپاکستان، به‌طور کلی همان اسلام خمینی است و دیگرهیچ تفاوتی با آن ندارد." ! و "آقای ضیاءالحق درست نمونهٔ دوم امام‌خمینی است." ! و "پاکستان همسایه و نزدیک‌ترین دوست ما و کشوری ضدامپریالیست است." ! این تبلیغات نیز با تمام ابعاد آن ادامه دارد. مادرتمام این زمینه‌ها مرتبا هشدارداده‌ایم هشدارمی‌دهیم و هشدارخواهیم داد. ما کوشش خواهیم کرد که سایر نیروهای انقلابی را که مسئولیت تاریخی عظیمی به عهده دارند با این مسائل آشنا کنیم. از بالاترین مقامات حاکمهٔ کشور گرفته تا گروه‌های مبارز اجتماعی که اکنون درایران فعالیت می‌کنند.

این است مسالهٔ تشدیدفعالیت ضدانقلاب. و اما وظایف ماچیست؟

وظایف ما این است که این نظریات را با تمام دقت به میان مردم و بویژه نیروهای مبارز و صدیق اسلامی ببریم و به آن‌ها توجه بدهیم که چه خطری اکنون انقلاب ایران را تهدید می‌کند. به آن‌ها توجه بدهیم که تمام این کارها درمجموع نقشهٔ عمومی دشمن است و آن‌ها را از افتادن به هریک از این کانال‌ها، و درهریک از این چاله‌ها، برحذرداریم، تابتوانیم از پائین نیز مردم را برای مقاومت تجهیز کنیم. دوم این که چشم‌ها و گوش‌هایمان را هفت‌باربیشتر بازکنیم و به فعالیت ضدانقلاب درهرگوشه‌ای توجه کنیم و اگرنمونه‌ای پیداشد به سرعت آن را به مرکز مستقل کنیم، تا بتوانیم باگردآوری نمونه‌ها و اطلاعات گوناگون از کانال‌های مختلف، فعالیت ضدانقلاب را فاش کنیم و از این راه به مبارزه علیه ضدانقلاب یاری رسانیم. این مساله، بسیار مهم و وظیفهٔ هر انقلابی درشرایط کنونی است. ما ازهمهٔ دوستان، اعم از این که حزبی یا هوادار حزب باشند، و یاحتی از نیروهای ضدامپریالیست و انقلابی دیگری که شاید از حزب ما نیز دل خوشی نداشته باشند و نسبت به‌آن انتقاد داشته باشند، خواهش می‌کنیم ازهرطریق ممکن، توسط سازمان‌های خودشان، یا سازمان ما، به وسیلهٔ نامه و یا از هر راه دیگری، هرگونه پدیده و یا فعالیت ضدانقلابی را که می‌بینند، حتما اطلاع دهند. زیرا شاید مثلا بتوان از یک نفر که اعلامیهٔ گروه "نقاب"، "آرا" یا گروه‌های دیگر وابسته به بختیار را در ادارات یا اماکن دیگر پخش می‌کند، به یک سازمان مهم ضدانقلابی دست یافت. رفقا، هرگز نباید به این مساله کم بها داد، زیرا می‌توان ازهرسرنخی که ازضدانقلاب به دست می‌آید، به سود انقلاب از آن بهره گرفت. باید چشم و گوش انقلاب راهرچه ممکن‌است بیشترشنواتر و بینناتر کرد. و این وظیفهٔ یکایک افراد انقلابی درتمام طیف نیروهای انقلابی ایران است، و نه تنها وظیفهٔ افراد و هواداران حزب تودهٔ ایران.

۱۲ تیرماه ۱۳۵۹

حزب تودهٔ ایران چه می گوید؟

مشی سیاسی و دیدگاه‌های حزب تودهٔ ایران بر شالودهٔ چه درک و تحلیلی استوار است؟

جلسه‌های هفتگی پرسش و پاسخ که با شرکت رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اوّل کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، تشکیل می شود، بر محور این پرسش ها، زمینه‌ها و گوشه و کنار سیاست حزب تودهٔ ایران را در عرصهٔ روز می کاود و حرکت‌های تاکتیکی و استراتژیک آن را تفسیر و تشریح می کند.

جزوه‌های پرسش و پاسخ گزارش کامل و بی کم و کاست این جلسه‌های توضیحی است که به درخواست رفقا و دیگر علاقه‌مندان، از روی نوار پیاده شده و عیناً منتشر می شود.

www.iran-archive.com